

صدماتی که انواع رویزیونیسم ، اپورتونیسم و تسلیم طلبی طی چهاردهه اخیر بر جنبش انقلابی پرولتاری کشور وارد کرده اند.

بخش سوم:

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان(ساما):

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان(ساما) عمدتاً از سه گروه مختلف از منسوبین جریان دموکراتیک نوین در اوایل سال 1358 خورشیدی تشکیل شد. گروه مجید بزرگترین گروه تشکیل دهنده "ساما" بود و دو گروه دیگر عبارت بودند از "گروه- ۵.م- سمندر" و "گروه تازه اندیشان". با وجودیکه اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی بین این گروه ها وجود داشت؛ لیکن تأسیس دولت مؤقت جمهوری اسلامی که در اعلامیه "جبهه متحد ملی" در بهار سال 1358 مطرح گردید، مورد قبول هرسه گروه قرار گرفت و به لحاظ استراتژی مبارزاتی هرسه گروه طرح "کودتا- قیام" رانیزمور دتائید قراردادند. و تشکیل "ساما" در کنفرانس موسس توسط نمایندگان هرسه گروه در اوایل ماه سرطان سال 1358 اعلام گردید. اعلامیه موجودیت "ساما" که در کنفرانس مؤسس ترتیب گردید خطوط فکری هرسه گروه را دربرمی گرفت، یعنی خط "مارکسیست- لینینیستی" (سمندر)؛ خط ملی- دموکراتیک "مجید" (در درون سازمان گروه مجید خط ایدئولوژیک - سیاسی خود را "م- ل- ا" می گفت) و خط ملی- اسلامی "تازه اندیشان". "ساما" بر اساس همین مشی النقاطی طرح "کودتا- قیام" را در سال 1358 تنظیم کرد که فرصت نیافت آنرا در عمل پیاده کند. در این طرح دیگر گروه ها و افراد جنبش چپ مربوط به جریان دموکراتیک نوین نیز شرکت داشتند. همچنین از تنظیمهای اسلامی "

میانه رو" ، تعدادی از نظمی های مخالف رژیم مزدور خلقی پرچمیها و اشخاص دیگری از مخالفین رژیم منجمله عبد الملک(عبد الرحیم زی) نیز دعوت بعمل آمده بود، که در صورت پیروزی "کودتا- قیام" ، عبدالمجید کلکانی به حیث صدراعظم و عبد الرحیم زی به حیث رئیس دولت مؤقت پیش بینی شده بودند. یک تن از هواداران جنبش دموکراتیک نوین که بعداً در تشکیل سازمان پیکار برای نجات افغانستان سهم گرفت در چند جلسه ای که روی این طرح مباحثاتی صورت می گرفته است، شرکت نموده بود.

او همچنین از نارضائی "سازمان رهائی افغانستان" درباره این سمت برای "مجید" صحبت می نمود.

بعد از دستگیری "مجید" توسط دولت مزدور خلقی پرچمی ها؛ جناح "سمندر" انشعاب نمود و گروه "مجید" و "تازه اندیشان" در ماه جوزای سال 1359 کنگره "ساما" را دایر کردند. کنگره برنامه دموکراتیک ملی را که مبتنی بر "مشی مستقل ملی" بود به عنوان پرچم درونی و برنامه اسلامی را به شکل "اعلام مواضع" به عنوان پرچم بیرونی "ساما" مورد تصویب قرارداد و باین ترتیب دومشی در "ساما" پذیرفته شده و رسمیت یافت. خط "اعلام مواضع" پس از پولینیوم دوم کمیته مرکزی "ساما" در خزان سال 1359 برخط برنامه دموکراتیک ملی غلبه حاصل نمود. کمیته مرکزی و کمیته تشکیلات "ساما" نیز تحت رهبری طرفداران "اعلام مواضع" قرار گرفتند.

در برنامه ملی و دموکراتیک "ساما" صحبت از "نقش پیش آهنگ طبقه کارگر در رهبری انقلاب ملی و دموکراتیک شده است، از ایجاد حزب طبقه کارگر، تشکیل جبهه متحد ملی و سازماندهی ارتش توده ای، تبلیغ و ترویج اندیشه های پیشواعصر، تحقق برنامه در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک طراز نوین که راه تکامل جامعه را بسوی گذار به جامعه فارغ از بهره کشی و ستم طبقاتی و ملی باز کند سخن رفته و همچنین صحبت از تحقق برنامه حد اکثر گذار به جامعه بدون طبقه می نماید (جوza-1359). لیکن در برنامه اسلامی ("اعلام مواضع") چنین می خوانیم: "تأسیس دولت جمهوری اسلامی مردمی که انعکاس دهنده راستین خواسته ها و آرمانهای ملی و دموکراسی مردم افغانستان است". وباین پذیرش استراتژی جمهوری اسلامی در حقیقت "ساما" از خط مشی قبلی اش انحراف کرده و در موضع دفاع از منافع طبقات اجتماعی فئodal و بورژوازی کمپرادر و روابسته امپریالیسم قرار گرفت.

چندماه بعد از ضربه ایکه در تابستان سال 1360 بر مرکزیت "ساما" وارد آمد بین نیروهای نظامی "ساما" و نیروهای "حزب اسلامی" در کوههای درگیری صورت گرفت. در این درگیریها نیروهای "ساما" دچار شکستهای نظامی پیاپی شدند. فرماندهان محلی "ساما" به مشوره اعضای دفتر سیاسی به دولت تسليم شدند تا بتوانند از این طریق مواضع "ساما" را در "کوههای" حفظ کنند. کمیته مرکزی "ساما" مدتی بعد طی فیصله ای، تسلیمی نیروهای "کوههای" به دولت را رسمیت بخشید. و بتاریخ هفدهم جدی سال 1360 پروتوكول آتش بس و همکاری بین نیروهای نظامی در "کوههای" و دولت مزدور به امضار سید و مطابق متن پروتوكول "ساما" مقدار معینی اسلحه و مبلغ چند میلیون افغانی از دولت دریافت نمود. گرچه این

پروتوكول درابتدا بین بخش کوهدامن "ساما" و دولت مزدور به امصار سید، ولی در آن قید شده بود که باید تلاش بعمل آید تا بخشهای دیگر "ساما" نیز بطرف آتش بس و همکاری با دولت کشانده شوند که درنتیجه چنین شد. و گفته شده که بخش "ساما" در هرات قبلًا مخفیانه و بدون اطلاع کمیته مرکزی، در همکاری با دولت مزدور قرار گرفته بود. در سال 1360 تسلیمی نیروهای نظامی "ساما" گسترش یافت و تقریباً همه بخشهای "ساما" را متاثر ساخت. رهبری "ساما" زیرنام "جبهه متحد ملی افغانستان" با دولتهای امپریالیستی فرانسه، و آلمان و امپریالیستهای امریکائی و دولت رویزیونیست و ضد انقلابی چین رابطه گرفت. عده ای مدعی اند که از او آخر سال 1360 تا اوخر سال 1362 در درون "ساما" مبارزاتی علیه تسلیم طلبی و خط "اعلام مواضع" صورت گرفت که نتیجه روشنی بیار نیاورد. در کنفرانس سرتاسری "ساما" در ماه قوس سال (1362) برخورد به مسئله تسلیم طلبی و مشی "اعلام مواضع" با اتكاء به خط برنامه "ساما" صورت گرفت؛ لذا کنفرانس نتوانست بگونه اساسی و قاطع با این مسائل برخورد نماید. و سند "اعلام مواضع" به عنوان سند رسمی "ساما" همچنان باقی ماند.

فعالیتهای نظامی "ساما" در کوهدامن، کاپیسا، پروان، کوه صافی، کنر، کندوز و دسته های چریکی شهری به نام "ساما" انجام می شد و گروه های چریکی دیگر با برخی از احزاب اسلامی اتحاد سیاسی نظامی تشکیل داده بودند. فعالیتهای چریکی شهری "ساما" در شهر کابل متصرف گردید و رهبری "ساما" در سالهای 1359 و 1360 توجه عده ای به این فعالیتها مبذول داشت. واحدهای چریکی مستقر در شهر کابل چندین عملیات مهم و پرسرو صدا در شهر کابل انجام دادند ولی نتوانستند در زیر ضربات "خاد" مدت زیادی دوام بیاورند. آخرین واحد آن در زمستان سال 1360 مورد ضربت دولت مزدور قرار گرفت و فعالیتهای نظامی شهری "ساما" پایان یافت.

انتقاد علیه مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور و سوسيال امپریاليسیم "شوری" و خط "اعلام مواضع" منجر به بحران گستردگی در "ساما" گردید؛ زیرا بخشهای مختلفی از "ساما" در رابر شیوه برخورد مرکزیت به مسئله تسلیمی به دولت مزدور با رهبری "ساما" به مخالفت برخاستند. در جریان مسئله تسلیمی بخشی از صفوف بی اطلاع نگهداشت شده بودند و برخی هم درابتدا تحت تأثیر استدلالهای واهی هیئت رهبری و کدرهای نظامی قرار گرفته بودند که این "تکتیک" سازمان گویا برای نجات جبهات و مواضع نظامی "ساما" از شر حملات احزاب ارتقای اسلامی و "بقای" سازمان بوده است! کنفرانس "ساما" به مسئله تسلیم طلبی و خط "اعلام مواضع" بر مبنای مشی "برنامه ساما" برخورد نمود و در مورد مسئله تسلیمی مسامحه کاری کرده و برخورد اساسی و قاطع انجام نداد و "اعلام مواضع" همچنان به عنوان برنامه رسمی "ساما" باقی ماند؛ لذا بحران در درون "ساما" تشدید گردید و انشعاباتی چند در "ساما" صورت گرفت.

- گروه "تازه اندیشان"، سخنگویان خط "اعلام مواضع" بعد از چهارونیم سال تا کنفرانس سرتاسری در "ساما" بودند و بعد از "ساما" خارج شدند. بقایای "دسته هراتی ها" ظاهراً با حمایت از "خط برنامه" در "ساما" باقی ماندند. ولی بگونه رسمی علیه مشی "اعلام مواضع" ساما موضع اصولی نگرفتند.

- "ساما- آرمان رنجبران": این بخش از "خط برنامه ساما" حمایت می کرد و در سال 1363 اعلام موجودیت نمود. این گروه اندیشه مائوتسه دون رامنحیث مرحله تکاملی (مارکسیسم- لینینیسم) قبول نداشت و در مواضع "تروتیسکیستی" قرار داشت و تمایلاتی هم به حزب کمونیست ایران (تروتیسکیست) نشان می داد.

- "ساما- جناح انقلابی": این بخش شامل عده ای از روابط تشکیلات قبلی ساما در کابل و کاپیسا- پروان بودند و در سال 1364 بیانیه ای در مخالفت با کنفرانس سرتاسری "ساما" منتشر ساخته و استقلال بخش کابل و بخش کاپیسا- پروان را از رهبری "ساما" اعلام نمود. این گروه خود را طرفدار برنامه "ساما" می دانست و در اوایل سال 1365 وحدت خود را تحت نام "ساما- جناح انقلابی" اعلام کرد. این گروه خط تسلیم طبانه "ساما" را با خود حمل می کرد، که بعداً با حفظ مواضع تسلیم طبانه در موضع رویزیونیستی قرار گرفت.

- "بخش غرجستان ساما": این بخش انشعاب خود را از رهبری "ساما" در خزان سال 1364 اعلام نمود. گفته شده که این بخش با وجود موضع‌گیری روشن علیه هردو مشی رسمی "ساما" (اعلام مواضع و برنامه ساما)، نام "ساما" را با خود حمل می‌کرد و دچار اپورتونیسم تشکیلاتی بود. قسمتی از این بخش مجدداً به رهبری "ساما" پیوست و قسمت دیگر در تشكیل "هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان (م- ل- ا)" سهم گرفت و "هسته انقلابی...." در جنبش انقلابی پرولتری کشور اعلام موجودیت نمود.

- محفل جوانان متفرقی: این گروه در سال 1365 از "ساما" انشعاب نمود و با انتشار دونوشه اعلام موجودیت کرد. این گروه علیه مشی "اعلام مواضع ساما" موضع روشنی اتخاذ کرد و از مارکسیسم- لینینیسم- اندیشه مائوتسه دون بدفاع برخاست و در جنبش انقلابی پرولتری (م- ل- ا) به مبارزه اش ادامه داد.

- "مبارزین راه آزادی مردم افغانستان": این بخش در ابتدا از جمله گروهی بود که تحت نام "ساما- جناح انقلابی" جدائی خود را از "ساما" اعلام نمود. بعداً بابه میان آمدن اختلافات روی مواضع ایدئولوژیک - سیاسی و اختلاف بر سر موجودیت عناصری از عاملین تسلیم طلبی ملی و طبقاتی "ساما" انشعابی در "ساما- جناح انقلابی" بوجود آمد. افرادی که با موجودیت این افراد در این جناح مخالف بودند تحت نام "مبارزین راه آزادی مردم افغانستان" اعلام موجودیت کردند. خط ایدئولوژیک - سیاسی این گروه (م- ل- ا) اعلام گردید و بر مبنای همین خط مبارزه اش را در جنبش انقلابی پرولتری به پیش برده است.

- جناح متحد رهبری "ساما": در اوایل سال 1368 به اتفاق گروه ها و افراد دیگری پلاتفورم "جبهه ملی رهائیخش" را منتشر کرد. در این اعلامیه از تشكیل "جمهوری دموکراتیک" صحبت شده بود. بعد

از ترور حاجی قیوم "رهبر" در سال 1990 غند سنگین با شورای نظارت تحت رهبری احمدشاه مسعود در همکاری نزدیک قرار گرفت. همچنین غند سنگین زمینه‌ای شد که بقایای "ساما" با "شورای نظارت" و "جنپش ملی- اسلامی" تحت رهبری رشید دوستم در همکاری قرار بگیرند و از این طریق با دولت اسلامی گروه‌های جهادی به همین رابطه گروهی از "ساما" جهت ملاقات و مذاکره با رهبری "جبهه ملی- اسلامی" به سمت شمال کشور سفرمی کردند که در سانحه هوائی در تگی تاشق‌ران در سال 1372 دونفر از رهبران جوان "ساما" از جمله "سخی" و "نیزک" و (29) نفر از رفقاء شان کشته شدند. البته همه بخش‌های جنبش انقلابی پرولتری و جنبش چپ کشور درباره چگونگی حادثه انفجار طیاره حامل این گروه از "ساما" ظیها مطلع اند و در اینجا لزومی به توضیح بیشتر آن دیده نمی‌شود.

چنان‌که قبل ام تذکر داده شد پروتوكول آتش بس و همکاری میان "ساما" و دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسيال امپرياليستهای روسی در ماه جدی سال 1360 به امضاء رسید و کنفرانس سرتاسری "ساما" در ماه جدی سال 1362 دایرگردید تا درباره مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور تحقیق و بررسی صورت گیرد.

سند تسلیم طلبی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما): (کمیسون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی ساما)

در اینجادر باره مواردی از این اوراق "تحقیق و بررسی مسئله تسلیم طلبی ساما" بگونه اختصار توضیحاتی ارایه می‌نمایم. وطبق تذکر "ضیاء" مسئول "کمیسون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی ساما" که می‌گوید: "یادداشت‌های از سه جلسه کمیسون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی ساما و یک نوشته‌ای کوتاه دستخطی مربوط به تحقیقات این کمیسون از سردار از جمله آن اسنادی است که از دستبرد گماشته‌ای خاص رهبر "ساما" در امان مانده است و با مطالعه این اوراق می‌توان به عمق فاجعه پی برد". اوراق اصلی سند تسلیمی "ساما" به دولت مزدور ضمیمه این نوشته جنساً به نشر سپرده شده است تا خوانندگان به تمام جزئیات این مسئله آگاهی حاصل نمایند.

در صفحه دوم این اوراق چنین می‌خوانیم: "... واقعیت اینست که مسئول کوه‌دامن و با اضافه رهبری مرکزی ساما از تحلیل اوضاع و هدایت جنبش ناتوان آمدند جنبش عملاً به بن بست، بعداً به شکست پی درپی، تلفات سنگین و خسارات فوق العاده مواجه گشت. رفقا برای خروج از این وضع با تشخیص‌های جداگانه به راه‌های جداگانه رفتند. عده‌به نیت و چاره جویی و خروج دست‌جمعی به راه ارتباط تاکتیکی واستفاده از امکانات دولت را بکار گیری نمودند".

توضیح: آنچه که از چند سطروفق بر می آید مسائل مختلفی اند که باید مورد بحث قرار گیرند. او لا: اینکه بیشترین نیروهای نظامی "ساما" در ولایات کابل، پروان و کاپیسا و کوه صافی فعالیت داشتند و مجید "شهید" هم در این مناطق تاحدی از محبوبیت برخوردار بود. ثانیاً: مسئله شکستهای نظامی پیاپی و تلفات سنگین بر نیروهای نظامی "ساما" توسط نیروهای نظامی گروه های ارتجاعی اسلامی عمدتاً حزب اسلامی گلب الدین، مطرح بوده است. ثالثاً: مسئله "سنجدش تدبیر" به منظور یافتن راه حل ونجات از این وضعیت بحرانی مطرح بوده که طبق گفته فوق، مسئول کوه دامن و رهبری "ساما" هم از تحیل اوضاع و برآمدن از این بن بست ناتوان مانده بودند. رابعاً: گفته شده که در چاره جوئی درجهت خروج از این وضعیت، عده ای موضوع "ارتباط تاکتیکی" با دولت مزدور و استفاده از امکانات آنرا مطرح کرده اند. کنه مطلب هم همین است که "ساما" منحیث یک نیروی مدعی "مبارزه انقلابی" که در گیر مبارزه مسلحانه با دشمنان عمدۀ خلق (در آن زمان دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسيال امپرياليستهای روسی) و در عین حال مورد حملات نظامی نیروهای ارتجاعی اسلامی نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور نوکران امپرياليستهای غربی (که در آن مقطع زمانی از دشمنان طبقاتی غیر عمدۀ خلق محسوب می شدند) قرار گرفته و رهبری "ساما" مدعی است که باید خود را از این تنگنا "نجات" می داد. در آن زمان و شرایط همه نیروهای چپ منسوب به جنبش دموکراتیک نوین مورد حملات و ضربات وحشیانه ای دودسته بندی ارتجاعی و امپرياليستی از دشمنان طبقاتی و ملی خلق قرار داشتند. در آن زمان و شرایط کشور نزد همه بخش‌های جنبش چپ کشور که در گیر مبارزه مسلحانه علیه دولت مزدور خلقی پرچمیها و ارتضی سوسيال امپرياليسم روسی بودند؛ این سوال مطرح بود که آیا ممکن است در عین زمان با دو دشمن طبقاتی و ملی نیرومند جنگید؟ که به لحاظ نظری و عملی ممکن نبود. لیکن طوری که ظاهرآ از گفته فوق استتباط می شود که رهبری "ساما" راه تسلیمی به دولت مزدور را برگزیده و آنرا اقدامی "تاکتیکی" پنداشته که از "دشمنان عمدۀ خلق" امکانات تسلیحاتی بدست آورد و "دشمنان غیر عمدۀ" را از سرراحت در منطقه برداشته و مواضع خود را به لحاظ نظامی و سیاسی در مناطق قبلی تحت کنترول اش تحکیم کند. در حالی که این اقدام مسئله کوچک و تاکتیکی نبود و بدون هیچ گونه توجیه، تسلیم طلبی ملی و طبقاتی بود که "ساما" مرتكب خیانت ملی شده و ضربه ای سختی بر جنبش چپ کشور وارد کرد. در این باره استدلال رهبری "ساما" در هیچ سطحی قابل توجیه نبوده و نیست. در چنین شرایطی حفظ مواضع نظامی به هر قیمتی و آنهم به بهائی تسلیمی به دشمنان عمدۀ خلق هیچ دلیل و توجیه اصولی ندارد. اگریک نیروی سیاسی متوفی که مدعی مبارزه برای پیروزی انقلاب - ملی دموکراتیک است و در چنین شرایطی قرار گیرد و یا به آن تحمیل شود؛ عقب نشینی تاکتیکی بهترین چاره و راه ممکن برای نجات از زیر ضربات دشمنان و تدارک برای حملات بعدی بر آنها می باشد. اما در مورد "ساما" ملاحظه می شود که رهبری و کرهای سیاسی و نظامی "ساما" مسئله را بر مبنای همان دیدگاه های غیر پرولتری و تسلیم طلبانه مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده

ورفقن به منجلاب تسلیم طلبی را "تاكتیکی" توجیه کرده اند. زمانی "ساما" بعد از اعدام مجید توسط دولت مزدور و جنایتکار، مشی برنامه ملی دموکراتیک را کنار گذاشت و فعالیتهاش را بر اساس مشی "اعلام مواضع" و "جهه متحد ملی" عیار کرد، یقیناً که سرنوشت محظوظ آن سقوط در گودال انحراف اپورتونیستی و رویزیونیستی بود که در پرتوگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی هم افتاد. مجید "شهید" در زیرشکنجه های وحشیانه دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای اشغالگر قرار گرفت؛ ولی روی همان شعار "یا مرگ یا آزادی" استوار ماند و جان باخت ولی تسلیم دشمنان طبقاتی و ملی خلق و میهن نه شد.

در صفحه(4) می خوانیم: "... استقلال تشکیلاتی خود را چه سیاسی چه نظامی کما فی السابق حفظ کردیم سلاح ها و مهمات و پول داده شده را با اختیارات و صوابدید کامل خود مصرف نموده واژبه ره برداری دولت در این زمینه جلوگیری نمودیم....".

توضیح: ادعای اینکه "استقلال تشکیلاتی و سیاسی و نظامی خود را مانند سابق حفظ کردیم" یک حرف پوچ و بی معنای است. زیرا یک سازمان سیاسی و نیروی عمدی ای نظامی در جنبش چپ کشور و مدعی پیش برد "جنگ آزادیبخش ملی" زمانی تسلیم دولت جنایتکار و خاین و ضد مردمی خلقی پرچمی ها و ابرقدرت سوسیال امپریالیستی غارتگر و خونخوار (که کشور را به اشغال نظامی درآورده و خلق را به برداگی کشیده و وحشیانه به کشتار خلق مصروف است است) شود؛ چگونه ممکن است که تحت سلطه مستقیم چنین قدرت اهربینی از استقلال تشکیلاتی و سیاسی و نظامی برخوردار بوده باشد؟! این مضحکه است که یک نیروی کوچک تسلیم شده به یک دولت مزدور و ابرقدرت امپریالیستی و دشمنی هولناک و تبهکار که شدیداً تحت کنترول دوستگاه جهنمی اطلاعاتی و جاسوسی آن (خاد و ک.ب.گ.ب) قرار گیرد، ادعا نماید که مستقل عمل می کند! به این استدلال واهی که سلاح و مهمات و پول داده شده از طرف دشمن را به "صوابدید" خود بکار می برده است. در اینجا باز هم با همان دید کاملاً انحرافی و غیرپرولتری به مسئله برخورد شده است. از این گفته چنین برمی آید که گویا "ساما" این سلاح و مهمات و پول رانه از دشمنان عده خلق و میهن که بفرض از یک دولت "دوست" دریافت کرده باشد!

در همین صفحه چهارم آمده است: "در قسمت توصیه های رفیق محترم حاجی صاحب (منظور گزارش دهنده حاجی قیوم "رهبر" رهبر ساما است- توضیح از من است) که در نوار ثبت شده فرستاده بودند. عرض می شود که توصیه اصولی خالصانه حاجی صاحب در تقویت اراده اثربویی کرد. اما متأسفانه که این توصیه ها قبل از برقراری رابطه گیری با دولت نقض شده بود. اکنون کشتنی به اعماق منجلاب رسیده بود و با توفان ها و بحرانات دست و پنجه می داد، بازگشت و عقب گرد از توان گردانندگان بیرون بود،....".

توضیح: در اینجا درباره ماهیت توصیه های "اصولی و خالصانه" حاجی صاحب (قیوم "رهبر") چیزی گفته نشده است. اما بنا به گفته هیئت مسئول رابطه گیری، توصیه های حاجی صاحب در تقویت اراده

هیئت اثربوی داشته است". از این گفته پیداست که رهبر "ساما" در پروسه تسلیم طلبی به دولت همواره رهنمود و توصیه های به مجريان پروژه تسلیمی "ساما" صادرمی کرده است.

در صفحه (5): (متن سخنان "سردار" در جلسه کمیسون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی- 10-30-1364): در اشتباهات همگی سهیم اند کادرها، اعضای عادی سازمان و روابط توده ای؛ مسئله صرفاً برسکمیت اشتباهات است.... کمیته مرکزی به تنهائی مسئول نیست و افراد رابطه گیرنده نیز به تنهای مسئول نیستند..... مرکزیت به حد خود اشتباه کرده و افراد دیگر هم به اندازه خود اشتباه کرده اند... کسانیکه اعتراض داشته اند حتی چند ماه قبل از جریان ارتباط گیری فیصله کرده بودند که خصوصی با دولت رابطه بگیرند (یاسین، پویان، موسی...). اگر پیکار ارتباط گرفته زمینه هایش نزد دیگران نیزبوده. کسانیکه مانند حکیم سهیم اند و باراندازی درست نیست. باید همگی به اشتباهات خود اکثریت خوشحالی داشتند.... همگی سهیم اند و باراندازی درست نیست. جلسه کمیته مرکزی اعتراف کنند و اشتباهات سخی و پیکار بیشتر است تفاوت فقط تقاویت کمی است..... دوام رابطه گیری را تاکتیکی قید کرد و صرفاً برای شش ماه و برای خروج بوده است".

توضیح: به متن پراگراف فوق دقت نمائید! اینکه قرارداد عای مرکزیت "ساما" مسئله تسلیم طلبی با دولت مزدور روسیال امپریالیسم روسی فقط کار چند نفر محدود نفوذی دولت در "ساما" بوده است را به پوچی مبدل می سازد. و در همین چند ورق محدود " کمیسون تحقیق و بررسی مسئله تسلیم طلبی در ساما" چند بار روی این موضوع مکث شده است و معلوم می شود که مسئله غیر از آن چیزی است که اعضای مرکزی "ساما" مدعی آن بوده و هستند. موضوع دیگر در این پراگراف "مسئله بمب باران مواضع اخوانی" در توسط دولت مزدور روسها بوده است که اکثریت سامانی ها خوشحالی می کرند". همین موضوع در نفس خود چه معنای دارد! نیروهای نظامی "اخوانی" ها باستثنای قوماندانها و امیران ولایتی و ولسوالی و سرdestه های چریکی که عناصر لومپن بودند و چندین نفر لومپن هم قماش هم با خود داشتند؛ باقی تعداد زیادی از همین توده های خلق عمده دهقانان فقیر هم شامل همین دسته ها و گروه های چریکی بودند که بعد از خیزش های خودجوش آنها در اوخر سال 1357 تحت رهبری همین تنظیمهای ارتقای اسلامی "اخوانی" و "میانه رو" قرار گرفته بودند. البته دسته های هم در چوکات همین تنظیم های مختلف جهادی بودند که اکثریت اعضای آنها متشکل از عناصر لومپن و اوباش و رهزن بودند که بعد ها بیشتر همین گروه ها توسط دولت مزدور تطمیع و خریده شدند و منحیث ملیشه های مزدور علیه خلق و میهن جنایت و خیانت می کردند. از جهت دیگر اگر در این جریان قریه ها، مزارع و باغها در این مناطق بمب باران شده اند؛ باز هم زن و کودک و پیرو جوان توده های خلق زحمتکش و بیگناه بوده اند که کشته می شدند. و خوشحالی اکثریت "ساما" نیها از این جنایت و قتل عام توده های مردم و ویرانی و بربادی زندگی و نابودی دارندار آنها توسط دشمنان خلق و میهن چه مفهومی داشته است و "ساما" در چه موقعیتی قرار گرفته بوده و آنرا چه می توان نام

نهاد؟ آیا این به معنای تائید جنایات دولت مزدوروسوسیال امپریالیستهای اشغالگر روسی نبوده است؟ اگرچنان نیست پس چیست؟! اینکه در همینجا گفته می شود که در مسئله تسلیمی به دولت در سطوح مختلف سازمان فقط تفاوت برسرکمیت مسئولیت است نه در کیفیت آن؛ مسئله مشخص است. زیرا برخی از صفوی "ساما" در ابتدا در جریان قرار نگرفته بودند و در موارد مختلف به جریان عمل انجام شده قرار گرفته اند که به گفته ای تعدادی از آنها بیرون شدن از آن منجلاب برای شان کارآسانی هم نبود! موضوع دیگر: باز هم در همین پراگراف تکرار می شود که جلسه کمیته مرکزی "دوم رابطه گیری با دولت را تاکتیکی قید کرده و صرفاً برای شش ماه"! باز هم نقش مستقیم رهبری "ساما" را در مسئله تسلیمی با دولت مزدور عیان می سازد و مسئله ای مدت زمان این تسلیمی؛ شش ماه، یک سال و یا بیشتر در ماهیت قضیه تغییری وارد نمی کند.

در صفحه ششم می خوانیم: "... در مورد ریشه های ایدئولوژیک قضیه باید گفت که مسئله از تضاد اصلی ناشی می شود که تضاد بین خرد بورژواهای "ساما" با ایدئولوژی طبقه کارگر. ساخت طبقاتی سازمان از لحاظ منشأ کلاً خرد بورژواهی بود و اگر افرادی تجدید تربیت کارگری شده باشند جزئی است و هنوز جهت عمد را اختیار نکرده. ایدئولوژی افرادی و منش فردی با ایدئولوژی ادعائی در تضاد است. از همین لحاظ است که تحال نقش پیش آهنگ دموکراسی نوین و پیش آهنگ طبقه کارگر را مستقیماً و عیناً نتوانسته ایم بر عهد بگیریم و با طبقه کارگر هیچگونه رابطه ای موجود نیست. این تضاد اصلی و ریشه ای است. انحرافات خرد بورژواهی کاملاً بدیهی است. جهت عمد را ایدئولوژی خرد بورژواهی می ساخته است".

توضیح: در رابطه به پراگراف فوق؛ از همان آوان تشکیل سازمانهای مختلف چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین خطوط انحرافی اپرتوپنیستی و رویزیونیستی وایده ها و تفکرات انحرافی خرد بورژواهی به درجات مختلف وجود داشتند که توسط عناصر و مخالف مختلفی در این تشکلات حمل می شدند. اینکه اکثریت روشنفکران تشکیل دهنده این سازمان هاتعلقات قشری و طبقاتی خرد بورژواهی داشتند، هم معلوم بود. مسئله اساسی اینجاست که همین روشنفکران با تعلقات طبقاتی و قشری خرد بورژواهی اکثراً مدعی باور به اندیشه های انقلابی پرولتری (م-ل-ا) بودند. همین افراد ادعا می کردند که تاحد زیادی از ایده ها و افکار و خصایل طبقاتی شان بریده اند و یا در پروسه مبارزه انقلابی هرچه بیشتر از آنها گستاخ خواهند کرد. اما برخلاف پرانتیک مبارزاتی نشان داد که برخی از این روشنفکران بر مبنای ایده ها و افکار طبقاتی و قشری شان عمل می کردند و گاهی هم روحیه "انقلابیگری" خرد بورژواهی آنها مبارز بود. همه اعضای این تشکلات در لفظ ادعا می کردند که مبارزه طبقاتی و ملی را در پرتواندیشه های انقلابی پرولتری (م-ل-ا) به پیش می برند و اهداف، برنامه، استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی شان هم بر همین مبنای استوار شده است. ولی پروسه عمل، کارزار مبارزه طبقاتی و ملی نشان داد

که اکثریت این تشکلات به کج راه رفته و دچار انواع انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی شدند. "ساما" زمانی به اساس "اعلام مواضع" و مشی جمهوری اسلامی منحیث "برنامه بیرونی" سازمان، استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی اش را طرح و به پیش می برد؛ یقیناً که در چنین وضعیت خطرناکی قرار می گرفت، که قرار گرفت. سازمانهای مانند "ساما" و رهائی" و دیگران که در لفظ سخن از (م - ل - ۱) می زند و در برنامه های شان نیاز از پیروزی انقلاب ملی- دموکراتیک صحبت شده بود؛ ولی در عمل اکثراً روی همان مواضع ادعائی شان هم پاگذاشتند و در لجنزار اپورتونیسم و رویزیونیسم فرار گرفته و یا پر تگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کردند. ولی همین تشکلات طی سه- چهاردهه اخیر با هزارویک دلیل انحرافات شان را توجیه کرده و آنها را "اشتباهات تاکتیکی" نام گذاشته و مدعی "انتقاد پذیری" بوده اند. و یا مانند اعضای (ساما- ادامه دهنگان) حتی مسئله تسلیمی بخش(هرات) را از "جمله" ابتکارات" رهبری حوزه غرب"ساما" توصیف می کنند. به صورت برای نجات توده های خلق از استثمار و ستم ارتاجع فواد کمپرادوری و سلطه غیر مستقیم و یا مستقیم امپریالیسم و کسب قدرت سیاسی توسط خلق فقط یک راه وجود دارد، راه انقلاب پرولتری. و آنهم که مبارزات توده های خلق توسط یک حزب انقلابی پرولتری (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) رهبری شود. هیچ راه بین البینی دیگری وجود ندارد. و در لفظ از "م-ل-۱" و پیروزی انقلابی ملی- دموکراتیک حرف زدن و در عمل انهم اک به "کودتا- قیام" و یا بلند کردن شعار "اسلام مبارز- رادیکال" نتیجه ای جز قرار گرفتن در باتلاق اپورتونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی نخواهد داشت چنانکه "ساما" و "رهائی" و برخی دیگران سازمانها و گروه های چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین در آن قرار گرفتند.

در صفحه هفتم می خوانیم: "ادامه سخنان "سردار": در قسمت مشی مستقل ملی من حرف می زدم که اگر مشی مستقل ملی نی پس چه؟ مشی دیگرمشی وابستگی و انتقاد ملی است..... دستور حاجی صاحب از لحاظ موقعیت و از لحاظ امکانات درست نبود. یک جریان اجتماعی به اراده افراد تعلق ندارد. دوران دوران رونق کار ارتباط گیری بود. پول، تجهیزات و سلاح، دولت می داد. لچکان و بابه قشقشار به تنها مانده بود و تو انسیم طی مدت ارتباط با دولت تا کلکان برسیم. مشوانی، صوفیا، لچکان، زمین او غور پس گرفته شد. این دوران ثمر بخش کار بود. رفقا نمی برآمدند و توده ها هم قناعت نداشتند.... من گفتم که آمدن شوروی تجاوز است و استعمار است که دیده می شود و لمس میگردد. در این مورد خود را قناعت داده نمی توانیم.... گفتم که تا زانو در بین کثافت پیش می رویم ولی برای فعلاً چاره دیگر نداریم. با حرف حاجی صاحب موافق نبودم. در آن زمان جزپنج نفر دیگران نمی برآمدند.... در اخیر این جلسه چیزی نوشتم" چنانچه اگر رفتن به اردوگاه سوسیالیسم و یا رفتن به طرف امپریالیسم مطرح باشد و باید یکی انتخاب شود مابطrf سوسیالیسم می رویم. ما بر مواضع انقلابی خود کما فی السابق پا بر جا هستیم".

توضیح: در پر اگراف فوق باز هم این گونه استدلالها در توجیه تسليم طلبی و رابطه گیری با دولت مزدور عمق انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی "ساما" را عیان می سازد. چنانچه بدست آوردن پول، تجهیزات و سلاح مهمترین مسئله در این "معامله" مطرح می شود که باصطلاح خود آنها بتوانند توسط آن مواضع نظامی شان را در چند منطقه که قبل از دست داده بودند از نیروهای احزاب اسلامی دوباره واپس بگیرند و به "بقای" شان ادامه بدهند! در این جریان اذعان باینکه "تازانودربین کثافت پیش می رویم" یک واقعیت بوده است. ولی اینکه می گویند چاره نداشتم "عذر ب دترازگناه" و یک ترفند اپورتونیستی و یک نیرنگ عوام فریبانه است. این استدلال از اعضای یک حزب سیاسی که مدعی پیشبرد جنگ آزادیبخش ملی است و از "اعتقاد" به(م- ل-ا) هم دم میزند؛ به هیچ صورت توجیه پذیرنیست. زیرا تسليمی به دشمنان عده خلق(رژیم مزدورکه صدها هزار تن از توده های خلق را بقتل رسانده و هزاران تن را در زندانها ها شکنجه کرده است و ابرقدرت سوسیال امپریالیسم روسی که کشور را به اشغال نظامی درآورده و تسلط استعماری اشرا برکشور تحکیم کرده و خلق را به برداشت کشیده است و وحشیانه مشغول کشتار خلق و ویرانی کشور بوده اند) را با این شیوه ها نمی شود توجیه کرد و یا با ارایه دلایل واهی "مجبوریت" را دلیل رفتن به لجنزارتسلیم طلبی توجیه کرده و باصطلاح رفع مسئولیت نمایند. در آن شرایط حتی توده های عامی مردم همکاری با دولت مزدور و اشغالگران روسی را ننگ و خیانت به مردم و وطن می دانستند. ولی "روشنفکر" مدعی "مبازه انقلابی" می خواهد بالتكاء به ماتریالیسم مکانیکی واستدلالهای واهی این خیانت ملی رابنام "تاتکتیک" جاذبند.

در حالیکه همین چند ورق "کمیسون تحقیق و بررسی..." نشان می دهد که این تصمیم طی جلسه های کمیته مرکزی اتخاذ شده است. چگونه ممکن است که این انحراف اپورتونیستی و تسليم طلبانه را "اشتباه تاتکنیکی" نام گذاشت؟ این تسليمی و همکاری با دشمنان عده خلق بطور آنی در ذهن چند فرد "ساما" ئی هم تولید نشده بلکه زمینه های فکری، انحراف ایدئولوژیک- سیاسی قبلی داشته است. این موضوع ابعاد مختلفی دارد: "ساما" با این اقدام در حقیقت به ایدئولوژی و سیاست ادعائی قبلی اش تجدید نظر کرده و دچاریک انحراف اپورتونیستی راست یا رویزیونیسم شده و بر چنین مبنای به پای امضای پروتوكول تسليمی با دشمنان عده خلق رفته است، بعبارت دیگریک عمل ضدملی و ضدانقلابی انجام داده است. "ساما" ی دوران مجید بر اساس خط برناموی اش یک سازمان ملی - دموکراتیک انقلابی محسوب می شد البته با داشتن انحرافات طرح "کودتا- قیام" و پذیرش استراتژی جمهوری اسلامی در برنامه "جبهه متحد ملی". ولی بعد از شهادت مجید با انتخاب مشی "اعلام مواضع" و برنامه اسلامی و رفتان پای امضای پروتوكول تسليمی به دولت مزدور و اشغالگران روسی؛ در حقیقت به اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیستهای روسی و حاکمیت رژیم باندهای خلقی پرچمی صحه گذاشت. "ساما" وقتی تسليم دشمن شد در واقع دیگر رسمًا از همه برنامه های سیاسی و نظامی اش که قبل از مدعی آن بوده است

در برابر دشمن صرف نظر کرد و همه سامانیها نمیرتفنگهای خود را نزد دولت مزدور بیه ثبت رسانند. بفرض چنین نبوده که "ساما" منحیث یک نیروی سیاسی نظامی از موضع قدرت با حفظ استقلال ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی اش بدون اینکه مرتكب جزئی ترین خیانتی به خلق و میهن شده باشد، دریک "جبهه" با دشمن بطور "تакتیکی" برای مدتی آتش بس را پذیرفته است، تا بتواند تجدید قوا کرده و بتواند دست آوردهای مبارزاتی مهمتری علیه همین دشمن و دشمنان دیگر را شکسته باشد. زمانی "ساما" تسلیم دولت مزدور و سوسيال امپرياليستهای روسی شده شفاهاً و کتبای دریک قرارداد خط (پروتوكول تسلیمی) از استراتژی برنامه های قبلی اش صرف نظر کرده و به دشمن سند کتبی داده است که در خدمت اهداف آن قرار می گیرد، که قرار گرفت. جنگ "ساما" با حزب اسلامی در کابل و پروان و با جمعیت اسلامی در هرات و تشکیل پسته های ملیشه ای در امتداد راه ها بر همین مبنای صورت گرفته است. و در حقیقت "ساما" در خدمت برنامه ها و اهداف دشمن طبقاتی و ملی خلق قرار گرفت. اینکه این مدت تسلیمی شش ماه، یک سال و یا چند سال بوده است در ماهیت قضیه تغییری وارد نمی کند. و اینکه برخی از "ساما" نیها بگویند که با دولت مزدور روسها "تکتیک زده ایم"؛ زمانی مناطق خود را زیرا نیروهای "اخوان" (دشمن غیر عمد) واپس گرفتیم؛ دوباره موقعیت تسلیمی خود را با دولت برهم زدیم (یا باصطلاح خود آنها از دولت بیرون شدیم) و علیه همان دشمن عمد بے مبارزه مسلحانه ادامه دادیم! که هرگز چنین واقع نه شد. زیرا بعد از طی پروسه تسلیمی "ساما" که از یک و نیم تا چهار سال ادامه یافت؛ دیگر "ساما" روبه انحطاط و اضمحلال و فروپاشی رفت و درنهایت هم بخش عمد نیروهای نظامی "ساما" در غند سنگین مانند. و بعد از سال 1364 که مرکزیت دستور خروج آنها از دولت صادر کرد، فیصلی محدود آنها از دولت برآمدند و باقی بخش اعظم آنها (حدود هفت سال) آنها در غند سنگین با دولت و روسها ادامه دادند. و گفته می شود که قیوم "رهبر" با اعلام قطع رابطه با غند سنگین بعد از سال (1364) مخالفت کرده است. و در عمل ثابت شد که این "تکتیک" نه اینکه برای "ساما" کار ساز نیفتاد و درجهت "دموکراتیزه کردن" جبهات جنگ تحت رهبری اش مؤثر واقع نشد که داغ ننگ تسلیمی به دشمنان خلق و میهن برایش باقی ماند و همچنین منجر به بحران عمیق ایدئولوژیک- سیاسی و فروپاشی تشکیلاتی "ساما" نیز گردید. و "ساما" اعتبار خود را در بین جنبش انقلابی پرولتاری و جنبش چپ و تمام نیروهای مترقی و آزادی خواه و بخششای از توده های مردم در مناطق مختلف کشور که از موضوع تسلیمی آن به دولت مزدور اطلاع یافته بودند، از دست داد. اگر "ساما" در این مورد بگوید که ما در ظاهر موارد مندرج در پروتوكول دشمن را قبول کردیم ولی در "ذهن" خود به ایدئولوژی و راه خود باورمند و استوار بوده ایم؛ این دیگر قهقهه ای ایده آلیسم و تفکر و توهمندی است. مورد دیگر در این پراگراف همین دو سطر اخیر سخنان "سردار" است که صحبت از رفتن بطرف سوسيالیسم داشته با ادعای اینکه "ما بر موضع انقلابی خود کما فی السابق پا بر جا هستیم". که بوضوح سقوط در منجلاب روی زیونیسم را نشان می دهد.

در صفحه هشتم می خوانیم: "... از موضع انقلابی دفاع می کردم ... در جریان ارتباط گیری ابتدا پیکار با بهاء و نجیب دیده بود" {بهاء}: جنرال کریم بهاء از اهالی کوه دامن رئیس قسم(5) خاد؛ "نجیب" (نجیب رئیس خاد و بعداً رئیس دولت مزدور) بعداً من و پیکار با نجیب دیدیم. بعد از امضای پروتوكول پیکار یکجا همراه یعقوبی دیدیم {یعقوبی} معاون ریاست عمومی خاد}. یکبار من، سخی و اینجینر با نجیب دیدیم. بعداً اینها بدون اینکه من خبر باشم با آنها می دیدند. {یعنی با جنرال بهاء، نجیب و یعقوبی}.

توضیح: خوانندگان توجه نمایند که این آقا چه می گوید: "از موضع انقلابی دفاع می کردم"؛ از کدام "موقع انقلابی و چه نوع انقلابی"؟! ولی یک سطربعد می نویسد که با رئیس قسم (5) خاد دولت مزدور، با نجیب جلد رئیس خاد دولت مزدور و با یعقوبی معاون ریاست خاد دیدن کرده است. در حالیکه منظور این دیدنها و ملاقاتها با جلادان خاد دولت مزدور همان مذکوره و مباحثه درباره امضای پروتوكول ننگین تسلیمی "ساما" به دولت مزدور بوده است. آیا این موقعیت خفتبار دیگر جای برای چنین ادعاهای بلندوبالا باقی می ماند؟! که هرگز نه! این گفته ها تازگی ندارند، همه اپور تونیستها و رویزیونیستها و تسلیم طلبان بدون هیچ گونه شرمی و با کمال پر روحی از بین لجنزار اپور تونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی مدعی مبارزه "انقلابی" هستند. البته ماهیت "انقلاب" مورد نظر آنها هم مشخص است. اینها منتقدین خود را با ا نوع اتهامات و دشنام و ناسزاگوئی و فحاشی مورد حمله قرار می دهند.

متن سخنان "سردار" در جلسه کمیسون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی (1364 - 3 - 11): صفحه (9):

مسوده پروتوكول از طرف پیکار آورده شد که حاوی نظرات دولت بود. در جلسه مرکزیت در متن مسوده اصلاحات آمد و مواردی حذف شد و به تصویب رسید که در همین چوکات باید با دولت پروتوكول امضاء شود. چند روز بعد شاکر خصوصاً از پیکار شکایت داشت. وی گفت که اگر شما نمی توانید کاری کنید ما مستقیم مداخله می نماییم....".

توضیح: این مورد اسناد کمیسون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی "ساما" مانند چندین مورد دیگر در این اوراق ثابت می سازد که مسئله طرح تسلیمی به دولت مزدور، فیصله و تصویب مرکزیت "ساما" بوده و خلاف ادعای عده ای از "سامائی" ها که این تسلیم طلبی به دولت مزدور را کار عده ای از عمل نفوذی دولت در "ساما" جامی زنده، ثابت می سازد.

در همین صفحه (9) آمده است: "... آنها می گفتند که پروتوكول امضاء کردن مواد زیادترش جنبه تطبیقی ندارد. ولی با آن هم بدون پروتوكول سلاح نمی دادند. قسماً تجربه در مورد هرات هم وجود داشت (در هرات ابلاغیه داده شده بود) بعد از مشوره با سخی به این نتیجه رسیدیم که باید پروتوكول امضای شود. بارها به گریه افتادم. با لآخره امضا کردم".

توضیح: متن فوق باز هم امضای پروتوكول تسليمی با دولت مزدور را تائید می کند. وهمچنین این مطلب را نیز عیان می سازد که تسليم طلبی تقریباً بخش اعظم "ساما" را دربرگرفته است. و برخلاف استدلالهای واهی چند تن از "ساما" ئیهای یاوه گوی و فحاش؛ تسليمی به دولت مزدور تنها کار چند فردی مانند سردار، پیکار، شاکر، سخی، صدیق، زکریا و.... نبوده است. بلکه این افراد همراه با کدرهای مرکزی "ساما" منجمله "سخی" و "آذر" دیگران در هیئت منتخب مرکزیت "ساما" شامل بوده اند تا پروتوكول تسليمی را با دولت مزدور امضاء کنند و نقشه تسليمی را عملی سازند. و نیز از این متن بر می آید که پروتوكول تسليمی با دولت مزدور در هرات قبل از پروتوكول بخش مرکزیت امضا شده، البته طوری که در این سند آمده است سند تسليمی در هرات بشكل "ابلاغیه" بوده است. عبارت دیگر مسئولین حوزه غرب (هرات) "ساما" در این "ابتکار" از مرکزیت پیشی گرفته بودند. چنانکه اسناد نشان می دهد؛ شاید عناصر نفوذی دولت در "ساما" به اجازه مرکزیت منحیث عامل ارتباط گیری اولیه و تنظیم کننده امور در مسئله تسليمی "ساما" به دولت مزور نقش بیشتری ایفاء کرده اند؛ اما ملاحظه می شود که ایده و تفکر تسليم طلبانه در مرکزیت "ساما" وجود داشته است که در نتیجه فیصله و تصمیم برای تسليمی به دولت مزدور هم بر همین مبنای صورت گرفته است.

در همین صفحه (9) چنین می خوانیم: "در پروتوكول یک ماده به اضافه پیش بینی های دولت و به اضافه پروتوكول چوکات سازمان بنا به پیشنهاد من علاوه گردید" رابطه گیری ما با دولت بجز از هبری حزب به جای دیگر و حتی به صفوف نباید انتشار یابد" ما در قسمت های دیگر گذشت کردیم وایشان در این مورد پروتوكول بعد از دست گیری آذر، رفقن شاکر و سحر امضاء شده (17 جدی 1360).

توضیح: این مطلب که هیئت نمایندگی "ساما" در امضای پروتوكول از دولت مزدور خواست که "این رابطه گیری به جاز از هبری بجای دیگر و حتی به صفوف حزب انتشار نیابد"، هردو طرف این را به نفع شان می دانستند؛ زیرا هر قدر مسئله تسليمی "ساما" به دولت مزدور مخفی باقی می ماند؛ طرف دولت مزدور بیشتر می توانست از طریق شبکه "خاد" به درون تشکیلات بزرگ "ساما" نفوذ کرده و افراد بیشتری را شناسائی و شکار نماید. همچنین "ساما" با همان هویت سابق، یعنی "سازمان آزادی بخش مردم افغانستان" که تعدادی از کدرهای رهبری آن خاصتاً مجید توسط دولت مزدور و باداران روسی اش اعدام شده بودند؛ هر قدر می توانست این موضوع را از صفوں سازمان، هوداران و توده های خلق در جبهات جنگ مخفی نگه دارد، به نفعش بود؛ زیرا صفوں اغفال شده از یک طرف بنام "جنگ آزادی بخش ملی" به جبهات جنگ "ساما" علیه "اخوان" جلب شدن دو گوشت دم توب گردیدند. و یاد رپته های "دولتی" و "غمد سنگین" منحیث مسئولین سازماندهی وظیفه اجراء کردند و تعدادی هم از شعبات خاد سر برآوردهند. و از این طریق ده ها تن آنها از طرف "خاد" دولت مزدور شناسائی شده و قربانی انحرافات مرکزیت "ساما" شده اند. چنانچه مسئولین حوزه غرب "ساما" در هرات روش نفکران مربوط به جریان دموکراتیک نوین و نسل جدیدی

از جوانان تحصیل کرده آزادی خواه را که علاقه‌ای وافری به شرکت در جنگ می‌هنسی داشتند) و در آن زمان و شرایط شرکت در جنگ می‌هنسی نه تنها انجام وجیه ملی که نوعی ابراز شجاعت و شهامت شخصی و خود گذرنگ در راه می‌هین و مردم برای نسل جوان از روشنفکران آزادی خواه شمرده می‌شد) و با روشن بینی نمی‌خواستند در جبهات جنگ تحت رهبری "نیروهای ارتقای اسلامی" علیه دولت مزدوروارتش سوسيال امپرياليسم روسی به جنگند؛ و "جبهه انجیزان" تحت رهبری "ساما" را که هويت "شعله ای" داشت مناسبتر یافته بودند. غافل از اينکه در تهلكه قرار می‌گيرند و در جنگ علیه نیروهای اخوان خاصتاً "جمعیت اسلامی" ربانی گوشت دم توپ می‌شوند. و آنانی هم که زنده مانندند (قراربکه خود می‌گويند)، ناگاهانه وناخواسته به منجلاب تسلیمي به دشمن عده خلق کشیده شدند و تنگ تسلیمي به دشمن عده خلق و می‌هین برای آنها باقی ماند. و اين مسئله جنبه ای دیگری است از عمق فاجعه تسلیمي "ساما" به دولت مزدور.

در صفحه (10) می‌خوانيم: "13- موضع‌گیری علیه مجاهدين عملیات کننده. اکثراً مجاهدين در منطقه ما می‌آمدند چنانکه سارنوال قره باغ چهل روز در منطقه ماند. سنگین وسخی گفته بودند که آنها را خلع سلاح می‌کنیم که من موافقت نکردم. در راه استالف، کوه صافی و فرزه ده ها بارگروپها انتقال داده شده و به گروپها مخصوصاً مرمى داده شده است. شاید مجموع مجاهدين قابل حمایت مادر حدود ده هزار نفر شود. در جریان ارتباط‌گیری در عمل از پروتوكول موضوعه مرکزیت یک گام هم پیش نرفتیم".

توضیح: در مطلب فوق به این موضوع باید توجه نمود که: بعد از امضای پروتوكول تسلیمي؛ اعضای "خاد" دولت مزدور که در جبهات مختلف "ساما" در ارتباط بوده اند و زمانی گروه های مجاهدين که علیه دولت مزدوروارتش اشغالگران روسی می‌جنگیدند و با اطمینان اينکه جبهات "ساما" هنوز مانند سابق برضد ارتش دولت مزدور و اشغالگران روسی "جنگ آزادی بخش ملی" را به پیش می‌برند، نزد آنها می‌آمدند؛ آیا توسط همین عمال "خاد" شناسائی نه شده اند؟ ممکن نیست که تعداد زیادی از آنها شناسائی نه شده و بعد دستگیر و به شکنجه گاه ها و قتل گاه های دولت مزدور فرستاده نه شده باشد. در حقیقت دولت مزدور و سهای اشغالگر از جبهات "ساما" در منطقه از جهت دیگر منحیث "دامی" علیه برخی از گروه های جهادی نیز استفاده می‌كرند. خاصتاً که مقداری از مرمى های ارتش اشغالگر توسط گروپهاي "ساما" به آنها "هدیه" می‌شده است. به یقین که اگر این گروه های مجاهدين از مسئله تسلیمي "ساما" به دولت مزدور اطلاع می‌یافتد؛ نه اينکه دیگر به نیروهای "ساما" کوچک‌ترین اعتمادی نمی‌کرند که در صورت امکان و توان آنها را مورد حمله نیز قرار می‌دادند.

در صفحه (10) می‌خوانيم: "... افراد حزب اسلامی معاش می‌گرفتند. ما یول می‌گرفتیم. ولی اجرات آن دست خودما بود. ما به دولت اجازه ندادیم که بگوید پول را به فلان کس بدھید. در مورد سلاح هم اختیار دست خودما بود. اختیار یول دست خودما بود و افراد سیاسی و نظامی هم در بست از خود ما بود".

توضیح: در اینجا توجه کنید: روش‌نگاری که در لفظ صحبت از "اعقاد" به (م-ل-۱) دارد و همچنین مدعی است که مصروف "جنگ آزادیخواه ملی" است ولی خلاف آن به دشمنان طبقاتی و ملی خلق تسلیم شده و علیه خلق و میهن قرارگرفته است؛ ولی با توجیه باقی و شارلتان مابای می خواهد و انmod کند که گویا ماهیت و نحوه تسلیمی آنها به دولت مزدور با تسلیمی تنظیمهای ارجاعی اسلامی متفاوت بوده است! با این استدلال کودکانه که "افراد حزب اسلامی معاش می گرفتند" ولی "ساما" پول می گرفته و نحوه مصرف پولها هم در اختیار خود آنها بوده و افراد سیاسی و نظامی هم از خود آنها بوده است! این چه استدلالی است؟ آیا در بین پولهایی که دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی به حزب اسلامی می دادند و پولهای که به "ساما" می دادند در ماهیت تفاوتی وجود داشته است؟ که نه! هر دونیر و به دشمنان خلق و میهن تسلیم شده و در خدمت آنها قرارگرفته بودند. منتها با این فرق که حزب اسلامی یک نیروی ارجاعی ضد انقلابی و ضد خلق و نوکرامپریالیستهای غربی بود و "ساما" با سابقه یک "سازمان ملی دموکرات انقلابی" با انحراف اپورتونیستی و تسلیم طلبانه راه انقلاب ملی - دموکراتیک را ترک کرده و در این پرتوگاه قرارگرفته بود. اینکه رژیم مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی بخاطر ملاحظاتی بین این دو گروه تسلیم شده تفاوت قابل می شدند و نحوه برخور آنها هم متفاوت بوده است، بحث دیگری است و مسئله ای تسلیمی این دو گروه با دولت روسها به لحاظ ماهیت سیاسی و طبقاتی از هم فرقی نداشته است.

متن سخنان سردار، سخنوار و پیکار در جلسه کمیسون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی ساما-
19-1364:

در صفحه (11) می خوانیم: سردار... پروتوكول باید بگوییم که از روی اجبار امضا کرده ام. در آن موقع مرکزی نبود؛ در حالیکه مرکزیت دستور امضای پروتوكول را داده بود.... پیکار- مرکزیت دستور امضای پروتوكول را داده بود. آنرا گفت که پروتوكول آتش بس را امضا کن".

توضیح: در همین اوراق "کمیسون تحقیق و بررسی مسئله تسلیمی ساما" چندین دفعه روی مسئله "فیصله دستور مرکزیت مبنی بر امضای پروتوكول تسلیمی بادولت" تاکید شده است. باز هم این تاکید ادعاهای بی اساس کسانی را به پوچی مبدل می سازد که مدعی اند مسئله تسلیمی با دولت فقط کار چند نفر "نفوذی" دولت بوده وربطی به مرکزیت "ساما" نداشته است! و برای مغلوط کردن اذهان خوانندگان بی اطلاع از مسایل درون جنبش چپ کشور طی سی و چهار سال اخیر حقایق را کتمان کرده و مستمسک به افسانه سازیهای کودکانه شده اند.

در صفحه (12) ... سردار می گوید: "ما بر موضع انقلابی خود کما فی السابق پابند خواهیم بود". توضیح: کدام "موضع انقلابی"؟ البته این سخن جدیدی نیست؛ همه اپورتونیستها و رویزیونیستها و تسلیم طلبان چنین مدعی شده اند و هیچگاهی نگفته اند که خلاف احکام و اصول مارکسیسم انقلابی عمل کرده اند؛ بلکه عکس

آن سعی کرده اند تا انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی خود را توجیه کرده و نام آنرا بگذارند "تکتیک"! و یا "تحلیل مشخص از اوضاع مشخص"! این گروه‌ها اگر "شرافت مندانه" برخورد کنند منتقدین خود را به "اپورتونیسم چپ" و "دگماتیسم" واز این قبیل خز عبات متمم می‌کنند و اگر اخلاق سیاسی و شرافت انسانی ای برای شان در کار نباشد با دشنام و ناسزاگوئی و فحاشی متول می‌شوند.

در صفحه(12): سردار می‌گوید: "پیکار و من همیشه از جاز زدن تکتیکی سخی باوی جنجال داشتیم. وی این مسائل را در هتل کابل (محل مذاکره اعضای با صلاحیت ساما با دولت) و مکریان جاری می‌زد. سخی هتل کابل را به هر کس افشاری کرد". (توضیح): گفته فوق یک بار دیگر سخن یکی از اعضای هیئت نمایندگی مرکزیت "ساما" در مذاکرات با دولت مزدور را برای امضای پروتوكول تسلیمی با دولت مزدور تائید می‌کند که می‌گفت: محل مذاکرات هتل کابل بوده است.

در صفحه(13) آمده است: سخی- " من گفتم که سردار را مرکزیت دستور داده و وی خیانت نکرده است ". نامه ای علیه سردار به سازمان نداده ایم "... لاله کو و آرام کستی از حاجی صاحب آورند. در کست رهنمود داده شده بود. در خانه زکریا "من سردار و لاله کو" کست را شنیدیم. می‌بایست پیکار، زکریا، سردار و سخی نظریات خود را ارائه کنند و نظر توحیدی به مرکزیت فرستاده شود. اختلافات قبل از کست نیست".

توضیح: اظهاریه فوق برای چندین بار این مطلب را ثابت می‌سازد که رهبری "ساما" در مسئله تسلیمی به دولت مزدور مستقیماً دخیل بوده و همواره به هیئت امضا کننده پروتوكول تسلیمی و تطبیق آن رهنمود می‌داده و دستور العمل صادر می‌کرده است.

در صفحه(14)- اما نظر سردار: نظر زکریا درست است و گفته هایش را هم گفته. نتیجه اینکه چاره نیست و راهی نداریم. با اخوان (امریکا) و یادولت (روس). آمدن اخوان به مفهوم ضربت خوردن و افکار و اندیشه های ماست. خلاصه روس نسبت به اخوان و امریکا برتری دارد. با این صورت نظر زکریا مورد تأیید قرار گرفت.

توضیح: مطلب بالا یک بار دیگر به وضاحت نشان می‌دهد که "ساما" در اساس فاقد خط روشن انقلابی بوده و زمانی تحت فشار جنایی از نیروهای دشمن قرار گرفته است راه بیرون رفت را در تسلیمی با دشمنان عمدۀ خلق و میهان جستجو می‌کند که عملاً در پرستگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط نمود. در آن زمان دوسته بندی از دشمنان طبقاتی و ملی وجود داشتند یکی دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی و دیگری نیروهای ارتجاعی "اخوان" نمایندگان طبقات ارتجاعی فُودال و کمپرادور و نوکرامپریالیسم که هر دوی آن از دشمنان قسم خورده خلق و تمام نیروهای انقلابی و متفرقی در کشور بودند. اما ملاحظه می‌شود که "ساما" به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی آنقدر در ظلمت انحراف اپورتونیسم راست و رویزیونیسم

قرار داشته که یا باید به جناح دشمن اخوان(امریکا) تسليم شود و یا به جناح دشمن عده، دولت(روس)؛ که رهبری "ساما" جناح دشمن عده را ترجیح می دهد. در حالیکه اگر "ساما" صادقانه با همان مشی ملی- دموکراتیک هم باقی می ماند، می توانست راه حل مشکلات را به سهولت پیدا کند و خود را ز آن تنگنا نجات دهد. و گزینش راه تسليمه به دشمن عده خلق و میهن و بدبست آوردن سلاح و مهمات و پول و امکانات لوژستیکی واستخباراتی و جنگگذین علیه دشمن غیر عده (در آن زمان و شرایط)، بیش از قبل "ساما" را در باتلاق اپورتونیسم راست قرارداد. اینکه نیروهای ارجاعی فئودال کمپرادری نوکرامپریالیسم خاصتاً "اخوان" از دشمنان طبقاتی و قسم خورده خلق و اندیشه های انقلابی پرولتری و اندیشه های متوفی بوده و هستند هیچ شکی وجود ندارد. اما اینکه "ساما" بگوید و یا استدلال کند که "روس و دولت خلقی پرچمی ها نسبت به اخوان و امریکا برتری دارد" عمق انحراف اپورتونیستی و رویزیونیستی آنرا اشکار می سازد. در حالیکه هردو جناح از دشمنان خلق و میهن (دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم روسی و نیروهای ارجاعی مذهبی و "غیر مذهبی" و امپریالیستهای غربی به سرکردگی امپریالیسم امریکا) به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی بین آنها تفاوتی وجود نداشت و ندارد؛ در آن شرایط دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی از دشمنان طبقاتی و ملی عده خلق و کشور محسوب می شدند و نیروهای ارجاعی اسلامی و امپریالیستهای غربی از دشمنان غیر عده به شمار می رفتند. چنانکه در دوازده سال اخیر دولت مزدور کرزی و امپریالیستهای اشغالگر امریکا ناتو و متحده آنها از دشمنان عده مردم و کشور هستند و طالبان، گلب الدین و حقانی و گروه های همسنخ آنها جناح دیگر از نمایندگان طبقات ارجاعی فئودال و کمپرادری نوکرامپریالیسم و دولت پاکستان از دشمنان غیر عده هستند. همین رجحان قایل شدن به سوسیال امپریالیستهای روسی و دولت مزدور آنها نسبت به امپریالیستهای غربی خاصتاً امپریالیسم امریکا و نیروهای ارجاعی اسلامی خاصتاً جناح "اخوان"، خود نشان می دهد که اینها به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی در چه سطحی از قهر افرار گرفته بودند. همین رسوخ و تسلط خط تسليم طلبانه بود که رهبری "ساما" با استدلال "انعطاف ایدئولوژیک" هیئتی را به سرپرستی سید حسین موسوی نزد دولت رویزیونیستی و ضد انقلابی چین فرستاد که خود ناشی از انحراف اپورتونیستی و رویزیونیستی "ساما" بود. در حالیکه قبل از آن مجید حاکمان رویزیونیست چین را "خاینین نوین" می خواند و نظر داشت که "روابط را با دولت چین باید در سطح دیپلماتیک حفظ کرد".

در صفحه (14) می خوانیم -... رفقا فیصله کردند که با سردار وزکریا حرکت تاکتیکی داشته باشند. ما فعالیت خود را با در میان گذاشتن تفک رفیق بزرگ و سوگند و فادری شروع کردیم. نامه و فادری به حاجی صاحب نوشته شد. تبلیغ در پسته ها فیصله گردید. حاجی صاحب، یار محمد، زلمی، منیر، واجد. ما به تمام رفقا از توده ای تاتام افراد نظامی قول دادیم".

توضیح: در مطلب فوق دونکته قابل تأمل است: یکی اینکه این افراد مدعی اند که با درمیان گذاشتن تفنگ رفیق بزرگ(منظور مجید "شهید" می باشد- توضیح ازمن است) و سوگند و فداری و نامه و فداری به حاجی صاحب (منظور قیوم "رهبر" است) فعالیت خودرا شروع کرده اند. او لا: آیا دریک سازمان سیاسی ملی دموکراتیک که بعضًا از "اعتقاد" به(م-ل-ا) هم دم می زند، مسئله ای "وفداری" و "بیعت" به یک شخص چه مفهومی دارد؟ درحالیکه این شیوه برخورد به رهبری سازمان فقط درسازمانها و احزاب ارتجاعی بورژوا فئودالی در برخی از کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و یادیگر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم(منجمله جمهوری اسلامی ایران) مرسوم است. دوم: خلاف آنچه در اینجا ادعا شده است در عمل "ساما" راهی که مجید ترسیم کرده بود، نه اینکه رها کرد که به آن خیانت هم کرد. راه "مجید" راه مبارزه ضد امپریالیستی و ضدار تجاعی بود و برنامه ای آن همان برنامه انقلاب ملی دموکراتیک در کشور بود. که تا آخر به آن وفادار ماند و وحشیانه ترین شکنجه هارا توسط رژیم جناحتکار و خاین خلقی پرچمی و سوسیال فاشیستهای روسی به جان خرید و در انیشه راهش استوار ماند و در همین راه جان باخت و تسلیم دشمنان مردم و میهن نشد. ولی "رفقا" یش در حالیکه ادعا می کند که گویا با "تفنگ مجید" تعهد سپرده اند که تعبیر آن همان تداوم راه و مبارزه مجید است؛ اما برخلاف در عمل با همان دشمنان غدار و سفاکی پروتوكول تسلیمی امضاء کردن که مجید و چندین تن دیگر از کدرهای رهبری و اعضای "ساما" را بعد از شکنجه های سبعانه به جوخه های اعدام سپرده بودند. وطی یک و نیم دهه بیش از یک و نیم میلیون تن از خلق کشور اینیز بخاک و خون کشید و شنیعترین جنایات و خیانتها را علیه خلق و کشور انجام داد، میلیونها تن را آواره و در برگرد و ویرانیهای گسترده ای را برکشوروارد کردند.

در صفحه (16-17) می خوانیم: "سردار- در مورد لطیف [لطیف پدرام معلوم الحال] من خودم گزارش دادم. در کندر طیاره باهم آشناسیدم. ابتدا در طیاره دریک چوکی نشسته بودیم. من پشت خودرا دور داده بودم. بعد در هتل سین زرکندر با افراد هموطنش از دروازه صحبت آغاز کرد. بعد از صحبت پرسیدم که از بد بخشن اید؟ گفت بلی- گفتم از رفقای باعث؟ گفت بلی. وی سوال کرد که شما چگونه" من گفتم از شمالی مربوط "ساما" غیر ارادی صحبتها آغاز شد. و شکایات و حکایات خودرا باهم گفتیم. نیم ساعت بعد دو سه صد نفر نفر جمع شدند. عساکری که داده بودند و مردمان دروازه ملاقات وی آمدند. این عساکر در کندر پسته داشتند. بعد باهم یک جایزار رفتیم. شباهت های کار زیاد بود و وی با نفوذ بود. بعد با دکتر بها دروازه رفتند. من ده روز مطلع ماندم. قبل از شش ثور کابل آمدم. در مکرویان جای ما یکجا بود. گاهگاهی باهم می دیدیم. و تبادل تجربه می کردیم. من جاسوسی ازش ندیدم. در خاد پنج علیه "بها" ایستادگی کرد. بیشتر از این چیزی نمی دانم".

توضیح- درباره تبادله تجارب دوگروه "سازا" و "ساما": هر دو گروه با داشتن تفاوت های خط و مشی به راه ورسم رهبران شان و به مردم و میهن خیانت کرده و با دشمنان قسم خورده خلق هم پیمان و همکاسه شده

بودند و در این زمینه با هم تبادله تجربه کرده اند! چه نوع تجربه ای که این دو "همسنگر"، دو قوماندان ملیشه با هم تبادله کرده اند؟! در مورد لطیف پدرام که گفته می شود همراه "بها" (رئيس خاد پنج) "ایستادگی" می کرده؛ به این مطلب باید توجه داشت که ممکن است او قرب و منزالت کمی از "بها" نزد (ک. گ. ب) و کرملین وقت نداشته است. چنانکه با وقوع کودتای ننگین ثور و بعد اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری سوسيال امپرياليستهای روسی در موارد مختلف آشکار شد که دستگاه (ک. گ. ب) سوسيال امپرياليستهای روسی نه تنها عمل وجواهی را زبین حزب رویزیونیست خلق و "گروه کار بعداً - سازا-", باندهای مزدور شناخته شده ای شان داشته اند که خارج از آنها نیز افرادی را نیز انتخاب کرده بودند که برخی از آنها حتی در مقامات عالی رژیم سلطنت ظاهر شاه و جمهوری داودخان رسیده بودند. از جمله "جلالر"، "حسن شرق- کرباس پوش بر هنه پا"، "فضل الحق خالقیار" (والی و رئیس تنظیمه و لایت هرات در دولت مزدور تحت رهبری ببرک خاین و آدمکش و صدراعظم دولت مزدور در زمان نجیب خاین و جلال) و ده هاتن دیگر از این قماش اجنت (ک. گ. ب) در کشور وجود داشته اند و دارند که چهره های آنها برای مردم ما افشا نبوده است. بعد از فروپاشی امپراتوری سوسيال امپرياليسم و بلوک شرق تحت رهبری اش و سقوط دولت نجیب مزدور ده ها تن از این اجنت های (ک. گ. ب و خاد) از افغانستان به کشور های اروپائی و امریکا پناهنده شدند و در خدمت سازمانهای جاسوسی دولتهای امپرياليستی قرار گرفتند. از همین قماش لطیف پدرام اول به ایران رفت و به کمک رفقاء توده ای اش به خدمت دولت اسلامی ایران قرار گرفت و بعد به فرانسه رفت و در آنجا مقیم شد. وبالا دامه فعالیتها و وظایف سابقش به خدمت امپرياليسم فرانسه درآمد و بعد از اشغال نظامی و تسلط استعماری امپرياليسم امریکا ناتوت و تشکیل دولت مزدور لطیف پدرام مانند دیگر همپاله های پرچمی خلقی "سازائی" و ملیشه ای اش حزب سیاسی تشکیل داد و اکنون عضو پارلمان دولت استعماری کرزی است.

در صفحه (17) می خوانیم: "سخن سردار - اما در مورد موج- بامن حرف داشت. در مورد موج می دانستم که از طرف مرکزیت وظیفه دارد. وی دو طرف میزد. یکبار آمد که ترا می زند به دستور مرکزیت. مسئله زدن من در بعضی جاها بحث شده ولی رفقاء دیگر موافق نکردند".

توضیح: در این پراگراف چند مورد قابل تأمل جدی است: بعد از آنکه موضوع مخفیکاری دولت مزدور رهبری "ساما" در پنهان کردن مسئله "تسليمی ساما" به دولت مزدور "برای مدت درازی کار ساز نیفتاد و عمق مسائل تسليمی "ساما" به دولت مزدور روسها افشا، مرکزیت "ساما" می خواسته برای "لاپوشی" خیانت اش، این عضو خود را که با دیگر اعضای "ساما" در مسئله تامین رابطه با دولت مزدور در باره مسئله تسليمی به دولت نقش مهم داشته سربه نیست کرده و باین طریق گویارفع مسئولیت نموده و خود را "برائت" دهد! چنانکه "ساما" در حوزه غرب (هرات) فکر می کرد که با کشتن (صدیق هری) گویا داستان تسليمی "ساما" به دولت مزدور در حوزه غرب (هرات) خاتمه خواهد یافت و همه حقایق مربوط

به تسلیمی "ساما" به دولت مزدور مدفون خواهد شد! طبق همین چند ورق سند "تحقیق و بررسی مسئله تسلیم طلبی در ساما" مرکزیت "ساما" و همه کدرهای سیاسی و نظامی آن ازاول تا آخر به درجات مختلف در این مسئله درگیر و ملوث بوده اند. این ترفندهای برخی از رژیمهای ارتقای و پولیسی نیزبوده و هست که برای ردگم کردن برخی از جنایات شان که از افشاگری آن جلوگیری کرده نمی‌توانند، نزدیکترین عمال خودرا که توسط آنها جنایات متعددی را انجام داده اند، سربه نیست می‌کنند و بعد سروصدا برآه می‌اندازند که "عدالت" در مورد فلان قضیه از جنایت (جنایات) تامین شد و عامل (عاملین) آن به "سزای اعمالش" رسیدند!

در همین صفحه (17) چنین آمده است: "سردار- عل رفقن من به ایران.- به رفقا گفته بودم و در صورت مساعدت شرایط می‌آیم در غیر آن می‌روم ایران. وقتی مسئله را با حاجی صاحب مطرح کردم بار اول و دوم قبول کرد ولی بار سوم مخالفت کرد. "سوری و موج" اخبار رنگارنگی می‌آوردند. موج گفته بود اگر من نمی‌بودم این آدم کشته شده بود. بودن من و آمدن انشعاب برپای من می‌افتد. حاجی صاحب گفته بود در راه اینهارا بکشید. بعد حاجی صاحب قبول داشت و عصبانیت را دلیل آورده گفت مضمون خواست مارا ندانستید. من موقع آمدن هم حس زده بودم در میدان موج قصد برگشت داشت و من گفتم می‌روم در حالیکه وظایف را کمیته مرکزی بمن داده بود. بعدها از میان رفقن من مطرح می‌شود. چرا؟".

توضیح: پر اگراف فوق عمق موضوع پر اگراف قبلی را در این زمینه بیشتر افشاری کند که رهبری "ساما" می‌خواسته در باره مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور که بنابر فیصله مرکزیت صورت گرفته بوده، با چنین شیوه‌های گویا "رفع مسئولیت" کرده و خود را "بری الزمه" و آن مود کند! آیا ممکن است که چنین انحراف بزرگ و اقدام خایانه‌ای با این گستردگی (قرار ادعای آنها) فقط کار چند نفر نفوذی در "ساما" بوده و بدون اطلاع مرکزیت "ساما" صورت گرفته باشد! آنهم که جریان همکاری با دولت مزدور تا سال 1364 ادامه یافته است و بیش از (700) تن از نیروهای نظامی و سیاسی "ساما" در غند سنگین برای دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی خدمت می‌کرده اند.

در صفحه (17) می‌خوانیم: "سردار- یونس حکایت کرد، داکتر صدیق در زمان خلقی‌ها از بعضی از پرچمی‌ها حفاظت کرده است و رابطه با آنها داشته است. بپاس خدمات قبلی، پرچمی‌ها حاضر می‌شوند با هرات کمک کنند. بعد زدن خلقیها مطرح می‌شود. یونس پیشنهاد کرده بود که کوهستان توسط ریش سفیدها با دولت رابطه بگیرد... همینقدر صرف". - سخی- شیرآقا باید توسط صدیق رابطه داده شده باشد".

توضیح: از مطلب فوق چنین استنباط می‌شود که صدیق هری "شعله ای" و عضو "ساما" از سابق با (جانح پرچمیها) از حزب رویزیونیست "خلق" رابطه داشته و بعد در خدمت دولت مزدور تحت رهبری جناح پرچمی‌ها قرار گرفته است. همچنین برخی از "ساما" ایهابا دیده در ائمی مدعی اند که مسئله تسلیم طلبی به

مرکزیت "ساما" ربطی نداشته و احیاناً کار "صدیق هری" و چند نفر دیگر از نفوذیهای دولت مانند سردار، زکریا، پیکار، سخی، شاکرو... بوده است. در اینجا چند فرضیه مطرح می‌شود: مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور بعد از اعدام مجید توسط دولت مزدور صورت گرفت. و رهبری "ساما" تا حال درباره چگونگی جریان این دستگیری و عاملین آن و احیاناً از نتایج تحقیقاتی را که در این زمینه انجام داده است گزارشی به جنبش چپ کشور نداده است. بفرض افراد نفوذی دولت مزدور مثلاً صدیق هری در حوزه غرب در هرات و دیگران در ولایت کابل، پروان کاپیسا و دیگر مناطق کشور در غیاب رهبری سازمان کمیت بزرگی از کدرها، اعضا و صفویه "ساما" را با نیروهای نظامی قابل ملاحظه اش دریک "توطئه تسلیم طلبانه" با دولت مزدور کشانده اند! در اینجا این مسئله طرح می‌شود که چگونه این چند نفر معدود توانسته اند گروه‌های چریکی که تعداد آنها قریب به هزار تن می‌رسید و افراد زیادی از کدرهای سیاسی و نظامی و اعضای "ساما" را با خود همراه کنند! همین کدرهای نظامی و سیاسی و اعضای "ساما" که این نیروهای چریکی را رهبری می‌کردند باصطلاح افراد عامی بی سوادی هم نبودند بلکه "روشنفکران" اعضاي "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان" بودند که آگاهانه و با تائید ایدئولوژی و سیاست "ساما" به عضویت "ساما" درآمده بودند و با شعور و آگاهی جنگ آزادیبخش ملی را علیه دشمن عده خلق و میهن آغاز کرده و به پیش می‌برند. این افراد نفوذی دولت چگونه توانستند یک کتله‌ای بزرگ روش‌فکر سیاسی را با خود به منجلاب تسلیمی به دولت مزدور روسهای اشغالگر و خیانت به خلق و میهن بکشانند و از هیچ کدام آنها صدای بلند نه شود؟ این باید باصطلاح از عجایب روزگار بوده باشد! آیا همه این کتله‌های روش‌فکر که اکثریت بزرگ آنها سابقه "شعله ای" داشتند؛ از قبل دارای ایده‌ها و افکار تسلیم طلبانه بوده اند که به محض اشاره همین چند تن از عمل دولت "لبیک" گفته و در خدمت دولت مزدور و سوسيال امپرياليستهای اشغالگر درآمدند؟! به هیچ صورت چنین چیزی ممکن نبوده است. به صورت در اینجا فعلاً در مورد توده های دهقانان که درسته های چریکی "ساما" می‌جنگیدند و چرا عکس العمل نشان نداده اند، بحث نمی‌کنیم؛ زیرا اگر آنها اغفال شده اند؛ سرگروپهای از روشنفکران داشتند که خود را مارکسیست-لنینیست-اندیشه مائوتسه دون می‌گفتند و مدعی بودند که جنگ توده ای طولانی را تدارک می‌نمایند تا شهرهارا از طریق دهات محاصره کنند و همچنین بنا بر ادعای (ساما- ادامه دهنگان) درجهات جنگ "اندیشه های دموکراتیک نوین راتبلیغ می‌کردند"! اگر تفکر تسلیم طلبانه در مرکزیت سازمان زمینه نداشته و روند تسلیمی به دستور مرکزیت و رهبری صورت نگرفته است؛ چرا آنها به محض آگاهی از چنین طرح و مشاهده ای چنین حرکت خایانه فوراً عکس العمل نشان نداده و مرکزیت را در جریان قرار نداده اند و افرادی را که دست به چنین خیانتی زده بودند دستگیر نکرده اند؟ و به محض اطلاع مرکزیت باید موضوع را تحت تحقیق و بررسی قرار می‌داد و علیه این خیانت افراد نفوذی دولت مزدور در "ساما" اعلامیه صادر می‌کرد. و دستور خروج گروه‌های چریکی و دیگر اعضای "ساما" را از این منجلاب

صادرمی نمود و افراد نفوذی خاد دولت مزدوررا محاکمه و بااعدام "انقلابی" به سزای اعمال شان می رساند. این بود برخورد اصولی و انقلابی دربرابر چنین عمل خایانه ای که احیاناً اگر در غیاب مرکزیت وکردهای "ساما" انجام شده باشد! در حالیکه حداقل طبق همین اسناد قضیه ماهیت دیگری داشته و از اول تا آخر مرکزیت وکردهای سیاسی و نظامی "ساما" در جریان مسئله قرار داشته اند و بفکرون نظرشان باصطلاح "برد برد" را محاسبه می کردند. ولی زمانی باصطلاح مسئله "باخت باخت" به میان آمد و مشاهده کردند که یک نیروی عظیم متفرقی را به منجلاب خیانت به خلق و میهن کشانده اند؛ آنوقت همه هیئت رهبری سروصدای "وatsuليم طلبان" برآه انداختند و تحت فشار اعضا و صفووف ساما "کمیسون تحقیق و بررسی مسئله تسليم طلبی" را تشکیل دادند. چگونه ممکن است و عقل سلیم این رامی پذیرد که صدیق هری در هرات توانست با دولت مزدور "ابلاغیه" تسليمی نیروهای "ساما" در حوزه غرب را با سروصدای در شرق مزدور امضاء کند و جبهه نظامی بزرگی از سامائیها را بنام "جبهه انجینران" را با سروصدای در شرق شهر هرات تشکیل دهد و با سلاح، مهمات و پول و کمکهای استخباراتی دولت مزدور جنگ را در شرق هرات با جمعیت اسلامی ربانی برای مدت یک و نیم سال ادامه دهد؛ ولی مسئولین حوزه غرب از این خیانت و جنایت بنام "ساما" بی اطلاع مانده باشد؟! این دیگر به منطق مبلغین "اسلام مبارزو متفرقی" جور درمی آید و دیالکتیک ماتریالیستی و عقل سلیم چنین چیزی را هرگز نمی پذیرد. برخلاف این ادعای پوج، در همان وقت سامائیها زیادی هم از ایران به داخل کشور رفتند و به جبهه انجینران پیوستند و قرار گفته مسئولین حوزه غرب "ساما"، دو- سه تن از کدرهای مسئول و چند تن دیگر از کدرهای حوزه غرب "ساما"، جبهه را در عرصه های ایدئولوژیک- سیاسی و نظامی رهبری می کردند. از زمرة این اشخاص "ماما غلام محمد" از جمله مسئولین حوزه غرب "ساما" بود. ولی شخص نسبتاً آگاهی به مسائل ایدئولوژیک- سیاسی بود و یکی از کسانی بود که جبهه انجینران را رهبری می کرد. اما باز هم رهبری "ساما" مدعی می شود که گویا صدیق هری به تنهایی این همه خیانت را انجام داده و توسط مسئولین حوزه غرب "محاکمه صحرائی" شده است! و نیز شواهد نشان می دهد که صدیق هری قبل از دایر شدن کنفرانس سرتاسری "ساما" در سال 1362 و تعیین "کمیسون تحقیق و بررسی مسئله تسليم طلبی ساما"، کشته شده است. همین مسئله مانند مسائل دیگری در مورد برخورد مرکزیت "ساما" به مسئله تسليمی به دولت مزدور سوال برانگیز است. مطاب دیگر مسئله رهائی سید آقا معلم از زندان پر چمیها و پیوستن او به "جبهه انجینران" است. افرادی که جبهه انجینران را ترک می کردند درباره مسئله رهائی سید آقا از زندان چنین می گفتند. سید آقا درباره رهائی اش از زندان می گفته که رفقای "ساما" یکی از جنرالهای روسی را به گروگان گرفته بودند و با رهائی من معاوضه کرده اند. سید آقامعلم جریان رهائی اش از زندان را چنین حکایت کرده است: "روزی مرا از محبس هرات به دفتروالی هرات برندند که در آنجا کریم "بها" رئیس قسم(5) خاد دولت

مزدور نیز حاضر بود و گفت: "براساس معامله ای که بین دولت و "ساما" صورت گرفته است توازن همین لحظه آزاد هستی!". آیا مسئولین حوزه غرب "ساما" از این موضوع هم بی اطلاع بوده اند؟!.

درباره تسلیمی گروه های انقیاد طلب و تنظیمهای احزاب اسلامی ارجاعی به دولت مزدور روسهای اشغالگر، به جهت دیگر این مسئله نیز باید توجه نمود. در زمان حکومت پرچمی ها و حضور ارتش روسی در کشور قیامها و شورش های سراسری خودجوش توده های مردم و امواج روبه گسترش مقاومت و اعتراض عمومی و سراسری در کشور؛ رژیم مزدور و اشغالگران روسی را به حدی در تنگنا قرار داده بود که سعی می کردند از طرق مختلف برخی از گروه های چریکی را تطمیع کنند که مناطق خود را خود کنترول کنند و به گروه های از مجاهدین که علیه دولت وارتش اشغالگرمی جنگیدند اجازه ندهند که از مناطق آنها علیه دولت وارتش اشغالگر عملیات نظامی انجام دهند. دولت مزدور این کارهارا عمدتاً از طریق "جبهه ملی پدروطن" و برخی از فئو دالها و خوانین و روسای قبایل واقوام و روحانیون وطن فروش که توسط دولت مزدور و اشغالگران روسی تطمیع شده بودند و با دولت از طریق "جبهه ملی پدروطن" و یا خارج از آن رابطه داشتند، انجام می دادند. دولت مزدور توانست از همین طریق ده ها گروه و دسته چریکی متشكل از عناصر لومپن واوباش، برخی از فئو دالها و خوانین و افرادی با نفوذ قومی را جلب کند. البته تعدادی از این گروه های چریکی محلی تسلیم شده به دولت مزدور عضویت یکی از احزاب و تنظیمهای اسلامی را نیز داشتند. علاوه بر گروه ها و دسته های چریکی تسلیم شده به دولت مزدور که منحیث ملیشه های مزدور در خدمت اهداف دولت مزدور و اشغالگران روسی قرار گرفته بودند؛ دولت مزدور چندین گروه، کند و غند ملیشه ای مزدور خارج از این گروه ها از عناصر لومپن واوباش و ولگرد نیز تشکیل کرده بود مانند باند ملیشه ای رشید دوستم و ملک و هم قماشان وطن فروش آنهادر و لایات مختلف که در کنار ارتش های اشغالگران روسی و دولت مزدور علیه خلق جنایت می کردند. موضوع تسلیمی احزاب و تنظیمهای اسلامی خاصتاً حزب اسلامی گلب الدین، جمعیت اسلامی ربانی، گروه های مشکله حزب وحدت اسلامی، گروه سیاف و دیگران، مرکزیت شان روابط با دولت و روسها برقرار کرده و پروتوكول تسلیمی به امضامی رساندند و پول و مهمات و سلاح دریافت می کردند و علیه گروه های رقیب "جهادی" شان استفاده می کردند. که اولین "متکر" تسلیم طلبی به دولت مزدور روسهای اشغالگر در سطح گسترش احمدشاه مسعود" قهرمان" ارجاع بود که در سال 1983 پروتوكول تسلیمی و آتش بس دائمی با دولت و روسها امضا کرد که تا آخر به این مزدوری ادامه داد و حتی این رابطه ننگین را تا زمان دولت میراث خوار بعد از فروپاشی سوسيال امپرياليسم شوروی نيز ادامه داد. احمدشاه مسعود اين خاين ملي با تسلیمی اش به دشمنان عده خلق و ميهمان بزرگترین و مهمترین معبر انتقال کمک به ارتش اشغالگر و دولت مزدور را در بخش شمالی کشور به نفع قوای نظامی اشغالگر بازگذاشت و حفاظت کرد و باين طریق دشمن توانست در بخش های دیگر کشور نیروهای مقاومت را سرکوب کند.

درمورد "ساما" اگرزمینه های فکری تسليم طلبانه در "ساما" خاصتاً در هيئت رهبری وجود نمی داشت؛ افراد نفوذی دولت هرگز نمی توانستند چنین کاری را انجام بدهند. زیرا آنها می دانستند که به محض بر ملا شدن چنین گرایشی و کشف موقعیت نفوذی آنها در معرض شدیدترین اعتراضها قرار گرفته و به طرد و حتی محکمه واعدام موافق خواهند شد. مسئله تسليمی "ساما" در شمالی و مناطق دیگر کشور تشکیل "جبهه انجینران" در هرات و گرفتن سلاح و مهمات و پول و وسائل مخابراتی و دریافت معلومات استخباراتی از دولت و آغاز جنگ با حزب اسلامی و جمعیت اسلامی، مسائل کوچکی نبودند که چند تن نفوذی دولت توانسته باشند آنرا به ابتکار خودشان انجام دهند. مثلاً درمورد هرات چگونه ممکن است که مسئولین "ساما" از آن بی اطلاع بوده باشند و یا بتوانند آنرا پنهان کنند؟! در حالیه خود اذعان می کنند که این "جبهه" توسط افراد با صلاحیت به لحاظ سطح آگاهی سیاسی- ایدئولوژیک رهبری می شد که از طرف مسئولین حوزه غرب (هرات) "ساما" تعیین شده بودند.

"سازمان آزادیبخش مردم افغانستان- ادامه دهنگان)" در صفحه (12) نوشته که بتاریخ 17 جنوری 2013 در وب سایت "رمندگان" به نشر رسیده است چنین می نویسد: "با ایجاد جبهه انجینران توسط رهبری حوزه غرب و تکامل این جبهه محمد آخند زاده یارپرتابلش و با ایمان مسئول ایدئولوژیک جبهه برگزیده شد. با درد واندوه که تیرجفای جنایتکاران جهادی این فرزانه را به خون غلتاند و همه را درسوگ او نشاند. پس از شهادت محمد آخند زاده، ماما غلام محمد در رأس امور سیاسی- ایدئولوژیک این جبهه قرار گرفت و آنرا در این راستا رهبری کرد. چگونگی کارکرد جبهه انجینران که سراپا پیش دلاوری، شهامت پاکیزگی و جدان و عمل و دریک کلام نمونه ای حماسی تطبیق اندیشه های دموکراتیک نوین توسط جمعی انسان مؤمن و معتقد به این اندیشه ها است، فصل و باب ویژه و مشخصی است که درمورد آن کارهای شده و کارهای بیشتری را می طلبد".

توضیح: با ملاحظه پراگراف فوق هیچ شکی باقی نمی گذارد که "جبهه انجینران" توسط افراد مسئول "ساما" در حوزه غرب رهبری می شده و همچنین افراد دیگری از اعضا و صفواف "ساما" و شعله ایهای که رابطه تشکیلاتی با "ساما" نداشتند با "جبهه انجینران" بودند که در جنگ علیه "تنظيم جمعیت اسلامی" از خود "شجاعت و شهامت" نشان داده اند. مانند معلم نثار احمد و دوبرادرش گل احمد و برادر خور دانها و هرسه برادر در جنگ جبهه انجینران علیه "جمعیت اسلامی" کشته شدند. و قرار اطلاع پدر و مادر آنها که دیگر فرزندی برای آنها زنده نمانده بود از فرط اندوه و افسرگی در وضعیت بحران روانی وخیمی بسرمی بر دند. پدر معلم نثار احمد (فقید) از شدت اندوه جان سوز فرزندانش با خوردن قوی ترین دواهای آرامبخش، آرامش روانی و فکری نداشته و در کوچه های شهر هرات گشت و گذار می کرد و از هر آشنائی بی خبر و با خبر از مسائل جنگ و گزارشات درون جبهات جنگ هرات سوال می کرد که از فرزندانم اطلاعی داری که در کجا هستند؟! (اع) که با چند تن دیگر از توطئه ای گروه ملیشه ای مزدور دولت تحت رهبری

عنصر لومپن واوباش بنام "شیر آغا چونگر" جان سالم بدربرده بود چنین می گفت: "گل احمد دریک جنگ رودرروی با چریکهای جمعیت شجاعت و مقاومت زیادی از خود نشان داد و در حالیکه زخمی شده بود واژشت خون ریزی نمی توانست عقب نشینی کند و امکان زیاد داشت که توسط چریکهای جمعیت اسلامی زنده دستگیر شود، او با انفجار آخرین نارنجک دستی اش خود و "چریک" جمعیتی را منفجر کرد. و به همین صورت روشنفکران "شعله ای" چه از صوفوف "ساما" و چه خارج از صوفوف آن در راهی که به آن فکر می کردند و آرمانی که در سرداشتند، یعنی حداقل تحقق استراتژی "انقلاب دموکراتیک نوین" که بیشتر از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین کشور به آن می اندیشیدند و به منظور شرکت در جنگ آزادیبخش ملی یعنی مبارزه مسلحانه علیه رژیم خونخوار باند رویزیونیست خلقی پرچمی ها وارتش مت加وز سوسیال امپریالیستی روسی به این جبهه رفتند؛ در صحنه های جنگ دلاوریهای زیادی از خود نشان داده اند. اما این همه شجاعت و شهامت در جنگ در کدام راه و در چه نوع جنگی و در راه چه مرام و هدفی بکاررفت؟! به همین صورت حاجی عبدالحمید (حاجی غلام نبی) در "جبهه انجیران" به قتل رسید. فقید حاجی غلام نبی عضویکی از گروه های انشعابی از "سازمان مبارزه برای تأسیس حزب کمونیست افغانستان ("اخگر") در هرات بود. او در اوایل سال 1359 در چوکات یک گروپ کوچک چریک شهری متحداً با چند عضو "سازمان پیکاربرای نجات افغانستان" علیه دولت مزدور و اشغالگران روسی مبارزه مسلحانه می کرد. بعد از تشكیل "جبهه انجیران" در شرق شهر هرات این گروه چریکی مانند ده ها تن دیگر از "شعله های" بی اطلاع از ماهیت اصلی "جبهه انجیران" این جبهه را عقبگاه "مطمئنی" برای خود دانسته و به این جبهه رفتند. حاجی غلام نبی به (م-ل-۱) باور داشت و موضع و موقف روشنی در برابر همه جناحهای دشمنان طبقاتی و ملی داشت. موارد دیگری از این قبیل قتلها در پی روسه تسلیمی "ساما" به دولت مزدور بوقوع پیوسته است که رهبری "ساما" منجمله بخش مسئولین حوزه غرب (هرات) "ساما" در باره آنها سکوت اختیار کرده و هیچ گونه پاسخی نداده اند. قرار اطلاع محمد آخندزاده مسئول ایدئولوژیک جبهه انجیران که با (تیرجفای) جنایتکاران جهادی به شدت زخمی شد و جهت تداوی به (پایگاه نظامی روسها) در میدان هوائی شنیدند منتقل گردید و بعد از آنکه به هوش آمد با تیرجفای جنایتکاران (خاد و ک. گ. ب) بقتل رسید. چرا "ساما- ادامه دهنگان" در اینجا از (تیرجفای) نیروهای ارتقای اسلامی یاد می کند ولی از تیرجفای "خاد و ک. گ. ب" حرفي به میان نمی آورد؟! حقایق را با هیچ نیرنگ و ترددی نمی شود کتمان کرد، تاریخ قضاؤت بیرحمانه می نماید. هیچ نیروی نمی تواند تاریخ را طبق منافع و مصالح خودش جعل کند. چنانکه هیچ بخشی از "ساما" منجمله (ساما- ادامه دهنگان) نتوانسته است بارجخوانی و مرثیه سرائی حقایق مربوط به کشته شده های جبهه انجیران را پنهان کند. موضوع اینکه یکی از مسئولین "جبهه انجیران" در زمستان سال 1361 برای جبهه نظامی تحت رهبری "سازمان پیکاربرای نجات افغانستان" در هرات نامه ظاهرآ دوستانه ای فرستاده بود و در آن خواسته شده بود که افرادی را نزد آنها بفرستند تا

در باره همکاریهای مشترک سیاسی و نظامی در هرات باهم مباحثه و مذاکره نمایند؛ در این باره در آینده بگونه مفصل بحث خواهیم کرد.

در همین صفحه(12) می خوانیم: "ماما غلام محمد ضمن اینکه در سنگر داغ نبرد مسلحه قرار داشت بر بلندبردن آگاهی رزمندگان و مردم محل تاکید می کرد و برای آنها برنامه های آموزشی مختلف تدوین و اجرامی نمود..... و این نخستین گام دموکراتیزه کردن جامعه است که با برنامه ریزی رهبری حوزه غرب "ساما" در عمل توسط ماما غلام محمد ویارانش برداشته شده است. نبردهای قهرمانانه که این جبهه علیه عمل روس و اربابان تجاوزگر شان انجام داد به بخشی از اسطوره های حماسی سرزمین حماسه آفرین هرات بدل شده است".

توضیح: چقرسهٔ است که گروهی بدون کوچکترین احساس مسئولیت در برابر مردم و تاریخ با یک حرکت نوک قلم همه واقعیت‌های اورونه جلوه داده و حقایق را تحریف کند. در حالیکه "جبهه انجیران" با سلاح و مهمات و پول دولت مزدور و سوسیال امپریالیست‌های اشغالگر روسی از ابتداء تاختم علیه تنظیم جمعیت اسلامی جنگید و "دلاورانه" هم جنگید و تلفات سنگینی بر "ساما" نیها و شعله ایهای آزادیخواه و میهن دوست وارد آمد و بالمقابل تلفاتی چند برابر بر نیروهای جمعیت اسلامی وارد آورد. آیا بادر نظر گرفتن ماهیت و هدف این جنگ، می شود آنرا "حماسه آفرینی" نماید؟! که ممکن نیست! "ساما - ادامه دهندگان" چشمها را بر حقایق بسته و با خیال پردازی و با درکنار هم گذاشتند چند کلمه به ظاهر جذاب چند جمله ای ظاهراً فشنگی را سرهم بندی کرده و می خواهد آنرا به خورد "خلق الله" بی اطلاع از واقعیت‌های تلخ مربوط به جبهه انجیران "ساما" در هرات بدهد. ویا بار جزو خوانی، مدیحه سرائی و مرثیه نگاری می خواهد اذهان مردم را از واقعیت‌های درونی جبهه انجیران مغشوش سازد.

در اخیر صفحه(12) و اول صفحه(13) چنین می خوانیم: "... نبردهای قهرمانانه که این جبهه علیه عمل روس و اربابان تجاوزگر شان انجام داد به بخشی از اسطوره های حماسی سرزمین حماسه آفرین هرات بدل شده است. شهرت روزافزون و موثر نظمی و سیاسی این جبهه در منطقه، همانند سایر جبهات آزادیبخش در مناطق دیگر کشور خارج شم تجاوزگران روسی و عمل خلقی پرچمی شان از یکسو.... مردم محل بیاد دارند که بارها جبهه انجیران محاصره جمعیت را شکسته و خود را برای ضربه زدن به پایگاه های روسی - دولتی رسانده و با آنها به نبرد پرداخته است".

توضیح: در حالیکه جبهه انجیران بعد از تسلیمی "ساما" به دولت مزدور در حوزه غرب تشکیل گردید و از همان ابتدای تشکیل تا روز ضربت خوردن آن توسط شیرآقا چونگر به جنگ علیه جمعیت اسلامی ادامه داد. اما (ساما - ادامه دهندگان) در اینجا صحبت از "ضربه زدن به پایگاه های روسی - دولتی" دارد!. ولی در اخیر همین صفحه(13) می نویسد: "... با اینحال طی یکسال و نیم امتداد این جنگهای تحملی داخلی تعداد زیادی از کادرها و افراد بر جسته این جبهه جام شهادت نوشیدند که یادهای شان گرامی باد".

توضیح: عجب ساده، آسان و بی مسئولیت! ده ها تن از اعضای "ساما" و شعله ایهای غیرسامائی طی یک و نیم سال در جبهه انجینران قربانی انحرافات و خیانتهای رهبری "ساما" شده اند؛ ولی (ساما - ادامه دهنگان) می خواهد با بیان این توهمندی که آنها "جام شهادت نوشیدند و یادهمه شان گرامی بادا"، رفع مسئولیت نماید! در حالیکه این روشنفکران مبارز متفرقی برای نوشیدن چنین "جام شهادتی" به جبهه انجینران نرفته بودند. آنها به منظور پیشبرد جنگ آزادیبخش ملی علیه اشغالگران روسی و دولت مزدور خلقی پرچمیها به جنگ شرکت کرده بودند، نه در جنگ علیه جمعیت اسلامی. آنها بر اساس اندیشه و تقدیر خودشان برای مبارزه مسلحانه به منظور تحقق خواستها و اهداف شان یعنی مبارزه در راه آزادی خلق و میهن و پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک رفته بودند. آنها نرفته بودند که در جنگ داخلی به تعبیر مذهبی (ساما - ادامه دهنگان) "جام شهادت بنو شند" و "در فردوس برین با حوران بهشتی هم نشین شوند و از نهر کوثر آب بنو شند! روشنفکران متفرقی و انقلابی درجه تحقیق ایده آله‌ها و اهداف عالی انقلابی و انسانی شان حاضر اند فداکاری کنند، حماسه بیافرینند و مرگ با ارزش و با افتخاری داشته باشند.

از اینکه (ساما - ادامه دهنگان) می گوید که "بارها جبهه انجینران محاصره جمعیت اسلامی را شکسته است" تاحدی واقعیت دارد. طوریکه قبل از تذکرداده شد این جبهه تمام عمر خود را در جنگ با جمعیت اسلامی گذراند؛ چندین بار قریه‌ها بین جبهه انجینران و گروه‌های جمعیت اسلامی دست بدست شده است. ولی مطلب "ضریب زدن پایگاه‌های روسی - دولتی" توسط این جبهه ادعای واهی است و جزء دیگر افسانه سرایهای "ساما - ادامه دهنگان" است. "ساما - ادامه دهنگان" همچنین صحبت از "جنگهای تحملی داخلی" دارد. اما "ساما" در اوراق "تحقیق و بررسی مسئله تسليم طلبی ساما" به دولت مزدور هدف عمدۀ اش از تسليمه دوباره گرفتن مناطق تحت کنترول اش از حزب اسلامی گلب الدین در شمالی توجیه می کند و همچنین در هرات که جمعیت اسلامی نیروهای زیادداشت و "ساما" برای تسخیر و کنترول مناطق بیشتری می خواست این مناطق را از وجود نیروهای جمعیت اسلامی "پاکسازی" کند، آنهم از سنگر دولت مزدور. ناگفته نماند که همه جبهاتی که در کنترول نیروهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله ایها) بودند هر لحظه در معرض خطر حملات جنایتکارانه تنظیم‌های ارتقای اسلامی خصوصاً "اخوان" قرار داشتند. و تسليمه "ساما" به دولت مزدور تمسک و برگه قوی بدست احزاب ارتقای اسلامی "اخوان" داد تا حملات خاینانه ای شان را علیه این نیروها در نزد توده های مردم توجیه کند. اینکه "ساما - ادامه دهنگان" از جنگها تحملی داخلی" صحبت می نماید. بدون شک همه از گروه‌ها و جبهات نظامی منسوب به جنبش دموکراتیک نوین (شعله ایها) در معرض خطر این جنگهای تحملی خاصتاً از جانب تنظیمهای ارتقای اسلامی منسوب به "اخوان" قرار داشتند. ولی این به نیروی های سازمانهای چپ مربوط بود که در شرایط جنگ میهنی علیه دشمن عده خلق و میهن در برابر این جناح از دشمنان طبقاتی (که در آن شرایط از جمله دشمن غیر عمدۀ بودند) چه تاکتیکی را انتخاب کنند؟ البته به لحاظ نظری و عملی تن دادن به چنین

جنگهای به هیچ صورت نه از اصولیت برخوردار بود و نه توجیه پذیر بود. بیشتر دشمنان عمدۀ خلق ازان بهره می برند و نیروی انقلابی و متفرقی تضعیف می گردید. یگانه راه در قدم اول عقب نشینی تاکتیکی و احتراز جدی از درگیری و ادامه جنگ داخلی بود. اگرچه نیروهای ارتقای اسلامی خاصتاً "اخوان" با تمام قواسعی می کردند تاجبهات مربوط به نیروهای چپ را زبین ببرند. حتی حاضر بودند که با دولت مزدور روسها متحد شده و این نیروها را مورد حملات جنایتکارانه قرار دهند؛ که در مواردی این کار را هم کرده اند. حتی برخی از جبهات مربوط به "اخوان" مانند دولت مزدور خصوصیت خود را با نیروهای مربوط به جنبش دموکراتیک نوین پنهان نمی کردند. جبهه نظامی "سازمان پیکاربرای نجات افغانستان" هم توسط همین گروه‌های ارتقای اسلامی مورد ضربت قرار گرفت و سازمان مجبور به عقب نشینی از جبهه گردید.

از اینکه "ساما- ادامه دهنگان" از شهرت روز افزون جبهه انجینران در شرق شهرهات صحبت دارد، گوشه‌ای از واقعیت را بیان می کند؛ زیرا توده‌های خلق در تمام ولایات کشور منجمله در هرات از یک جهت ازوحشی گریها و جنایات و ستمگری و مظلالم همه جانبه دولت مزدور و باداران روسی آنها متأثر و در عذاب بودند و از جهت دیگر از جنایات، تجاوزات و اخاذیهای اکثریت دسته‌های چریکی مربوط به گروه‌های ارتقای اسلامی نیز جور و عذاب می کشیدند. همینکه در ابتدا اطلاع یافتد که گروه چریکی نیرومندی از "شعله ایها" (گروه انجینران) ظاهرآ چریکهای جمعیت اسلامی را زنگند قریه در شرق شهر بیرون رانده اند و نمی توانند بر آنها ظلم کرده و اخاذی نمایند، استقبال کرده و خوشحال شدند. ولی آنها در اوایل از ماهیت این جبهه و اینکه این جنگها را در تسلیمی و اتحاد با دشمنان عمدۀ خلق و میهن به پیش می برد، بی خبر بودند. بعد از آن نه اینکه این "شهرت روز افزون" باقی نماند که "ساما" در نزد توده‌های مردم همان قریه‌ها و در شهرهات بی اعتبار شد و آبروی شعله ایها را هم برداشت. جمعیت اسلامی از این موضوع به شکل گسترده‌ای در "بدنام کردن" نیروهای منسوب به "شعله ایها" خاصتاً در هرات سوء استفاده کرد. و این در موردش بد ترین ضربه ای بود که توسط "ساما" به جنبش چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین در هرات و ولایات دیگر وارد آمد.

در اخیر صفحه (13) و اول صفحه (14) می خوانیم: "رهبری حوزه غرب ساما با درک و تشخیص این نکته که جنگ داخلی به سود منافع دشمن و زیان بخش است پس از تلاشهای نافر جام برای صلح به مشوره ماما و رفقای جبهه تصمیم به عقب کشیدن جبهه انجینران از منطقه گرفت و با گسیل نیروی کمکی برای انتقال نیروها و مساعد ساختن زمینه درست غرب سرک دستور خروج جبهه را از منطقه داد. جبهه انجینران می خواست این عقب نشینی را با یک عملیات بزرگ دولتی همراه بسازد، ولی در جریان تدارکات خروجی ماما غلام محمد وعده از زمینه از زمینه ایشان را تحت رهبری کمین توطئه گرانه ناجوان مردانه

ملیشیای اجیر و برخی قوماندانهای خود فروخته جهادی اسیر و بعداً به روسها تحویل داده شده و به دست متجاوزین به میهن به شهادت رسید.

توضیح: قرارگفته شاهدان عینی داستان از این قراربوده است که: نفرشیرآقا چونگربه "جبهه انجیران" آمد و گفت که "خان" (شیرآغا) از معلم سیدآغا خواسته تا به نزدش برود. وقتی سیدآقا معلم به آنجا می‌رود شیرآقا سند توطئه تروری را بوسیله انجیران به وی نشان داده و شیرآغا دفعتاً حکم اعدام سیدآغا معلم را صادر کرده و معلم سیدآغا را بقتل رسانده است. همینکه وقت زیادی گذشت و معلم سیدآغا از پایگاه شیرآغا چونگربنگشت؛ ماما غلام محمد با چند نفر به جانب پایگاه شیرآغا چونگرمی روند که ملیشه‌های شیرآغا در راه برآنها کمین کرده و ماما غلام محمد و چندین تن دیگر از همراهان او را بقتل می‌رسانند. به هر صورت ماما غلام محمد توسط ملیشه‌های شیرآغا چونگر بقتل رسیده است. و طبق گفته ای یکی از چریکهای جبهه انجیران؛ همینکه فهمیدیم که توطئه ای در کاربوده است، افراد باقیمانده در جبهه سلاح ها و تا جای امکان مرمی و مهمات خود را گرفته و به حالت آماده باش درجه یک درآمده و در تدارک ترک منطقه شدیم. زیرا ما دشمنانی از تنظیم جمعیت اسلامی نیز در منطقه داشتیم و حال که با خیانت و جنایت شیرآقا چونگرمواجه شده و موقعیت بسیار حساس و خطیری پیدا کرده بودیم. و بعد از ترک این منطقه در حالیکه از طرف چریکهای جمعیت اسلامی تعقیب می‌شدیم و هر لحظه امکان داشت که مورد حمله غافلگیرانه آنها قرار بگیریم، ابتدا به یکی از جبهه‌های حرکت انقلاب اسلامی تحت رهبری شخصی بنام "کا کا فیض الدین" رفتیم. و چریکهای او از آنجا تا مرزبین افغانستان و ایران بنام "مرزا تشان" مارا همراهی کردند. سلاح‌ها و مهمات خود را به پاسگاه دولت ایران تحویل داده و اینک (26) تن مازنده به مشهد رسیدیم.

در اینجا باید تذکرداد که شیرآقا مشهور به (چونگر) بعد از قیام (24) حوت سال 1357 هجری دسته چریکی از هم قماشانش تشکیل داد و به عضویت تنظیم حرکت انقلابی اسلامی درآمد و در قریه چونگر (زادگاهش) "پایگاه" تشکیل داد و به اخاذی و جرم و جنایت علیه مردم دست می‌زد. و بعد به دولت مزدور تحت ریاست پرچمیها تسلیم شد و تا آخر منیت ملیشه دولت علیه مردم وکشور به خیانت و جنایت ادامه داد. شیرآقا (چونگر) چند سال بعد در شهر هرات ترور شد. و جمعیت اسلامی مسئولیت ترور او را بعده گرفت. "ساما" هم در حوزه غرب با تنظیم حرکت انقلاب اسلامی (تحت رهبری مولوی محمد نبی محمدی) خاصتاً بخش جمعیت العلماء (تحت رهبری آقای "اویه") اتحاد سیاسی و تشکیلاتی داشت (*). بخش حوزه غرب "ساما" در اتحاد با حرکت انقلاب اسلامی جریده ای را بنام "طلع انقلاب" در ایران منتشر می‌کرد. طبق گفته شاهدان عینی "جبهه انجیران" که در شرق هرات "پایگاه" داشت روابط آن با شیرآقا چونگر عادی بود و گاهی با هم رفت و آمدهای هم داشته اند. اما اکثریت اعضای "جبهه" درباره شخصیت بی ثبات و خصوصیات اخلاقی فاسد و سابقه ای تاریک و جنایتبار و اطلاع داشتند.

(*) دسته هراتی ها که بخشی از گروه "تازه اندیشان" بود مشتمل بر تعدادی از اعضای "سازمان جوانان مترقبی" و افرادی از جریان دموکراتیک نوین بود که خواهان پوشش اسلامی "رادیکال" بودند و گروه "تازه اندیشان" یکی گروه های متشکله "ساما" بود. بعد از "شهادت" مجید "ساما" به پیروی از "مشی مستقل ملی" و "اعلام مواضع" و اعلامیه "جبهه متحد ملی"، یعنی قراردادن استراتژی جمهوری اسلامی بجای انقلاب دموکراتیک نوین، درمواضع ضد پرولتاری قرار گرفت. "ساما" در حوزه غرب در جبهات جنگ در بین توده های خلق درباره "جمهوری اسلامی" تبلیغ می نمود. در بین روشنفکران کمتر آگاه به مسائل انقلاب کشور؛ جمهوری اسلامی را منحیث مرحله اول انقلاب ملی- دموکراتیک نوین تبلیغ می کرد و باین صورت سعی می نمود تا ماهیت طبقاتی ارجاعی شعار جمهوری اسلامی را که تامین کننده منافع طبقات ارجاعی فنودال و کمپرادر و اقشار ارجاعی جامعه و امپریالیسم جهانی است، استثنار نماید و در زمینه این چنین توجیه می نمود که: چون در شرایط خاص کشور ما که توده های خلق اعتقاد راسخ به دین اسلام دارند و رژیم خلقی پرچمیها بنام "سوسیالیسم و کمونیسم" خیانت و جنایت می کنند؛ لذا شعار "جمهوری اسلامی" در این مرحله شعار مناسبی می باشد و باید با همین شعار در جبهات جنگ و در بین توده های خلق به پا خاسته رفت وزیر این شعار می توان توده های عوام را آسانتر متشکل کرد. "ساما" در مواردی فعالانه تراز بزرگ احزاب ارجاعی اسلامی، اسلام "مترقبی و مبارز" را تبلیغ می نمود. و به همین نهج "ساما" اعلامیه های منتشر می کرد که معرف ایده های انحرافی التقاطی آن بود؛ درجهت تحقق وحدت "تسنن و تنشیع" فعالیت می نمود؛ در میتنهای و مجالس هواداران و اعضای "ساما" سخنرانیهای مسئولین حوزه غرب را با نعره های "الله و اکبر" بدרכه می کردند؛ و از این سخنرانیهای کشت تهیه کرده و در بین مهاجرین افغان در ایران پخش می کردند؛ در ماه محرم محافل روضه خوانی و سینه زنی برپا می کردند و گاهی هم حلقه های "جهر" طریقه صوفیانه (اهل تسنن) می بستند و از این طریق روشنفکران نا آگاه را در انهمک به شیوه های مبتذل و گمراه کننده طریقت "پیری و مریدی" تشویق می کردند. آیا (ساما- ادامه دهنگان) همین فعالیتها را "دموکراتیزه کردن جامعه" می نامد؟.

در اخیر صفحه (14) و اول صفحه (15) چنین نوشته شده است: "روسها در وقت اعدام برایش (یعنی ماما غلام محمد) گفته بودند اگر تور آزاد کنیم با ما همکاری می کنی؟ ماما غلام محمد گفته بود: "اگر صدبار زنده شوم و باز هم را اعدام کنید تارد پائی از تجاوز تان در کشورم باشد، علیه تان در کنار مردم خود خواهم چنگید." روسها گفته بودند با از بین بردن افرادی مثل تو به زودی پیروزی شویم. ولی او به روسها گفته بود: "شما با اعدام من و کشتن فرزندان میهنم هرگز روی پیروزی را نخواهید دید. ملت قهرمان من حتی اگر باموج خون فرزندانش هم باشد شمارا تا مسکو عقب خواهد کرد".

غلام محمد به مليشیای تسلیم شده به دشمن گفته بود: "من از کشتن خود هیچ گونه باکی ندارم، ولی تشویش از اینست که شما چگونه به حیث یک فرزند این خاک و این ملت حاضرمی شوید با دشمن متجاوز به خاک

وننگ و ناموس تان همکاری کنید؟ مرا بکشید ولی ننگ و نلت همکاری با دشمن متجاوز به میهن را ازدامان تان پاک کنید".

توضیح: درمورد پرآگراف فوق همین قدرمی گوییم که : اولاً: طبق گزارش قبلی فقید ماما غلام محمد توسط ملیشه های شیرآقا چونگر بقتل رسیده است که درماهیت هیچ تفاوتی ندارد. و بسیار امکان دارد که قتل اعضای جبهه انجیران توسط روسها دولت مزدور به شیرآقا چونگر دستور داده شده باشد. ثانیاً: بادرنظرداشت جریان یک سال و نیم رابطه جبهه انجیران با دولت مزدور؛ روسها چگونه حاضرمی شوند که از ماما غلام محمد بخواهند که با آنها همکاری کند؟! باقی فضایت را در این زمینه می گذارم به خوانندگان. هم چنین چند سال قبل در محفل یاد بود از "شهداء" جنبش متوفی کشور دریکی از شهرهای آلمان در یادنامه ای از فقید "ما ما غلام محمد" گفته شد که؛ قبل از شلیک ملیشه به ماما غلام محمد او به ملیشه گفته است که: "تونمی دانی و فریب خورده هستی و می خواهی مرابکشی، در حالیکه من بخاطرنجات خلق کشور مبارزه می کنم". به هر صورت ماما غلام محمد و همراهان او توسط باند ملیشه جنایتکار دولت مزدور و قاتل مردم کشته شده اند. اینکه کشته شدن بدست ملیشه جنایتکار دولت مزدور یا خاد و یا عسکر روسی درماهیت از هم چه تفاوتی دارند (ساما- ادامه دهنگان) توضیح بدهد. خلاصه چه آن عده از "ساما" ئیهای که در جبهه انجیران در هرات و درجهات "ساما" در ولایات دیگرو "ساما" ئیهای که خارج از جبهات جنگ در پرسه تسلیمی "ساما" به دولت مزدور توسط خاد شناسائی شده و شکنجه و یا اعدام شده اند و چه شعله ایهای که بی اطلاع و اغفال شده بعد از تسلیمی "ساما" به دولت مزدور (به منظور شرکت در "جنگ آزادی بخش ملی") به جبهات جنگ "ساما" رفته اند و علیه تنظیمهای اسلامی "اخوان" جنگیده اند؛ همه قربانی انحرافات اپور تونیستی و تسلیم طلبانه رهبری "ساما" شده اند و آن بخش از اعضا و صفوف "ساما" که افکار و ایده های تسلیم طلبانه نداشته اند و توسط هیئت رهبری اغفال شده و در چنین منجلابی قرار گرفته اند؛ اینها او لا به مسئله مهم "رابطه دیالکتیکی بین خط ابدئولوژیک- سیاسی رهبری کنده و تشکیل (سازمان، حزب)" توجه نکرده اند و ثانیاً: بنام و فادری به سازمان و رهبری؛ فیصله های رهبری را بدون غور و تعمق و نقد و بررسی کورکورانه پذیرفته و اجراء کرده اند و درنتیجه به منجلاب تسلیمی به دولت مزدور و چنین سرنوشت فاجعه باری گرفتار شده و جانهای خود را از دست داده اند.

در صفحه (18) می خوانیم: "سردار- دولت هم لست تشکیلاتی سیاسی را از ما خواسته بود و در این کار هر سه مادخیل بودیم و به مشوره هم این کار اکردیم".

توضیح: طبق مطلب فوق؛ قراردادن لست تشکیلات سیاسی "ساما" در دسترس دولت ، یعنی در دسترس دستگاه های ("خاد" و ک.ب.) یکی دیگر از عواقب فاجعه بار تسلیمی "ساما" به دولت مزدور می باشد؛ زیرا ممکن است که ده هاتن از اعضا و صفوف بی اطلاع "ساما" توسط این دو دستگاه جهنمی شناسانی

شده باشند. شاید تعدادی از آنها توانسته باشند فرار کنند و شاید هم تعدادی توسط خاد دستگیر شده اند. وکتهای بزرگی از "ساما" همکاری با دولت را تا آخر ادامه داده اند مانند "غند سنگین".

در صفحه (20) چنین می خوانیم: "پیکار - با جمشید در کارتہ وزیر اکبرخان دیدن روسی رفتیم. این گروه می خواست از درون دسته های ناراضی حزب کمونیست را بسازد. افراد دیگری هم بودند یک فرد تاجیک یک عسکر روسی. روز دیگر رفتیم و روسی را دیدم و من خود را دوست انجینر و اندود کردم ولی به آنها گفتم که انجینر فردی عادی است و از تعهدات شان پرسیدم. گفتند وقتی که وی جور نشود ما سلاح نمی دهیم. با انجینر بعد از صحبت کردم و وی در مورد این ارتباطات گفت که این شبکه مخفی روسها است و من به شوروی نامه نوشته ام. وی مرکزیت را رد می کرد و علیه آذربایجانی زد. من به رفیق سردار گفتم بعد من و سردار رفتیم که در مورد باروسها حرف بزنیم (از گروپ گاسکت). در جلسه اول در خواست کمک کردیم و گفتیم که یزجی ها نیروندارند. در جلسه دوم بهانه آورد که سلاح ما در میدان هوائی است. من برایش گفتم که شما در مورد افغانستان اشتباه می کنید. با ده چند این قوا هم کاری پیش برده نمی توانید. من گفتم که ما بلشویک های افغانستان هستیم بعداً برآمدیم. بعد از رفتن سخن، کشته شدن تورن فیض، اوضاع مغشوش و دیدن سخن باروسها. روسی می گفت... تقنگهای اخوان را بما آورده و ماسی میل کلکوف می دهیم. من گفتم ما بلشویک های افغانستان هستیم".

توضیح: درباره دیدار و صحبت پیکار و سردار با روسها (از گروپ گاسکت) به سه مورد باید توجه نمود: 1- ("گروپ گاسکت") می خواست از درون دسته های ناراضی حزب کمونیست بسازد". ظاهر اباید منظور این گروپ از این دسته های ناراضی، گروه ها و افراد ناراضی خلقی پرچمی، "سازائی"، "کجا"، "سفرا" و دیگر گروه های رویزیونیست مزدور روسی بوده باشد. ملاحظه می شود که این مسئله مورد توجه نمایندگان "ساما" نیز قرار گرفته است و شاید بر همین اساس گفته باشند که "پرچمی ها نیروندارند" و "ساما" نیرومند تراز پرچمی هاست. آیا این گفته به شکلی چراغ سبز نشان دادن به روسها نیست که "ساما" حاضر است همکاری را در سطح بالاتر و پیشرفته تری با روسها ادامه دهد؟! ملاحظه می شود که اولاً: شناخت اینها از ماهیت حزب رویزیونیست "شوروی" و دولت سوسیال امپریالیستی تحت رهبری آن در چه سطحی بوده است. و ثانیاً: درک و فهم آنها از ایدئولوژی رهبری کننده و ماهیت طبقاتی حزب کمونیست انقلابی واقعی تا کدام حد انحرافی است. 2- پیکار - من گفتم "ما بلشویک های افغانستان هستیم". در اینجا واضح نیست که "پیکار" می خواسته چه چیزی را بیان کند و منظور از "بلشویک" خواندن "ساما" در نزد "گروپ گاسکت" چه بوده است. در حالیکه رویزیونیستهای روسی از دشمنان کمونیسم انقلابی و بلشویسم بودند و هستند. 3- توجه کنید که "ساما" به لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی تا کدام سطح به قهقرا کشیده شده است. و این گونه طرز تفکر و موضع بدون تردید از مظاہر اپورتونیسم و رویزیونیسم است. شعله ایهای که جبهه انجینران را در هرات ترک می کردند، می گفتند که: برخی از "ساما" ها در "جبهه انجینران" برای

ما می گفتند که "درین روسهای که به افغانستان آمده اند، "استالینیستها" هم وجود دارند و ما با آنها رابطه داریم و آنها هستند که این اسلحه و مهمات و پول و کمکها را برای ما می رسانند".

با ملاحظه اوراق "کمیسون تحقیق و بررسی موضوع تسليم طلبی ساما" و بر ملا شدن زوایای از مسئله ای تسليمی "ساما" به دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی و همچنین به فرامام نرسیدن کار "کمیسون تحقیق..." و عدم اعلام نتیجه ای نهائی از طرف رهبری "ساما" نشان می دهد که رهبری "ساما" به دلایلی نه خواسته است که جنبش چپ کشور و مردم رادر جریان و قایع فاجعه بار مربوط به مسئله تسليمی "ساما" به دولت مزدور فرار دهد. و با گذشت حدود سه دهه هم مرکزیت "ساما" حاضر نه شده است که این حقایق را فشا و بخاطر تسليمی "ساما" به دولت مزدور از خود انتقاد کند. در همان ابتدا فقید حاجی قیوم "رهبر" رهبر "ساما" نوشته ای را زیر عنوان "تسليم طلبی در قلمرو مبارزه و بقاء" بیرون داده است که در این نوشته درباره تسليم طلبی طبقاتی و ملی، علل و انگیزه ها و زمینه های اجتماعی آن تذکراتی داده شده است؛ درباره اشکال گوناگون تسليم طلبی، ریشه های تسليم طلبی، عوامل برون ذاتی و درون ذاتی تسليم طلبی و چگونگی وقوع آن توضیحاتی داده است. موصوف در تمام موارد این نوشته به عام گوئی متولی شده و موضوع مشخص و روشنی در برابر مسئله تسليمی "ساما" به دولت مزدور اتخاذ نکرده است. مثلاً به این مورد توجه نمائید: "تسليم طلبی اجتماعی و انقیاد مقابل بی عدالتی و اجحاف راه را برای تسليم طلبی و انقیاد هموار می سازد. و انقیاد و تسليم طلبی ملی بر زمینه تسليم طلبی اجتماعی رشد می کند و محیط زیست خود را می یابد". در این نوشته هیچ بحث مشخصی درباره مسئله تسليمی "ساما" صورت نمی گیرد. "رهبر" در این مقاله کوشیده است که تسليمی "ساما" به دولت مزدور را باصطلاح خودش بشکلی "در قلمرو مبارزه و بقاء" توجیه کند. "بقاء" جستن به قیمت تسليمی به دشمن عده ای خلق و میهن چه مفهوم و معنای می تواند داشته باشد؟ در حالیکه این تسليم طلبی نه اینکه به ساما "بقاء" نه بخشید که به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی آنرا به بحران عمیق همه جانبه و به ورطه از هم پاشیدگی کشاند. هم چنان که بعداً کار "کمیسون تحقیق و بررسی...." متوقف شد و نتیجه ای هم از آن اعلام نه گردید. رهبری "ساما" با استدالهای واهی و به براهنه ای اینکه گویا افراد معینی در کار کمیته اخلال کرده اند و هم با این استدلال که کار "کمیسون تحقیق و بررسی...." و اسناد آن از جمله "موضوعات درونی" ساما بوده است؛ روی این مسئله سرپوش گذاشتند. طی بیش از سه دهه این مسئله مخفی نگهداشتی شده است. البته همین چند ورق محدود برخلاف خواست مرکزیت "ساما" بیرون داده شده است که رهبری "ساما" این عمل شخص مذکور را "خیانت" ارزیابی کرده است. اما خود رهبری "ساما" هیچگاهی حاضر نه شده است که مسئولیت این تسليمی به دولت مزدور و اشغالگران روسی را پذیرفته و از خود انتقاد کند. البته بعد از آنکه اعترافات داخلی علیه مسئله تسليم طلبی و تسليمی بخشهای زیادی از "ساما" به دولت مزدور، چگونگی برخورد رهبری "ساما" به مسئله تسليم طلبی و مشی اپورتونیستی راست و "اعلام مواضع" گسترش یافت، بحران درونی "ساما" شدت

گرفت و بخشهای زیادی از "ساما" انشعاب کردند. هر کدام از این بخشها بنا بر درک شان از این مسئله(مشی تسلیم طبانه و مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور) از خود انقاد کردند. اول: افرادی که بگونه غیر مستقیم در پروسه تسلیمی "ساما" قرار گرفته بودند و یابی اطلاع نگهداشته شده بودند، از خود انقاد کرده و تعداد زیادی "ساما" را ترک کرده و برخی حتی ترک مبارزه کردند. دوم: گروه های که از تشکیل "ساما" جداسند ولی از خط "ساما" گست قطعی نکرند؛ اینها نیز تاحدی از خود انقاد کردند. سوم: گروه های که در باره مسئله تسلیم طلبی و تسلیمی "ساما" از خود انقاد کردن و گست خود را از خط "ساما" اعلام نمودند و در خط ایدئولوژیک سیاسی (م-ل-ا) مبارزه را در جنبش انقلابی پرولتری به پیش برند. ولی طی بیش از سی سال مرکزیت "ساما" حاضر نه است مسئولیت تسلیمی به دولت خلقی پرچمیها را پذیرفته و رسماً از خود انقاد کند. طی حدود دو سال اخیر در "ساما" انشعابی صورت گرفت و دو بخش زیر عنوانین "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)" و "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان - ادامه دهنگان" بر اساس همان خط مشی "ساما" فعالیت می کنند. ادامه دارد.....

11 مارچ 2013
(پولاد)

اسناد تسلیم طلبی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما):

از صفحه 36 تا صفحه 63

در جواب نفعاً ۱) از اینجا شکسته بعنوان صولوست با افاده طبعیت آن معرفت داران زبان خلیفه از جو سمسیل و لوت
در میان سکونتین و کاربرکنی گیگی می بینند اینها در کهدیم وجود نداشته است، و دروند راه طریقی از طرف چنین گذشت
بی پرسن دولت کشانده نمی شده است: و مفتی اینست که سکونتین کهدم من با خافر رهبری مرکزی ساما از تکمیل اوضاع
و هدایت خصلت ناموان شدند جنس علاوه برین است، بعد از شکست پیشگفت، تعلقات و حمایات فوق العاده موجود
گشت . و فتح برازی طریق ازین وضع با شخصیتی صدای ازین راه را در آغاز فرموده . بعد از پیشگفت، مبارزه جویی
و خوبی استخراجی به راه خطه ارتقا طبق انتظای و مسکنده از همکاران دولت با دولت مابالا پیری شودند . خود دیر و دعا

2

۲۱۴۰ مارکت کی تاریخ ۱۳۶۰ء تا ۱۹۷۰ء تک امتداد ہے۔ اسی مدت کے درمیان ایک بڑی تغیراتیں ملیں گئیں۔

آنون و پیکر سازیان در مجموعه تاریخ ایران در مخصوصاً در ذیل کار سازی دو گل ارجمند برخیست
در ناقص بود. حیاتی در نظر بر بدلات نامیں حکمت است آنرا بک داد و مذکور کار سازی یا چیزی بر دو حکمت طبق
خرس است از اینکه در بیرون (بجزای دولت) عجیب اضطرار و مستعده باشیم تاریخ داشت. در موقت ما در سری کار و زندگی می
شناقض آنارام خصوصاً از لحاظ سبک کار و رسوبی انسی که میتواند رسوایی، دفعه و توانی در دلمک عجیبی کاری باشد و مذکور کار
و همیز استاده مدنی در جهت تفاوت عظیم مبتکت. تبارزات مطلعی این شناقضی عاری است از کار بیرون یا از ظرف برخاسته
برخسته هم صفت مازی کار و مافوزی بود که مادر را بطری و دولت احکام دارم. باید تذکر داد که عدم درک این دو چیز
و اینکه در این حیثیت و مشارکت از طرف عده از فضای موحده بروز مقدار اولی خطا کار کار و خدا نات موقعيت دارد که بحق رئیس

درست همان پرتوکول عرض شد. نهادم میزبان و مکاره تاریخ سیصد و هشتاد و هشت سال است. در این ایام
نهادم رئیسیه کردند. در کابینت نیوزند و محلی همیش آن کاهن را توانند کردند و نهادم آن را بدم در برداشت از این ایام
گردیدند. نهادم در این ایام با تغذیه های دستگیر شده بود. لانا پلینیا نهادم پرتوکول و توانند صلح آن را میگردند و نهادم
نهادم از همه پرتوکول آنکه دولت با کروه ریاست این کشور را بگیرد این کیمی داشتند که مرا در پرتوکول میگذردند.
در زیارت نهادم و از طبق جنگ به نشدت در کهدمن جهان نیست و نهادم سلاح و مری میان و خانه های نهادم را
مغلق نمودند و مبارز از آنطرف بیش از همان پرتوکول زیاد بود. ناگفته نهادم آنچه از اینجا نهادم صحبت است این
نهادم و مبارز از آنطرف بیش از همان پرتوکول زیاد بود. ناگفته نهادم آنچه از اینجا نهادم صحبت است این
نهادم از همان پرتوکول آنکه نهادم از حد آتشی این دو جانش کیم فرم و نهادم کسی کی داشت نهادم
نهادم که از این طبقه های جعلی میگذرد این قسم نهادم. در عمل همچنان اینها نهادم جعلی دولت نهادم آن ایجاد کردند و پرتوکول میگذردند.

بررسی مسده بعد از مصالح با جسم اجزای سبکیات در مساحت خود را ندارم. خود رفته و آن درین مساحت نهاده شد که بعده
ده همان راه از مساحت خود را نهاده کرد و مساحت مذکور را مساحت مخصوص عالی نامیدند. این مساحت در کارهای روزانه
عیتم مسنه است (که بزرگترین دستاوردهای مساحت مذکور است) این مساحت کمتر از ۱۰ هکتار، اما مساحت کوچک‌تری که از این
مساحت دارند مسده نهاده با خیارات و صوابیده کامل خود معرف نموده و از این بروار برای این مساحت دوین مسینه ملکی که درین
درست آین امیت شایرا تشرییف مساعی نظریم، باش عملات این بیان این مساحت شرکت آغاز نهاده و سرکوبی خود را این ام. اخیره
حضرت شریعت را در مساحت خود نهادم و غیره وغیره.

در حکمت تو صنیع اشتر رفیق حکیم حاجی حاکب که «نوار میست کرده و فرستاده بودند عرض صورت که تو صنیع صورت
 خالصان حاجی حاکب در تقویت اطلاعات و اراده ما از خوبی کرد. اما من اسماز این تو صنیع قبل از برقراری راه طبله
 شری یا درست نظرخواهی نداشتند و اگرچه مخفیانه باعثی مخفیانه رسیده بود دیگر نهان نداشت و حکایات دست و سر
 میداد، باز نیست و قبیل از آن که دانندگان آن سروی بده خواهی خوش باید بفرست و درینکی از دو فرست
 چشم برسیده یا اینکه اصول اخلاق خالص غیر کرد و گشته در هم مشکل میشد و با آنکه پایه اخلاق خالص نداشتند
 برسید. علاوه بر این زمان دوره «مرخیخی» را بنا بری بود، پسندی آنکه دولت صدقه میخواهد و دلیل میدارد
 و با در طلب پسندی بوده و تعداد زیادی از خوبی هارمهسته خود را بخواهند و بین زریگ طبلان پسندیده بودند، صنوف
 مازمان و مردم به محرومیت گرفت و بگزیدن ریا کارانه دولت بی بزرگ بودند، علاوه بر این دام را بنا بری بینندگ در رای اینکه
 پایه اخلاق رسم اگرست میعنی رفعیه دوام آن نباشد که اینکه باید این رفعیه را دارند، بحث است و موقت بر این که
 «موقت بمعنای بودن کشیش نکر از ده نسی بود. دولت درین موقت بمعنای بخوبی خواهی داشت و شرک طبلان میزد که اخلاق طبلان مازمان
 اخلاق طبلان میزد پس از طرف من بددند که بحصوص «مرخیخی» بجهت سخن متشتمل بی زیارت بگفت بودم که تجیی مخصوص جهان نم
 از نفعی آن سرم متفقند. بحصوص من مصلحت با اجزای خود متفقند لذتگذار و دلنشیز و دیگر مزدوم، زیرا این عندها بدوی با
 اخلاق طبلان متفقند و موقت خلی ناگوار میست، از طرف دیگر امید به صلاح وی داشتم که بجهاد کوشنیام
 موت واقع نند. این متن اینکه قلعه دوستیه باه دور فرازیه. زمانیکه پنهان از خود افزایی دار که مازدیر باز فرم
 و در پای برآن مصادیت کرده درین صورت و در اینجا پیش از دلایل مطالبات باشروع دولت بر اینکه جهود مزدور
 و عمدیکنار او باز شناختندم، باز خود دست بدستور دیگر بزد و نایابی میخواهیم که درین حالت، درین زمان
 زمان بود که صنوف و دهاظن به عده بیکاری عدم دوام و زیارت بخشی بودند آن با خود مخصوص شان بی بودند و زمانیکه آنها که
 نیاده من درین مسخری به گذر طبلان و طبلان رفته بپرسکون را مجمع آوردند بعد از تو میان لامن موافقت آنها را
 باز قلعه را بطریح و درین موضع باید را دارم. که من بعد از بکسر آنها و عالم بپکشند سدم ایشان چرا این
 رفاقت باقی مانند (از شکران) درین آنکه معاون قلعه عالم بایدست بودند مطلبی است قابل بحث که در طبله
 بر طبق رکمان و که در طبلان میگیرد.

عـمـقـ فـاجـعـهـ

یاد داشتهایی از سه جلسه "کسیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی و یک نوشتہ کوتاه درستخطی" مربوط به تحقیقات این گسیون از "سردار" از جمله آن استاری است که از دستبر رکاشه خاص "رهبر" در امان مانده است . با مطالعه این اوراق میتران به عمق فاجعه پی برد .

حـلـهـ

5

1

متن سخنان سردار در جلسه کمیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی

۱۳۶۴/۲/۱۰

5

در اشتباها همگی سعیم اند کارها، اعضای عادی سازمان و روابط خود را بر سر کمیت اشتباها است. جریان نیرومند نا مساعد تها همگی را کشاند. میزان اشتباها تغییر ارادی فرق کرده است. کمیته مرکزی به تنهایی مسئول نیست و افراد رابطه گزند نیز به تنهایی مسئول نیستند. رفاقتیک بطور غیر مستقیم نقش داشتند نیز مسئولیت دارند. شرایط عمومی و جریان عمومی قبل بوجود آمده بود. مرکزیت بعد خود اشتباها کرد. افراد دیگر هم به اندازه خودشان اشتباها کردند. کسانی را کسی ری هم که قبل مسائل را مطرح نمیکردند اشتباها را دارند. کسانی که اختلاف داشته اند حتی چند ماه قبل از جریان ارتباط گیری فیصله کردند که خصوصی با دولت رابطه بگویند (یاسین، بیوان، موسوی ...).

اگر پیکار ارتباط گرفته زمینه هایش نزد بیگان نیز بوده. کسانیکه مانند حسن از رابطه گیری با دولت استقبال کردند، چنانچه موقع بیماران اخوانیها توسط دولت اکثریت خوشحالی داشتند. باقیمانده ها اختلاف نکردند و توافق نیز غیر مستقیم داشتند. فقط حد محدودی مخالفت نمیکردند و بیگان با موافق بودند و با خاموش. تمایل به ارتباط گیری فقط تبارز علی در وجود سخن و پیکار داشته است.

در جلسات مرکزیت روی موضوعات بحث نمودند ملا ضمیمه هرات، کشیدگی ها و نظریات مختلف. مثیک قبل رفتار به توافق رسیدند و همگی در انتخاب من هنوز بودند. همگی سعیم اند و بار اند ازی درست نیست. باید همگی به اشتباها خود اعتراف کنند و لی اشتباها سخن و پیکار ببینند تفاوت فقط تفاوت کنی است.



جلسه مرکزیت دوام رابطه گیری و تاکنیکی قید کرد و صرفا برای ششمین و بخاراط خروج بوده است.

رفاقتیک هم آمدند عده زیادی از ایشان از جنگ فرار کردند و مسئله مخالفت اصولی شان مطرح نبوده اند. ~~شاید اکبر فیروزی~~ که هیچگاهی کار جدی نکردند و این جزف برایشان برگه شد برای فرار.

در مورد مسئله خلط تضادها در بیان صلاحیت کافی ندارم. شناخت من بعد از شکست شان است و شناخت قبلی ندارم. در ماه اسد سال ۹۹ در دیداری رفتار (پویا و رفتار دیگر) درخواست کردند به کوهه امن بروم. در ماه اسد ۹۹ به قربان رفتسم قبل در بغلان بودم و دهقانی نمیکردم. در ماه عقرب و قوس رفتار بیرون به کوهه امن می آمدند. از مناسبات درونی و انشکافات شان آشنائی نداشتم ام و با منطقه هم آشنائی ندارم. موضوع خلط تضاد هارا در بیان در نوشته قبلی بعنوان یک فاکت مطرح کرده ام ولی فعلاً نظری را دهنم نمیتوانم. با جمع آوری فناکنای زیادی میتوان در مورد ابراز نظر کرد.

مسئله ارتباط گیری از لحاظ زهنه تا حدودی از کاپیسا بیرون آمد و از لحاظ عینی شکستهای بی دریی اوضاعی بوجود آورد که روحیات شکستی و عده ای را با خود راشت.

در مورد ریشه های ایدئولوژیک قضیه باید گفت که مسئله از تضاد اصلی ناشی میشود که تضاد بین خوده بورزوایی "ساما" با ایدئولوژی طبقه کارگر است. ساخت طبقاتی سازمان از لحاظ منشأ اجتماعی کلاً خوده بورزوایی بوده و اگر افزار تجدید تربیت کارگری شده باشدند جزئی است و هنوز جماعت عددی را اختیار نکرده. ایدئولوژی افزایشمنش فردی با ایدئولوژی ادعائی در نضاد است. از همین لحاظ است که تا حال نتش پیشاهمنگ دموکراسی نوین و پیشاهمنگی طبقه کارگر را مستقیماً و عیناً نتوانسته ایم بر عددی بگیریم و با طبقه کارگر همچکنون رابطه ای موجود نیست. این تضاد اصلی و ریشه ای است. انحرافات خوده بورزوایی کاملاً بدینه است. جماعت عددی را ایدئولوژی خوده بورزوایی میساخته است.

در مورد حکم استراتژیک و حکم تاکنیکی در مورد رابطه گیری با دولت باید گفت که بعد از روان کردن خط حاجی ماحبد خواهش قطع رابطه مسئله بصورت جملک مطرح است. در جریان پیش از جلسه کابهه قمار "زکریا" چون در شفاهانه است عملی مداخله

که روحیات شکستی و عقده ای را با خود داشت.

در مورد ریشه های ایدئولوژیک قضیه باید گفت که مسئله از تفاضل اصلی ناشی میشود که تضاد بین خود بروزهای "ساما" با ایدئولوژی طبقه کارگر است. ساخت طبقاتی سازمان از لحاظ منشأ اجتماعی کلاً خود بروزهای بوده و اکثر افراد تجدید تربیت کارگری شده باشند جزئی است و هنوز جمعت عده را اختیار نمکرد. ایدئولوژی افزایشمنش فردی با ایدئولوژی ادعائی در تضاد است. از همین لحاظ است که تا حال نظر پیشنهانگر دولتی این و پیشنهانگی طبقه کارگر را مستقیماً و عیناً نتوانست این بر عده بگیریم و با طبقه کارگر همچگونه رابطه ای موجود نیست. این تفاضل اصلی و ریشه ای است. انحرافات خود بروزهای کاملاً بدینه است. جمعت عده را ایدئولوژی خود بروزهای میساخته است.

5

— در مورد حکم استراتژیک و حکم تاکتیکی در مورد رابطه گیری با دولت باید گفت که بعد از روان کردن خط حاجج ماحبد خواهش قطع رابطه مسئله بصورت جدی مطرح است. در جریان پیش از جلسه کیا به قشمار "زکریا" چون در شفاخانه استعلاماً داده نمایند و صرفاً مشهوره هایی ارشگرفته میشود. مستقیماً در جریان کارها نیست. بعد از ارتباط گیری — بیان واقعیتها — رفاقت سخن و پیکار بداخل ارتباط گیری با دولت از طرف باقی رفاقت زیر فشار هستند. پیکار بارها از طرف حامی صاحب موظف به رفتن به کوهه امن

5 ✓

67

شده بود . پیکار با اکراه کابل را رها میکند و کوهه‌امن میزد . وی زیاد افساگری میگذرد در فامیلها در بازار و در کوجه که انعکاسات این حرفها پاکستان رسیده بود ، بعد از دوشه اصرار من و سخن وی را از کابل کشیدم . برآسان این افساگرها بود که باری بندی شد . بعد از وقت پیکار به کوهه‌امن با هم اختلاف نداریم و نظرات ما واحد است . اختلاف نظر بین من و سخن وجود ندارد که سخن زیاد بی پروانی میگرد و لاقید بود . دو هوتل کابل بارها هرگزدا می‌آورد و در مکرویان هیجانان (کاروی از من پیشفرته تر بود) سخن هم در کابل ایلا گشتی میگرد . از لحاظ گزدن در بین اتفاق نیز بس اختیاط میگرد و از تاکتیک بودن حرکت و مایل را خلی خود ما صحبت به عمل من آورد . درین مورد تجربه منفی وجود داشت . در روز اول گرفتاری هراتی ها " یعنی " گفت که صدای آنها ثبت شده و در جلسات مخصوص خود علیه ما صحبت میگردند . سخن زیاد بس اختیاط میگرد . چون سخن ارتباط کیوی با دولت را تأثیر کرده بود و میخواست گاهه‌خود را بهر قیمت بشود اینطور رفتار میگرد . دولت برایما میگفت که ارتباط شما تاکتیکی است زیرا حرفه‌انشان مابین شان موقت .

این ارتباط تضادی در خود نهفته داشت یعنی ما باید در عمل کاری میگردیم که مایل را تاکتیک حل میگردیم ولی در ظاهر استراتژیک جلوه میداریم . روز اول هم این حرفها را گفته بودند . این تضاد بصورت ماهوی وجود داشت و در سبک کار تبارز کرد . در راه انحراف اصول انتقامی کاربری ندارد . با دشمن نیرومند روپرتو هستی و باید با وی دیپلماسی کنی . ما مجبور بودیم ناحد ممکن از حرف تاکتیک جلوگیری کنیم . گذشته از آن از لحاظ گزدن دولت را تائید نکرده ام و بارها علیه انجینیو اولین کسی بودم که حرفهایش را رد میگرد . امتد لالات هرا سخن و پیکار برا دیگر وفا بیان میگردند . در قسمت متن مستقل ملی من حرف میزدم که اگر متن مستقل ملی نی پسچی ؟ متن دیگر متن وابستگی ملی و انتقامی ملی است . من حرف میزدم و استنباط میکنم سخن و پیکار بروای رفتار دیگر انتقال میدارند . حساسیت و لطافت کار من با آنها فرق میگرد . آنها درین رفتار بودند که مزءه دهستان انتقامی داشتند . بارها به رفتار از وضع بغيرنجهی که در آن فرار داشتم پار کرده ام و با من شوکی میگردند که مزءه دهستان انتقامی است . انحراف و کاتانی که در آن فرار داشتم و تهدیدات دشمن باعث میشد که چند شبانه روز مزءه دهستان مان تلغی میزد . مزءه دهستان با دیگران فرق میگرد و اصلاً بالای حرف من حساب میشد نه بالای حرف سخن و پیکار زیرا من نمایندۀ روس بودم . قبل از جایی بجا باید تقطیع شما جلساتی داریم که نظرات ما با هم تفاوت ندارد . درک ر دوم رفتار دیگری هم هستند . حرف ما بعد از برآمدن انجینیو جنگل را میشوند زیرا انجینیو بعد از برآمدن از شاخانه فعال میشود و برای اولین بار در جلسه باهه قشمار شرک میگرد . دستور حاجی صاحب از لحاظ موقعیت و از لحاظ امکانات درست نبود . یک جریان اجتماعی به اراده افراد تعلق ندارد . دران دران رونق کار ارتباط گیری بود . پول تجمعیز و سلاح دولت میدار . لجkan و با به قشمار به تنهائی مانده بود و توانستیم طی مدت ارتباط با دولت تا لکان برسیم . مشوانی، صوفیا، لجکان بزمی اغور پس گرفته شد . این دران دران شم بخشی کار بود . رفتار نی برا آمدند و تویه ها هم قیامت نداشتند .

در جلسه انجینیو سفله ارتباط با دولت را به عنوان یک قبیه استراتژی مطرح کرد . من یک و نهم ساعت بالای حرف انجینیو حرف زدم . من گفتم که آمدن شوروی تجاوز است و استعمار است که دیده میشود و لمس میگرد . درین مورد ما خود را هم قیامت داره نمیتوانیم . همچنان بالای متن حرف زدم . البته من حرف انجینیو را ماست مالی کردم و مطلب من این بود که انجینیو اصلاح شود . سخن با وی برخورد رفیقانه نداشته است و سخن فقط او را به دند تبله کرد . درین مجلس در ضمن اینکه حرفهای انجینیو را رد کردم گفتم که تا زانو و بین کثافت پیش میروم ولی برای فعلاً چاره دیگری نداریم . با حرف حاجی صاحب موفق نبودم . در آن زمان جز پنج نفر دیگران نی برا آمدند . باقی رفتار میگفتند چون در خط امکانات و چگونگی اجرای کار روش نیست باید رفتار توضیح بد هند . روحیات رفتار و مردم موافق حفظ وضع موجود بود . با سنگین با واحد و ضیکس موافق برا آمدن نبود . من گفتم اگر یک نفر را خی نباشد من نمایندگی را قبول ندارم . صرف سخن تبله نزدیک شد . تمامی رفتار با سخن مخالفت کردند . رفتار ادامه کار نمایندگی را به عندر از من خواستند . چند روز با سخن حرف نمیزدم . در اخیر این جلسه چیزی نوشتیم () جنانجه اگر رفتان به ارد و گاه سوسیالیسم و یا رفتان به طرف امپریالیسم مطرح باشد و باید یکی انتخاب شود ما بطرف سوسیالیسم میروم . مادر

گفتم که تا زانو در بین کافیت پیش میرویم ولی هرای فعلاً چاره‌دیگری نداریم . با حرف حاجی صاحب موافق نبودم . در آن زمان جز پنج نفر بیکران نمی‌برآمدند . باقی رفقا میگفتند چون در خط امکانات و چگونگی اجرای کار روشن نیست باید رفقا توضیح بد هند . رویداد رفقا و مردم موافق حفظ وضع موجود بود . با سنگین با واحد و ضیر کس موافق برآمدن نبود . من گفتم اگر بک نظر راضی نباشد من نمایندگی را قبول ندارم . صرف سخن تیران نداشت . نامی رفقا با سخن مخالفت کردند . رفقا ادامه کار نمایندگی را به عندر از من خواستند . چند روز با سخن حرف نمیزدم . در اخیر این جلسه چیزی نوشتم () جنانچه اگر رفتن به اردوگاه سوسیالیسم و یا رفتن به طرف امیریالیسم مطرح باشد و باید یکی انتخاب شود ما بطرف سوسیالیسم میرویم . مابر موضع انتلابی خود کافی سابق پا بر جا هستیم ()

6

به تدریج ناسایات من با هرسه نفر خراب شد . من بارها به یاسین گفته ام که باید انجینیر را نجات دار . بعد خواسته‌ای رولت افزایش یافت . در خواست عسکر کیمی، میرقر بالا کردن، تنکیل کتوپرانیف، مارش و متینگ و مصاحبه تاویزیدی .

از موضع انقلابی من رفایع میکردم و رفقا را قانع میساختم و سخنی و پیکار تبلیغ میکردند . سخن از لحاظ تکری مخصوصه داشت . در مقابل دولت من یا مخالفت کرده ام یا درخواستها پیش را به توصیق آنداخته ام و یا استدلال کرده ام . در درون دولت و در رابطه با رفقا من مد اضع موضع دوست بودم . اینکه دولت نتوانست افزار سیاسی بپارورد ، در منطقه جلسات تبلیغاتی داشت که نوره نتوانست و افراد مسلح دولتی داخل منطقه نشد کارهای من بود نه از کس دیگری ، با همراه تلویزیونی من مخالفت کردم و با ساختن جبهه طی پیر وطن همچنان و لذ ارتباط گیری اولیه عملآ در حدود آتش بس باقی ماند . از لحاظ عملی و از لحاظ شوریک مد افع اصلی من بودم . در ظرف بازده ماقبل ارتباط گیری با دولت علاوه از حدود آتش بس تجاوز نکرد و دولت پیش روی نکرد .

با افزایش خواست دولت و تهدید و سرکوب دولت مثل بسوار مشوانی و قلمه سنگی ها و شروع بگیر بگیر من برای برآمدن کار کردم . در تمام جلسات سخن و پیکار در اقلیت بوده اند و حتی یکبار سخن از جلسه کریان کرده بود آنده . زمینه ایمنی برای برآمدن صاعد مشود و من برای رفقا نهیج مینمایم . در با به قشار بیرونی را پاشین کردم . روزهای اخیر سخن را گذشت رفقا باید کشید میشوند و دی گفت که به گفت شما می برآیند . در این بحران بود و ما با تجربه میتوانستیم ثابت کنیم . رفتیم و از "مکر" شروع کردیم . از سری باز و از سنگین همچنان لکان و از با به قشار که انجینر نفوذ داشت . من خودم کابل آدم که با الله که با آنده کو اینظرف بیایم . اینکه چرا به سنگین احوال راهه نشده است قابل بحث است . با تمام کادرها صحبت کردم که قبول داشتند . سخن حرف خود را اعلی کرد . در برآمدن یک شباهه و وزن تأخیر نفاوت زیاد ایجاد میکند . دولت تضمین میخواهد . دولت آنها را نوازن کرد . سنگین خواسته کننده بود که می برآید .

اما در مرور حمله دولت باید بگویم که حمله دولت تا ساعت پارده بجهه دوام کرد و بعد آرامی بود . امکان ارتباط گیری وجود داشت و امکان خبر دادن بوده است چنانچه اینروزه بار با من ارتباط گرفتند . اینکونه برآمدن قرار زدن با ریاست این ایام بوده است . صحیح من کایل آدم و آنها وظیفه گرفتند که آنها را - سنگین شانرا - خبر کنند . جنگ از طرف مشوانی و بینه فرموده شده ای این طرف بیوک و لکان همچو قوت در محاصره نبوده است . در لکان جنگ نبود و صرف یک ضلع قریه لکان جنگ بود . . . این حرمانها از برآنشا خود ما سرچشمه میگیرد . ولی البته اکثر مکرنت استور برآمدن دو فسیه ای را راهه داشت که البته درست نیست و من اطلاع ندارم . رفقا با حاجی صاحب ارتباط خصوصی تر داشتند و زهنیت حاجی صاحب بنا به گذشت ارشاد سخن فرق کرده بود و حاجی صاحب جدا اکانه با آنها مکانه داشت . البته من بخاطر ندارم که درین مرور از کس جویای معلومات شده باشم .

چند ماه از مدت گذشت - جلسه همکنی در ماه قوس بود و باید ماه جوزا می برآمدیم ولی ماه میزان برآمدیم . من در عقرب

انجیا رسیدم

در جریان ارتباط گیری اینکار با بنا و نجیب ریده بود . بعدا من و پیکار با نجیب باریدیم . بعد از اینها پروتکول بسا پیکار یکجا همراه متفقی ندیدیم . پیکار من سخنی و نجیبی را نجیب ریدیم . بعد اینها بدون اینکه من خبر باشم با آنها میدید . انجیم هم با آنها میدید . سه بار پیکار با نجیب ریده است و دربار سخن .

8

نکر مورد اضافی پروتکول همکاری با دولت به عنوان پک قصیه قابل بحث :

صوده پروتکول از طرف پیکار آورده شد که حاوی نظرات دولت بود . در جلسه مرکزیت در من مسوده اصلاحات آمد و موادی حذف شد و به تصویب رسید که در همین چوکات باید با دولت پروتکول اضافا شود . چند روز بعد شاکر خصوصا از پیکار شکایت داشت . وی گفت که اگر شما نمیتوانید کاری کنید ما مستقیم مداخله مینماییم (موضوع شکایت ایجاد مراجعت)

شاکر برایم گفت که شما و پیکار تحت تعقیب هستید . اینرا موتروان خار احوال آورده . پیکار به پها گفت که شما متعاقب میکنید و اگر نکار شود ما تعقیب کنید کارا میزنیم . وی گفت که شما فرد تعقیب کننده را به معرفی نمایند . شاکر بعد این قضیه را نسبت گرفت و ایران آمد . سحر هم آمد و آنرا گرفتار شد . هیکی از تصاویر این بود که باید مرکزیت در جریان اضافا پروتکول باشد . در جریان کار کس نبود که مادستور میگرفتیم . در کوههای هم اوضاع به ضرر میپیش میرفت . از طرف جمجمه رفقاً پخاطر جلب کلت از دولت فشار آورده میشد . در جزوی هست در مورد اضافی پروتکول با دولت با پیکار یکجا بودم . آنها میگفتند که پروتکول اضافا کردن موارد زیاد ترین جنبه تعطیقی ندارد . ولی با آنهم بدون پروتکول سلاح نمیداردند . قسماً تجربه در مورد هرات هم وجود داشت (در هرات ابلاغیه دارد شده بود)

بعد از مشوره با سخنی به این نتیجه رسیدم که باید پروتکول اضافا شود . بارها به گرایه افتادم . بالاخره اخا کردیم .

در پروتکول یک ماده به اضافه پیش بینی های دولت و به اضافه پروتکول چوکات سازمان بنا به پیشنهاد من علاوه گردید " رابطه کمی میباشد " با دولت بجز از رهبری حزب به چهای ریگر و حتی به صفو حزب نیاید انتشار باید " . ما در قصتهای ریگر گشت کردیم و - ایشان درین مورد . پروتکول بعد از دستگیری آذر رفتن شاکر و سحر اضافا شده (۱۲ جدی ۱۳۶۰)

از لحاظ پروکاتیک گشتهای صورت گرفته و با پروتکول اول مرکزیت فرق را در . بعد از اضافا پروتکول سلاح را دارند . هفتاد و چند میل کلاشنکوف و یک میل هاوان . فرد اصلی سازمان من بود و استدلات هم از من بود و پیکار کسی نداشت .

در مورد پیش بینی قابل اجرا نبودن پروتکول ما کاری کردیم که اجرا نشود و دولت گفت .



- ۱- آتش بس که رعایت شد .
- ۲- تبلیغات برضد دشمنان داخلی و خارجی دولت ؟ اجرا نشد .
- ۳- کوشش آتش بس در جاهای ریگر گوهدامن ؟ اجرا نشد .
- ۴- نشرات مشترک علیه فعالیه های ضد امنیتی اشرار علی نشد .
- ۵- تبلیغات ضد مأموریتی در میان ابلاغیه و کوپیدن مأموریتی دوین بعنوان انشعابگر بزرگ . پیکار به بعنه عدم مساعدت شرایط قبول نکرد و نیار دیگر هم ابلاغیه را من اصلاح کرد که دولت قبول نکرد .
- ۶- موجودیت نایانده سیاسی دولت در هر قریب درین افراد نظامی ؟ اجرانشد .
- ۷- رافر کردن جلسات تبلیغاتی ؟ به بعنه عدم امنیت برای افراد دولت و احساسات رفتای ما علی نکرد بد .
- ۸- متینگ و مارش اجرا نشد .
- ۹- آمن نایانده دولت در منطقه پخاطر اطلاع دارند و حدود ده بار به منطقه آمدند . پیکار چهار نفر افراد دولتی تبلیغات کرده بودند که سنگین آنها را بس آب کرد .
- ۱۰- تمییت از قوانین دولت ؟ پیاره نشد .
- ۱۱- همکاری با دولت در قسم تأمین امنیت اسرك و مناطق خود ما ؟ اجرانشد . ولی تنظیم های ریگر را جلو گیری نکردیم .
- ۱۲- عسکری ؟ بعد ها زیاد شدید گرفتند . بها در جلسه ایکه سخنی پیکار و سنگین بودند گفت که شما حد عسکر بد هید ما به نیا صد میل سلاح میدهیم . بعد از شروع تهدیدات تلاش شد که ما بعد ها آنها را رها کردیم .
- ۱۳- موضعگیری علیه مجاهدین علیات گشته . اکثر مجاهدین در منطقه ما می آمدند چنانچه شاونوال قره باغ چهل روز در منطقه ماند . سنگین و سخنی گفته بودند که آنها را خلخ سلاح میکنیم که من موافقت نکردم .

۱۰ - تهمیت از قوانین دولت بهاره نشد .

۱۱ - هنگاری با دولت در قسمت تأمین امنیت سرک و مناطق خود ما ؟ اجراشد . ولی تنظیم های دیگر را جلو گیری نکردند .

۱۲ - عسکری؛ بعد ها زیاد شدید گرفتند . بها در جلسه ایکه سخن پیکار و سنگین بودند گفت که شما حد عسکر بد هیئت ما به شما حد میل سلاح میدهیم . بعد از شروع تهدیدات تلاش نمود که ما بعد ها آنها را رها کردیم .

۱۳ - موضعگیری علیه مجاهدین علیات گندم . اکثرًا مجاهدین در منطقه ما می آمدند چنانچه شازنوال فره باغ چهل روز در منطقه ماند . سنگن و سختی گفته بودند که آنها را خلیع سلاح میکنیم که من موافقت نکرم .

در راه استالف کوه صافی و فرزه ده ها بار گروپها انتقال داده شده و به گروپها مخصوصاً مردمی داده شده است شاید مجموع مجاهدین قابل حفایت ما در حدود ده هزار نفر شود . در جریان اوتباط گیری در عمل از پروتکول مرضوعه مرکزیت یات کام هم پیش نرفتیم .

8✓

(5)

۱۶ - کتف اجرا شده ؟ البته موبد حزب اسلامی شده و رابطه گیری حزب اسلامی با دولت قبل از ما صورت گرفته بود . حزبدر هفته اول ارتباط گیری در سرای خواجه مارش کرد و پیروی بالا نمود . فشارها چند بار باعث بمباران شد . افراد حزب اسلامی معانی گرفتند . ما پول میگفتیم ولی اجرای آن دستخود ما بود . ما به دولت اجازه ندادیم که بگوید پول را به فلان کس بدهد . در موبد سلاح هم اختیار دستخود ما بود . اختیار پول دستخود ما بود و افراد سیاسی و نظامی هم درست از خود ما بود . دولت اطلاع یافته بود که ما به حرکت مومن میدهیم . بالای ما فشار آوردند و مومن ما را کم کردند .
به این ترتیب ارتباط گیری با دولت علاوه بر سطح آتش پس باقی ماند .

برین خود ما نواقص وجود داشت . پول درست توزیع نمیشد و همه از سخن شکایت داشتند . من در موبد مدد و دیت صلاحیت رفاقت کاری نکرم . در قسم استفاده از حرس هیجالاتی وجود داشت . من فشاری آوردم که جرمی ذخیره کنید و بیجا حرف نکنم . وقتی سخن شان نکردند استحقاق مومن مسکنگ را زیارت کرم . من ده ها بار برای تذکریه مومن توصیه کرده ام .

از سرای خواجه نام افراد نظامی داده شده است . افراد ناشناخته کوهدامن را لست نداره بودیم . از شکربره استیالف و از قره باغ نام کسی را نداره بودیم .
افراد قسمًا به تحلیل وقته بودند . نظری شامل این افراد است . عده ای شامل مكتب شده بودند .
نام شان داره شده بود .

در موبد ضربت خود را جبهه کندز البته بعد از ارتباط گیری ها انتظار میرفت ولی مهارت انجینیر ساخته شده بود .
بعد از این تحریک آنها تعمیق آنها اخته بود .
موقع ارتباط گیری یکندز زیر فشار جماعت دیگر قرار میگرفت و تبلیغات اخوان درین مردم اوج میگذاشت .
بعد از این تحریک آنها تعمیق آنها اخته بود .

قبل مسعود به ارباب حیدر نام نوشته بود که باید جبهه کندز را ازین پیروی ولی وی با یک عسکر نزد انجینیر آمده بود و با وی در موبد این نام مسعود صحت گزده بود .

البته ارتباط گیری با دولت در موبد اثر تسریع کننده داشته است و البته تاثیرات منی خود را در همه جاها داشته است .
دو موبد ضربت خود را جبهه کندز من بتوسط دولت اطلاع یافت . من در کندز رفتم و نفر ناداشت ارباب حیدر و انجینیر سرور .
کندز از طرف اندواب جلب میشود .

در موبد جلسه قلبی رفقای کوهدامن باید بگویم که در جلسه دوم موسی مسئله را به میدان انداخت که من از خود انتقاد میکنم
من اعتراض کرم و در خواست انتقام تحریری را نمودم که کسی حاضر به نوشتن انتقام تحریکی نشد .

[10]

سایل و مطالی که بیشتر جنبه های شخصی داشته و نشاند هندگی کمیون تحقیق و بررسی تشییع طلبی آن قسمت از سخنان این افراد که مستقیماً به مسائل تسلیم طلبی مربوط میباشد مطلع میگردد.

سردار ... در قسمت پروتوكول باید بگویم که از روی اجبار اشا کرد ام . بر آن موقع مرکزیت نبود؛ در حالیکه مرکزیت دستور اخا پروتوكول را دارد بود . پروتوكول اخنا شده صوف در روی کاغذ با پروتوكول پیشنهادی مرکزیت فرق داشت ولی در عمل از پروتوكول مرکزیت پیش نرفتیم . در جلسه اخنا پروتوكول استدلال بیشتر از جانب من بود و پیکار شنونده بود . در هر حال مرکزیت دستور اخا پروتوكول را دارد بود .

پیکار — مرکزیت دستور اخا پروتوكول را دارد بود . آنرا گفت که پروتوكول آتش بسرا اخنا کن .

سردار — در مورد حکم ناکنیکی و حکم استراتژیک ارتباطگیری با دولت باید بگویم که قبل از جلسه باید قنطره حرفی نبود . سخن میداند که ما نفاوتان ظور نداشتیم . در جلسه باید قنطره است که انجینیر از شفاعة اینجا آمد و مطلب در مورد کیست است که حاجی صاحب فرستاده . درین جلسه انجینیر حرفهای خود را میزند که البته انجینیر بی پروتکل میباشد . وی از ارتباط صادقانه با دولت حرف میزند و از اینکه پیشنهادگر نیست . مشی مستقل می خلط است (پیشنهاد و پیکار عوینی بودن و ناکنیکی بودن را بخط را بهم ان کشیدند) .

بعد از ختم صحبتی انجینیر من گفته هایش را از لحاظ تئوریک و از لحاظ سیاسی رد کرد . در مورد استراتژیک امور باید مقاله آمده باشیم روس تجاوز روس مشی مستقل می و ... توضیح سیاسی تئوریک را من دارم . من در مورد تجاوز روس گفتم که مثل آن پیام عکیان است و وجود آن ما نمیگیرد تجاوز نیست . در مورد مشی مستقل ملن من استدلال کرد ، من گفتم یا مشی مستقل ملن و یا مشی واستگی ملن . حتی هرچشمترین دولتها هم مشی مستقل ملن را رد نمیکنند . اما در مورد حکم استراتژیک باید بگویم که با وجود یک در عمل یک گام از پیکاران بیشتر نرفته ام ولی چرا مطرح کرد . من پیکار این مسئله را تائید کرد چرا؟ مطلب این بود که انجینیر با یک برخورد تأطیع از ما جدا میشد و دوم اینکه در مورد اصلاح انجینیر باید چند قدمی برد ازینم . من بارها گفته های انجینیر را اصلاح کرد که وقتی ام امتراتیک کردند . بعد از جلسه در نامه حرفهای من دو پهلو است "اگر رفتن بطرف امیریالیسم امریکا مطرح باشد ما ترجیح میدیم بطرف ارد و گاه سوسیالیسم برویم . " مما بر موضع انقلابی خود کافی سابق پایاند خواهد بود . از لحاظ عملی هم مرتبه در مقابل خواسته های انجینیر مقاومت کرد ام . در قسمت تبلیغات در قسمت متینگ در قسمت صاحبه تلویزیونی ... بالآخره انجینیر از طرف من مأیوس شد . من بارها فشار دهولت را رد کرد . از لحاظ عملی بیشتر از اینها یک کام عملی نکاشته ام . من بارها خواسته ها دهولت را رد کرد ام .

بعد از سرکوب مشوانی و بدین نجیب برای اولین بار به رفاقت گفتم که باید برای بیرون شدن تدارک بینند . رفاقت بعد از تلفات کلکان قانع میشوند که قطع رابطه صورت بگیرد .

در مورد ساختن تشکیلات من هم مثل رفاقت سخن و پیکار میتوانستم تشکیلات مخفی بسازم . موقع رفاقت به کوهدامن بنا به علل مختلف رفاقت بارها نزد من مراجعت میکردند . رفاقت پیشنهاد میکردند که امکانات را خودت توزیع نما . اینها همه زیینه بودند . ولی من حق رفاقت را و انتزاعی شان را نزد ام و دسته بندی نساخته ام . قبل از جلسه باید قنطره این مسائل مطرح نبود . بعد از آمدن انجینیر مسائل اینگونه مطرح گردید . من چرا به سخن و پیکار نگفتم ؟ زیرا سخن بعضی حرفها از نزد شصیرفت و پیکار هم حرفهایش از نزد شصیرفت . پیکار و من همیشه از جار زدن ناکنیکی سخن با وی جنجال داشتیم . وی این مسائل را در هتل کابل و در مکریان جار میزد . سخن هتل کابل را به هر کس افشا نمیکرد . پیکار همچنان گشت و گذار شان در کابل انشاگرانه بود وی توجیهی میکردند . بارها درین موارد تصریف شد . اما من مسائل را وعایت نمیکردم .

را و انتزاعیه شانرا نزدِ ام و دسته پندی تساخته ام مقبل از جلسه بایه قشمار این مسائل مطرح نبود . بعد از آمدن انجمنی مسائل اینگونه مطرح گردید . من چرا به سخن و پیکار نگفتم ؟ زیرا سخن بعضی حروفها از نزد شن معرفت و پیکار هم حرفهایش از نزد شن معرفت . پیکار و من همیشه از جا و زدن ناکنیکی سخن با وی جنجال داشتم . وی این مسائل را در هوتل کابل و در مکریان جار میزد . سخن هوتل کابل را به هر کس افشا میکرد . پیکار مجهشان . گشت و گذار شان را کابل انشا گرانه بود و بی توجیهی میکردند . بارها درین موارد تبعصره شد ، اما من مسائل را وعایت میکردم .

در فحص ساختن تشکیلات این سوال مطرح است که چه علت داشته است ؟ بر اساس گذارشات سخن و پیکار دستور را داشده ، سخن و پیکار کار کرده و حاججه صاحب دستور دارد . سخن در بایه قشمار مخالف نمایندگی من بود که حتی پیکار حرفهای قبول کرد .

10

* رئیسی خان*

من استعفا دارم . تمام رفاقت جز سخنی مرا به عندر رویاره توظیف کردند . در کوچه‌ام کذشت هم راشته ام . خرسوار شر شدن از الفتا یا در مورد تشکیلات درست نیست . جز سخنی هجده بیست نفر موافق بوده . من همانوقت یک رویارگفت که شما مکاتبات خصوصی دارید . من از لحاظ رازه ازی سخن مطعن نبودم و رفاقت سرکوب میشدند . مناسفانه فعلًا من حاضر نیست . من خواستم کایتاً به سخن بفهمان و قاسم را گفت که به سخن پگوید که من نامردی نمیکنم . من مسائل سازمان را تبلیغ میکرم . توصیه میکرم رفاقت اموری نخواه نمایند . سخن پشت گوش میکرد و وقتیکه شروع کرد بن نکت . من استحقاق موسی سنگن را بخاطر میگذراند . میان این سخن و پیکار زیاد کردم . با وجود حساسیت کارمن از اینها پیش بوده ام نه عقب . رفاقت باید فاکت وار صحبت نمایند و واضح حرف بزنند نه اینکه شاپیرازی نمایند .

سخن — من گفته ام که سودار را مزکوت نمیتوانم دارد و اوی خیانت نکرده است . نامه ای علیه سودار به سازمان نداره ایم . پس اختلافات ما از کجا شروع شد؟ رفیق در نامه اش گفته که با گفته های زکریا موافق بوده . ما گفتیم در یک مرحله اختلافات بین ما آمد . سودار در نامه نوشت بود یک نامه برای بروطوفی من به قواندانهای گروپ . شما در نامه های تان نوشت بودید که شما در پی تحریم هن هستید . البته این مسائل بعد از موضوعاتیکه مخالف با شما بیان آمد .

سه نظر جلسه بنا به فیصله به سازمان فرستاده شد . بین آمد اختلافات ماحلی سراسر ای خواجه است . بعد از جلسه دو خط نویسم می شود . لا اله کو ارام کشت از حاجی صاحب آوردن . در گستره هنود داره شده بود . در خانه زکریا من زکریا سودار و لا اله کو کست را شنیدم . میباشد پیکاره زکریا سودار و سخن نظریات خود را ارائه کند و نظر توحدی به مزکوت فرستاده شود . اختلافات قبل از گست نیست .

پیکار — در شفاهانه . . . پست رایسین سودار من و جمشید با هم بودم . بروخور زکریا علیه سویا امیریالیم خشن نیست . بعد از مدتی آمر خاد شش آمد . زکریا نور و چادر کرد . دقیق باید نیست که شما بوده اید یا نه (اشاره به سودار) . این روزه اید . من به زکریا گفتم چاپلوس نکنید . سخنی بودن انجنبیر یکی از عوامل ماندنیش در دولت شد . بعد ازین انجنبیر خبر تعلیرت از من جمع کرد . در قسمت شما (اشاره به سودار) چیزی نمیگفت . این صرفانیکه یک تذکر بود . سخن — هدف بیرون به اشتباهاست . ذهنیت من این بوده که رفیق سودار در یک مرحله انحراف تکری پیدا نموده بود . من میخواستم این صله را مستقیم حل نمایم . آنکنون صحبت مینمایم .

بعد از آمدن سودار به قوه پایگاه که من با ایشان دیدم بین ما رابطه بوجود آمد . بعد تفاهم بوجود آمد و رابطه نزدیک برقرار گردید آمر زلیق بر سر سودار با من آنژده شد . خاصیت ما کاملاً نزدیک بوده است . بعد از شنیدن کست من نظریات را نوشت و نوشت را به سودار اور اد ام که نوشت ام را تا حال بمن نداره است . من فکر کردم که برگ نگر راشته اند . رفاقت حاضر بیودند چیزی بنویسند . سودار کتابچه را هم نزد خود نگه داشتند . بالآخره من نظراتم را نوشت و فرستدم .

پیکار — من گفتم در جلسه خطرات امتحن وجود دارد . سخن گفت باید طرح شود . من برسدار ادن کست به زکریا با وی مخالفت کردم . سخن میگفت خطر به دولت وجود دارد .

سخن — سودار همیشه به خانه زکریا رفت و آمد راشت و با زکریا را رای سوابیات نزدیک بود . رفاقت نوشتند ندارند . جلسه را من تعیین کنند خواندم و به رفاقت در مورد تذکراتی را درم . جلسه به اشتراک تقریباً ۲۷ نفر داشت کرد . من صله کست را طرح کدم . برای من بر آمدن مرسی و سائین از منطقه بعنوان یک تجربه موجود بود . من مسائل را مطرح مینمایم ، در جلسه میتوانستم و تنظر وجود راشته باشد . ما بحث را شروع کردیم . اعضاء جلسه: ما سه نفر زکریا ، منیر و احمد بنظور آمر زلیق ، راود و . . .

انجنبیر زکریا بروخورد صادقانه را با دولت طرح مینماید و حرکت را استراتژیکی بیان میکند . من گفته های وی را معنی کردم که باید به همیشنه شوید . پیکار نظرها تائید کرد و رابطه با دولت را مؤقتی و ناکنکی خواند . وی گفت سامانی بودن و هر دن و اندیشه ماثوتبه بود .

اما نظر سودار ته نظر زکریا درست است و گفته هایش را هم گفته . نتیجه اینکه چاره نیست و راهی نداریم . با اخوان (امریکا) و یا دولت (روس) . آمدن اخوان به مفهوم ضربت خود را خود میگیرد و افکار و اندیشه هایی ما است . خلاصه روس نسبت به اخوان و —

تعیین نتنه خوانند و به رفاقت در مورد تدابعی دارم . جلسه به استراک تغییرا ۲۷ نظر داشتند . من مسئله نسبت را مطرح نمودم . برای من بر آمدن مرسی و سائین از منطقه پعنوان یک تجربه موجود بود . من مسائل را مطرح مینمایم . در جلسه مینتوانستم وظیر وجود را شنید باشد . ما بحث را شروع کردیم . اعضاء جلسه: ما سه نفر را زکریا، منیر و احمد نظر آمر زلی ، راود و انجینیر را زکریا برخیور صادقانه را با دولت مطرح مینماید و حرکت را استراتژیکی بیان میکند . من گفته های وی را معنی کردم که باید پرچم و ملیتی شوید . پیکار نظر را نایید کرد و رابطه با دولت را مؤقتی و تاکتیکی خواند . وی گفت سامانی بودن و مردن و آند پیش مانوئسه بودن .

اما نظر سودار : نظر را زکریا درست است و گفته هایش را هم گفته . نتیجه اینکه چاره نیست و راهی نداریم . ما اخوان (امریکا) و با دولت (روس) . آمدن اخوان به مفهوم ضربت خود را خود ما و افکار و آند پیش هایما است . خلاصه روس نسبت به اخوان و امریکا برتری دارد . به این صورت نظر را زکریا مورد نایید قرار گرفت . من گفتم و فرق بنویسد ووی نوشت :

III

درین جلسه سیاسی نظامی سه موضعگیری بوجود آمد . من به پیکار گفتم که موقف ما خطوناک شد و باید تشکیلات سری ساخت . ما آگاهانه این کار را کردیم . مخالفت با نمایندگی سودار یعنی مخالفت با نمایندگی فرماندهی دولت برای دولت مخالفت با نمایندگی پژوهشی بود . با این دید بود که میگفتمن سودار نماینده ما نیست . وقتاً گفتند باشد ولی من مخالف بودم و گفتم پیکار درباره برود . من برای واحد گفتم که باید چکار نماید . وی گفت که همایت استاد هست . بعد مسئله را با تعداد زیادی از رفقا طرح کردیم . بازده - نماینده در شورای نظامی کوهدامن انتخاب گردید . وقتاً غصله کردند که با سودار و زکریا حرکت تاکتیکی راشته باشند . ما فعالیت خود را با این میدان گذاشتند تفکر و فرقه بزرگ و سوگند وفاداری شروع کردیم . نامه وفاداری به حاجی صاحب نوشته شد . تبلیغ در پسته ها فیصله گردید . حاجی صاحب پار محمد آمریلی خبر واحد . ما به تمام رفقة از تولد ای تا تمام افراد نظامی قول ندادیم .

— پیکار - در همین موقع من قوه‌نادان نظایر پایان سوک میشوم .

— سخن - ما برای تمامی وقتاً تبلیغ میکیم . افرادی برای تبلیغ در پسته ها موظف میشوند . من اشناکریها را آگاهانه میکردم ام .
بنابراین اشاره شما درباره کابل آدم من به افرادی مثل نظیر و واحد گفته ام که با دولت رابطه داریم . سودار همیشه بن میگفت که شما علیه دولت صحبت مینمایید .

درین وقته رفیق ما از لحاظ فکری سقوط کرده بودند که بعد از دریافت تجربه مستقیم شان بر میگردند . البته بزود ترین فرصت . ولی در طی این مدت سقوط کرده بود . روزی ضمن بحث بر سر دولت مسئله صداقت پژوهی ها از جانب ایشان مطرح شد و گفتند که در صورت راست قرین ما با آنها کار میکنند . ولی ما میگفتیم که بروخورد شان سارقانه نیست . من از رفتن به کشورهای مشهور دولت مولی
وی با "همانها" رفت و استدلال کرد که بخاطر نجات انجینیر میوراد . رابطه نزدیک انحرافی با یاسین و زکریا برقیان پسر ایشان که ایشان از اینها نمود . نامه ای از یاسین در مورد حکم استراتژیک ارتباطگیری موجود است . بعد ازین رابطه یاسین با دولت تاکنین میگردید .
بعد این حرکات مستقل نماید . یاسین در مکریان می آید . خلیفه با خار مزار رابطه میگیرد (من از ترکیت یاسین تجویز ندارم)
با اندراپ ارتباط تامین میگردد که در آن وقت من، از طرف تشکیلات مسئول بود . با لطیف سنتی نیدار صورت میگیرد که سودار میگفت
که لطیف را اکثر بهارا بی آب میگرد و یک شیوه است . سودار بحث میگرد که از لحاظ سیاسی و از لحاظ تقویت حقوق انسان متفاوت است .
روشها در تدارک گروه های ریگراند و اکر پشتوانه تولد ای موجود باشد امکان موقفيت در آینده موجود است .

نماینده این صائب مارا و اندار میگرد بیشتر فاصله پکمیم . استنتاج من آن است که درین مرحله رفیق سقوط کرده بود . البته برای دو ماه با سه ماه . رفیق یکماده قبل از برآمدن اذکارش را عوض مینماید و شروع به تبلیغ علیه دولت مینماید . والبته موج گفته هایش را ناید میگرد . اوائل ما باور نمیگردیم . در مورد مصاحبه تلویزیونی من و د کرد ووی گفت که به دنبالت می آیم .

— پیکار - در مورد نخبگانه همی و غیره .

— سخن - رفیق میگفت که تجربه سنتی ها است که در مواقع حساس و ختم میمی ها دولت مطالباتش را اضافه میکند .

— پیکار - در همین حال علیه دولت موضعگیری راشت .

— سخن - قطع رابطه برای شما حرف جدید است و برای ما بعد از تشکیل شورا . مأکوه صافی رفته .

— پیکار - سودار هم مسئله رفتن به کوه صافی را مطرح میگرد .

— سودار - من چگونه در صدد دادن امتیازات به دولت برآمدم؟ . رفیقانه باید مطرح کرد . سخن جان شما پژوهی ها را به منطقه آزاد نماید . شما نصیر را به پسته فرستادید . شما سنتی ها را به پسته فرستادید . پیکار گفت که شما این فرمان میتوانید کمک کنید . شما برای هاوان خواسته بودید . من برای کار دیدار از بماران فرستاده ام نه برای تبلیغ . افراد دولت از کلکان با درین وغیره آمدند .

— پیکار - بازده بار مورد حمله قرار گرفتیم .

— سودار - بخاطر نیدار از نتایج تجاوز فرستاده ام . اگر خود سر آمده باشند و شما مانده باشید شما ملامت هستید .

— پیکار - رفیق با "همانها" بروخورد خشن کرد . وی گفت که تجاوز روس و سوسیا میم؟ بعد از جلسه من به سودار گفتم که بحث روشنگری میکند . وی گفت که باید بحث نرم نکشم . سودار در مورد سقوط انجینیر صحبت میکند . البته بعد از جلسه با به قشمار و بعد از نزدیک

— سودار — من چگونه در صدد دادن امتیازات به دولت برآمدم؟ رفیقانه باید مطرح کرد. سخن‌جان شما پرچمی‌ها را به منطقه آوردید، شما نصیر را به پسته فرستادید. شما ستس‌ها را به پسته فرستادید. پیکار گفت که شما ازین فرد میتوانید کهک بگیرید. شما برای هواون خواسته بودید. من برای دیدار از بماران فرستاده ام نه برای تبلیغ. افراد دولت از لکان با درین وغیره آمدند.

— پیکار — پازده بار مورد حمله قرار گرفتیم.

— سودار — بخاطر دیدار از نتایج تجاوز فرستاده ام. آگر خود سرآمده باشند و شما مانده باشید شما ملامت هستید.

— پیکار — رفیق با بها برخود خشن کرد. وی گفت که تجاوز روس و سویلیسم؟ بعد از جلسه من به سودار گفت که بحث روشنگری میکند. وی گفت که باید بحث نرم نکشم. سودار در مورد سقوط انجینیر صحبت میکند؛ البته بعد از جلسه با به قتلدار و بعد از نزد پیکار شدن با وی.

12

— پیکار — سودار خانه انجینیر را در خبر خانه پناشان دارد. انجینیر در خبر خانه پتاشه بود. انجینیر از من و سخن شکایت داشت که گویا پیکار مستور اعدام مردادر کرده است. سودار در جلسه با به قتلدار بر قصد انجینیر صحبت کرد ولی در اخیر حکم بیر

استراتژیک بودن رابطه با دولت نمود . در نتیجه ما مظنون شدیم .

— سخن — گفتار و کردار یکی دوامه نشاند هنده سقوط وی بوده .

— پیکار — ما وظیفه را دیم که سنگین و بیگران با شما تاکتیکی برخورد نمایند .

— سودار — مسئله کوه صافی را بعنوان گفتید . من یک سوال دارم ؟ در جلسه با به قضا افراد هرچه داعچ شن واقع شد و شما بعد تشکیلات ساخته‌دید . چرا تا زمانیکه من پیشنهاد نکردم رابطه را قطع نکردید ؟

— سخن — ما در تدارک بودیم . خبر اندیشید روان کردیم . به شما بیست سنبه گفتیم . در اثر گذارش موج .

— سودار — بروای تدارک کار میکردید ولی در کابل افشاگری میکردید ؟ چرا ؟

— سخن — من به ورقایم گفته ام نه به بیگران .

— سودار — چرا هر روز باره فرستارید ؟

— سخن — شفاف و دارود با انجمنی باشد میبود و موج با سودار .

.....

— سودار — تعداد شکل و حضور رابطه گیری — فحماندن حکم استراتژیک به دولت‌ها به فیصله مرکزیت . حرکت در رو خط از جانب شما و از جانب من و تضاد در سبک کار ما . آگر تشکیلات سری ضرور بود کار من هم ضروری بود



سودار — مسئله بیرون را چه میگویند ؟

— پیکار — بیرون را انجمنی بالا کرده بود من روز باره پائین کردم .

— سودار — من مسئله بیرون را در باهه قضاورد کردم .

اما در مورد مسئله پاسین . بعد از تخریب شدن انجمنی پاسین با وی درید از میخاید . بعد من و پیکار توافق می‌نماییم که با پاسین بیفهمیم . در شفاخانه حرفهای پاسین را قبول نکردیم . ما گفتیم برای سازمان کار میکیم . بعد بما نزدیک شد . روزگار شان در کابل بد بود پیکار که را موافقت کرد و سخن موافقت نکرد . حدود یک لک و چند هزار به آنها کتف شدیم . در رابطه شان با دولت در مورد عادی شدن زندگی شان و قانونی شدن شان با دولت حرف زدیم . من نمیدانم با شما (اشارة به سخن) مشوره کردم یا نه ؟ در هر حال چون موافقت نداشتند پیگانه وقتی . بعد آنها با داکتر بیها و بیگران دیدندور درخواست زندگی قانونی کردند . اول درست شد ولی بعد ها جنبه علی نگرفت .

با اندرباب هیچگونه رابطه نداشته ام . با "علم" پنج سال در حلقه کار کرده بودم . برادرش در کندز بود و با وی رابطه گرفتم و از علم در مورد انجمنی معلومات خواستم . بعد از آن اطلاع ندارم . چیزی پیگیری نبود .

— سخن — در مورد اندرباب از زیان موج شنیدم .

— سودار — در مورد لطفی من خودم گذارش دارم . در کندز در طیاره با هم آشنا شدیم . ابتداء در طیاره در یک چوکی نشسته بودیم . من پشت خود را درور داره بودم . بعد در هوتل سهیمن نزد کندز با افراد همراهش از دروازه صحبت آغاز کرد . بعد از صحبت پرسیدم که از بدخنان اید ؟ گفت بله — گفت از رفاقتی باعث ؟ گفت بله . وی سوال کرد که شما چگونه ؟ من گفتم از شالی مربوط "ساما" غیر ارادی صحبت‌ها آغاز شد و شکایات و حکایات مکحوب را با هم گفتیم . نیم ساعت بعد در سله نفر جمع شدند . عساکری که در ارده بودند و مردمان دروازه به ملاقات وی آمدند . این عساکر در کندز پسته داشتند . بعداً با هم یکجا بازار رفتیم . شباهت‌های کار زیاد بود و وی با نفوذ بود . بعد با داکتر "بها" دروازه رفتند . من در روز معلم ماندم . قبل از ششم شهرکابل آمدم . در مکرویان جای ما یکجا بود . گاهگاهی با هم میدیدیم و تبادل تجربه میکردیم . من جاسوسی ازش ندیدم . در خار پنج علیه "بها" ایستان کیم کرد . بیشتر ازین چیزی نداشتم .

— سخن — دولت از طریق وی افکارش را نمی‌آورد ؟

غیر ارادی صحبتها آغاز شد و شکایات و حکایات مخوب را با هم گفتیم . نیم ساعت بعد در سلامت نفر جمیع شدند . عساکری که راه را بودند و مردمان درواز به ملاقات وی آمدند . این عساکر در کندر پسته داشتند . بعداً باهم یکجا بازار رفتیم . شباهت های کار زیار بود و وی با نفوذ بود . بعد پا را اکثر "بها" گرواز رفتند . من در روز متعطل ماندم . قبل از ششم شیرکابل آمد . در مکرمان چهارکجا ما یکجا بود . گاهگاهی با هم میدیدیم و تبادل تجربه میکردیم . من جاسوسی ازش نمیدم . در خار پنج علیه "بها" ایستادگی کرد . بیشتر این چیزی ندانشیم .

13

— سخنی — دولت از طریق وی افکارش را نمی آورد ؟

سردار — نه . در صورت مساعدت شرایط با دولت قطع رابطه میکنند ولی عده ای به تحلیل رفته اند .
لاله خسرو بره خلیفه درخواست زندگی عادی را شت . وی در مزار بود . من برایش کارت گرفته بودم . وی مزار رفت ولی خلیفه خواست خودش بود که در مزار از طرف دولت کاری بنماید . حدتی مسئله معطل شد . خلیفه رویاره درخواست کرد . لاله مزار رفت ولی خلیفه

قهلا تماں گرفته بود .

اما در مورد موج — با من هم حرف داشت . در مورد مید انستم که از جانب مرکبیت وظیفه دارد . وی دو طرفه میزد . بکار آمد که ترا میزند به دستور مرکبیت . مثلاً گزین من در بعضی جاها بحث شده ولي رفتای دیگر موافق نکرده بودند .

سردار - علی وقتمن من به ایران . - به رفقا^تکننه بودم در صورت مساعدت شرایطی آیین در غیر آن میووم ایران . وقتی مسئله را با حاجی صالح مطرح کردم بار اول و هم قبول کرد ولی بار سوم مخالفت کرد . سوری و موج اخبار رنگارنگی می آوردند موج^گکننه بود اگر من نمیبودم این آزم^کشته شده بود . بودن من و آمدن انتشار این پایی من می اختار . حاجی صالح^گکننه بود در راه اینها را بکشید . بعد حاجی صالح قبول داشت و عصبانیت را دلیل آورد و گفت مضمون خواست ما را ندانستید . من موقع آمدن هم حدس زد بودم در میدان موج^گصد پرگشت داشت و من گفتم می رویم .



— صحبت بر سر پروتوكول

سورد اور - درین مورد با سختی مشهودہ صورت گرفت۔

سخن - این مسئله دروغ است.

جنبال طولانی توام با عصبانیت

دین را باید می‌دانم که این فرد سخن است.

— در بورد روابط هرات با دولت —

سر ار - پیونس حکایت کرد . داکتر صدیق در زمان خلق ها از بعضاً از پژوهیها حفاظت کرده است و رابطه با آنها را شناخته است .
بیان خدمات قبلی پژوهیها حاضر میشوند با هرات کن نمایند . بعد زدن خلقيها مطرح میشود . پیونس پیشنهاد کرده بود که کوهستان
توسط رشته های اداره را بگیر . همینقدر صرف .

— سخن — شیخ آقا یا پد توسط صدیق رابطه را داشته باشد.

— پیکار — تقاضای مزار و آندرابرا با جزئیات نمیدانست.

۳۴۵ / ۶ / ۱۹

دیر مورد لست تشکیلات -

سوزار - رفقا اطلاع راشتند . دولت از ما لصت خواست تا سلاح بدهد . صرفا افراد نظامی با سرگزوهایا .

سخن روابط ما مجموعاً حد نظر میشند ولی ما تمام اهالی فریه را لست داریم.

سوارا - صرفاً افراد نظامی را راه نموده ولی لعنت تشکیلات را راه ننموده است.

سخن — به دولت گفته میشد که همین تشکیلات ما پور.

سرد ار - دولت هم لست تشکیلات سیاسی من را ماز م خواسته بود و درین کار هرسه ما دخیل ہو دیم و به مشهور هم اینکار را کردیم .

سخن - بعضی از رفاقتان طرفدار این گپ نبودند که مالک تتمامی افزار را بدھیم .

پهکار - دولت برای من گفت که لتاوارد شما نیست . شما چال میزندید . لست پنجه شصت نفری را شاکر قبل از خار آورد و بور ک

ت در رابطه تحقیق داشته است. شاکر قبل از ارتباط را شت اما من نشنیده ام.

— مکی از اعضای کمیسیون — من شنیده ام از زبان خود شکه با دولت ارتباط را شنیده .

سوار - دولت هم لست تشکیلات سیاسی را از ما خواسته بود و درین کار هر سه ما دخیل بودیم و به مشهدهم هم اینکار را کردیم .

شخصی - بعضی از رفقاء طرفدار این گپ نبودند که ما لستنامی افراد را بددهیم .

بهکار - دولت برای من گفت که لست افراد شما نیست . شما چال میزنید . لست پسندجا شصت نفری را شاکر قبل از خاد آورده بود که دولت در رابطه تحقیق داشته است . شاکر قبل ارتباط داشت اما من نشنیده ام .

14

— یکی از اعضای کسین - من نشنیده ام از زبان خودش که با دولت ارتباط داشته .

سوار - سند هم نیست و صرفاً تلقیات شخصی است . یونس برای بار اول وقتیکه شاکر را آورد برایم تمام گونه این فکر بوجود آمد که بدچشمی است . چند بار جزئیت کردم و خود را قانع هم ساخته نتوانستم ولی حرف خود را به یونس هم نکنم .

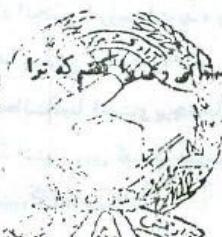
یکی از اعضای کسین - بعد از جلسه اضطراری در راه گفت که من خودم هم یک وقت در خار بودم چرا عایانه ذکر میکنید . وقتی

خواستم سنه تسلیم طلبی را در کمیته ادارک کنگره بورسی کنیم وی گفت که رفیق از خاد بعن گفت که دولت ترا میزند . من نام این رفیق را خواستم وی نکت کرچه دیگران بالا پشت فالصال کردند .

— سخن — تا جاییکه من شنیده ام وی میگفت که رفیق از خاد مفقود شده و عکسها یم کرفته شده لذا من برآمد .

— یکی از اعضا کسین — قهل از کنگره کفرانس بخشی گرفتم . شاکر ما را مشروط جای دار و آن اینکه در عرض به کنگره باید شامل گردد . شاکر در جلسات سهم فعال نگرفته و حرف نمیزد و میخواست صرفاً در گوشه ای خود را بگیرد . وی دایم تشویش دارد که خود سوئی قد فرار خواهد گرفت .

— پیکار — سوانح گلاب را خواستم که ندار . وی ندای آزادی میخواست و من بعد بودم . من در قبر سینکن و شیدا را خواستم که ترا میزمن .



سئله سینکن و نه برآمدن شان :

— سردار — من و سخن تصمیم به ابلاغ نظر مشترک گرفتم . سینکن، شیدا و سرباز مراجعت کردند . کلکان هم مراجعت کرد . بعد من کابل آدم و جریان به رفقا معلوم است که از کابل به این طرف آدم . سینکن و شیدا از جمله رفقاء تشکیلات مخفی هم بودند و توافق قبلی هم در میان وجود راشته است .

— سخن — از تدارک گشته صحبت گردید . در جلسه کلکان به منظور قطع روابط و موضع علیه زکریا میخواستم تمام روابط قطع شوند . حد من این است که دولت ما را غافلگیر کرد . مکن از همان جلسه را پیر رفته باشد . افزار مشکوکی هم در جلسه بودند . دولت این فرصت را بنا ندارد پکروز بعد از ابلاغیه و جلسه یا در روز بعد بالای ما حمله میشود . در ارتباط با فرد روسی ما و شما در — کلکان نبودم) سامت چهار صباح بالای ما حمله کردند و آنهم از سه چهار طرف . قبلاً در جاهای دیگر جلسات موافقانه داشته ایم . فرد اکه میخواستم ابلاغیه را با کاربن تکثیر نمائیم بالای ما جوشه میشود . ما نتوانستیم تعهدات خود را با سینکن شان اجرا نمائیم . ولی با آنهم به سینکن نامه نوشتم که ما شب عی برا آتیم . نامه عنوانی سینکن شیدا بود . آنها گفتند که نفرشما یک بجه برای ما نامه آورد . سردار باید باید مدین دولت را بازی میدار .

— پیکار — تا ساعت سه عملیات شان را وام کرد . اخوان و دولت تا قلعه شکر تصرف کرده بودند و بالا را جمعیت تصرف کرده بود .

— سخن — ما در حالی که صافی رفتم که هیچ نول نداشتیم . من یکی در روز نزد آنها باقی ماندم و گفتم شما بعداً میتوانید بیانید یک شب در میان به کوه رسیدم . من یک شب در روز نزد آنها باقی ماندم . دولت با ارتباط گرفت و آنها را دلداری رار .

— پیکار — فرد اشب که من رفتم آنها نیامند . یکقدر پول کم از سینکن شان گرفتم . برای یکماده نه فرش بود و نه ظرف و نه خدا و لباس . رفقا بوت و علف میخوردند . رفیقی هیگفت چوب کوه صافی تالخ است . معلوم نبود سرنوشت میرزا دیگر چه میشد و لذا آنها ش برآمدند . ما از خانه های کوه صافی نان خیراتی جمع میکردیم .

— سخن — اینها تا آخر حاضر نشدن بی سرنوشت برا آیند . در خط کلی در شیرا توافق بود ولی اختلافات نیز بود . امکانات دیدن با زهیان و غیره وغیره . . . دیدن حاجی عبد الرزاق خوب بود ولی فائد نداشت . بعد از جابجایی در کوه صافی دوباره از آنها دعوت کردیم برا آیند . جمع آوری حاصلات را بهانه آوردند . رستم آمد و در بغار برای ماه جوزا مراجعت میکنند که من برا آیند . کوه صافی که غربت میخورد باز باید در فصل خزان برا آیند و من وقتی مکنوب را به آنها نشان را م قبول نکردند . و فیصله کردند که اول بغار می برا آیند . بدون قید وشرط . بالاخره در عملیات یا مرگ یا آزادی نیز موافقت نمیباشدند . ما صرفاً میرزا را تعدادی می کشیم که در آنهم نود درصد نقش پدر منیز بوده است و نقش واحد بوده است . خود شان بی شبانی داشتند . من گفتم که شما که — فعل آمار گی ندارید اگر نیزمه می برا آیند من با شما من مانم . گفتند نه . گفتم بغار سال آینده من برا آیند ؟ گفتند شما غلام نا وضع سازد چگونه میشود . رفاقتیکه در جلگه بودند به تعهدات شان وفادار نمیاندند . آنها سوئاستفاده و آزمکش میکردند و در ضمن روابطه با دولت را رسها دید و بازدید میکردیم . ما پیغم بالای شان انتقام میکردیم . من به رفقاء مرکبیت گفتم که شما باید

دیدن با رهبران وغیره وغیره . . . دیدن حاجی عبد الرزاق خوب بود ولی فائد نکرد . بعد از جایگاش در کوه صافی دوباره از آنها دعوت کرد یم برآیند . جمع آوری حاصلات را بهانه آوردند . زمستان آمد و در بهار برای ماه جوزا موافقه میکنند که می برآیند . کوه صافی که ضربت میخورد باز باید در فصل خزان برآیند و من وقتی مکنوب را به آنها نشان دادم قبول نکردند . و فیصله کردند که اول بهار می برآیند . بدون قید و شرط . بالاخره در عطیات یا مرگ یا آزاری نیز موافقت نمینمایند . ما صرفاً منیر را تعدادی می کشیم که در آنهم نود درصد نقش پدر منیر بوده است و نقش واحد بوده است . . . خود شان بی شبانی داشتند . من گفتم که شما که — فعلاً آمار گی ندارید اگر تیرماه می برآیند من با شما من مامن . گفتند نه . گفتم بهار سال آینده من برآیند؟ گفتند شما فعلاً بروید تا وضع سازمان چگونه میشود . و فتاویکه در جلگه بودند به تعهدات شان وفا دار نمایند . آنها سو استفاده و آزمکش میکردند و در ضمن رابطه با دولت با روسها دید و بازدید میکردند . ما پیغم بالای شان انتقام میکردیم . من به رفتای مرکزیت گفتم که شما باید مدحی در بین اینها کار کنید تا اینها را آماره بسازید . برای برآمدن . سنگین نه بخاطر خیانت بلکه بخاطر ضعف ایدئولوژیک درین وضع گرفتار مانده است . ضریح نامه فرستاده بود وقتی ها و کا صحبت شد گفت نظر جمیع هر چه باشد و بعن لز بحث قانع شد . من در

15

مرد ا لافیه همان وقت سوال راشته ام . ولید نامه فرستار که تعلل نکنید . اگر با انعطاف برخیور میشند میتوانستیم مدام از بعن شان افراد عدرا به عنوان نمائیم .

— پیکار — مسئله ای از کنفرانس دارم که باید بگویم . مسئله ای که در کنفرانس نگفته بودم :

زکریا خود سرتناسی گیرد . با به شماره را می میل کلکوف و عده مید هند . وی زخم است و ما نزدش میرویم . جمشید بعن میگیرد که انجمنی با روسها دیده و میگوید که بدون من امکانات را در دست کسی نیست قرار ندهید . اتفاق انجمنی زید نظر روسها است که پرچمها و خلقها وی را نکشد . موقع زخمی شدن انجمنی پرچمی ها نگفته که حارثه بدی اتفاق افتاده . عطا بجهه پایینه میگفت که انجمنی بالاتر کوما است و پرچمیها چنان تلاش میکنند مثل اینکه بیرون کارمل زخم شده باشد . من بالای سخن بعداً اختراض کردم که شما — گذشتید ووی گفت که علی رغم مخالفت من وی رفت . قرار گفته جمشید وکی با مسئول وزارت دفاع شوروی دیده و تعهد کرده و به دولت شوروی نامه فرستاده و فعلًا اتفاق زید نظر روسها است . من به وقتی که ارشاد را در کاره و نزد اکبر خان دیدن روی رفتیم . این گروه میخواست از درون دسته های تاریخی حزب کمونیست را بازار . افراد دیگری هم بودند یک فرد تاجیک یک عسکر روسی . روز دیگر رفتیم و روسی را دیدیم و من خود را در دست انجمنی وانسود کردم ولی به آنها گفتم که انجمنی فرد عادی است و از تهدیدات شان پرسیدم . گفتند تا وقتیکه وی جور نشود ما سلاح نمیدهیم . با انجمنی بعد ها صحبت کردم ووی در مردم این ارتباطات گفت که این شبکه مخفی روسها است و من به شوروی نامه نوشته ام . وی هرگز را رسید و علیه آذر حرف میزد . من به رفیق سود از گفتم بعد من و سرد از رفتیم که در مردم با روسها حرف نمیزنم . روسی آمد (از گروپ کاستگ) . در جلسه اول درخواست کل کردیم و گفتم که پرچمیها نباید ندارند . در جلسه دوم بهانه آورد که سلاح ما در میدان هوانی است . من برایش گفتم که شما در مردم افغانستان اشتباه میکنید . با ده چند این قوا هم کار را پیش برد نیتوانید . من گفتم که ما بشویک های اتفاق افتاده هستیم . بعداً برآمدیم . بعد از رفتن سخن ، گشته شدن تینون فرض اوضاع مغلوش و درین سخن با روسها . روسی میگفت انجمنی هنگامی اخوان را بنا آورده و ما می میل کلکوف میدهیم . من گفتم ما بشویک های افغانستان هستیم .

سردار — ریشه حرف تا حال هم برایم معلوم نشده است .

سخن — از همام وقتیکه علیه منی مستقل می حرف زده میشد باید روابطی ایجاد شده باشد . چنانچه گفتند از تائید اعماق دی کردیم . برایم ارتباط گرفتن رفاقت چیزی کی نیست ولی آیا قبل از نزدی صورت نگفته بوده ؟ ممکن رابطه کیری عماق قبلی اوضاع جدید رابطه کیری را بوجود آورده باشد . قبل افرادی رابطه گرفتند و ما خواستیم آنها را جمع کنیم . به این امید که آنها را از دولت یکشم افزاطن ترین افراد علیه اخوان قبلاً با دولت رابطه گرفتند . مثلا خارم انجمنی قره باغی و . که فعلًا هم در دولت هستند . مسئله این است که چه افرادی درین ما نفوذی بوده اند از طرف دولت . مثلا رابطه کیری کی با دولت برای کسانی آسان بود . رئیس در مشاوران و کارنده همیشه جنگ افروز بود و انجمنی در قره باغ (لنگر) . باید پای تحقیقات رفت . رئیس در دولت بوده و فعلًا بعد از زخمی شدن نزد سنگن است . در مردم انجمنی هم باید گفت که چگونه قبل از رابطه گرفتند . مثلا یک برادر دیگری که شهید شد جنگ افروز بود و فامیلش فعلًا همیشه دولتشی هستند . جنگ افروز ترین افراد بزرگی با دولت رابطه گرفتند . مثلا یک برادر دیگر استالیفی پرچمی بوده است باید خط حرکت عناصر دولتی را در درون جبهات یافت و اتفاق شان را تنظیم کرد . میروز اگل در کلکان قبل از خلائق بوده بعد اصلاح شد و با ملای اخوانی همیشه نصادر داشت . میروز اگل به عارل نوشته بود که شلیک مانه سینه سخنی و پیکار صداخواهد کرد .

— سردار — این یکی از موارد صحبت در سینه راست .

— سخن — انجمنی در ابتداء خد دولتشی بود و افراد فامیلش را دولت گشته بود . عملیات خد دولتشی را داشت . ابتداء حرکات دی لومهنانه بوده است .

افراد یکی با دولت رابطه داشته اند .

— سردار — این یکی از موارد صحبت در سیمین راست .

— سخن — انجمنی در ابتداء ضد دولتی بود و افراد فامیلیش را دولت کشته بود . عملیات ضد دولتی راشت . ابتدا حرکات دی لومهنانه بوده است .

افراد یکه با دولت رابطه راشته اند :

سردار — از لحاظ تشکیلاتی من و پیکار ؟ سخن، قاسم، حاجی، فضل احمد، جمشید بازکریا بود . سخن در ارتباط با زندانی ^{*} یعقوبی را دید . من به یعقوبی گفتم که زنها را رها کنید .

16

* یعقوبی معاون نجاد .

(13)

[17]

— پیکار — بهادر مور داکتر فیض معلومات خواست.

— سردار — سخن هم در مورد معروف کردند راست داشته است. صوفی قیوم و محمد استالیفی در خاد چهار رمعروف شده بود

از طرف سخنی.

— پیکار — در جریان ارتباط گیری اخوانها از ما در خواست راشتند که آنها را با دولت رابطه بد هیم ممنوع کرد. محمد حبکی میخواست رابطه پکیزد سخن منع کرد. بعد دولت با خبر شد و بالای ما بر آشنا کردید. دولت گفت که باید پکارید پیکران مستقل با ما رابطه پکیزند.

— سردار — سخن میگفت از استالیف صوفی قیوم و محمد را با جلال در خاد چهار رابطه داره ایم. من جلال را نمیشناسم.

— سخنی — یعقوبی از شکردره و استالیف از ما معلومات خواست. من گفت که شما باید سه صد میل سلاح برای ما بد هید برای

استالیف و روصد میل برای شکردره.

— سردار — من بهادر دارم که گفتید با جلال دیده اید.

— سخنی — جب پرا من از ارتباط گیری منع کرد. محمد را منع کرد. سطحی را منع کرد. البته در موقعی

با دولتها میدیدم و سه چهار صد میل سلاح میخواستم.

— حنان که از کلکان من حنان را منع کرد از رابطه گیری با دولت.

— سردار — در شکردره و فقارا منع کردید.

— سخنی — ما میخواستیم دولت برای شکر دره چند صد میل سلاح بد هد.

— ضرورت ارتباط گیری سخنی با دولت:

— پیکار — دولت در مورد سخنی مشکل بود و میخواست وکی را ببیند.

— سخنی — بعد از تائین ارتباط من میخواستم نزوم. داکتر بهادر آن وبار آمد که هرآ ببیند ولی من حاضر نشدم. وقتاً مرا گفتند حاضر شدم اینها گفتند که توکار ما را اخلاق میکنی باید ارتباط پکیزی. در اثریا فشاری در فرقه با "نجیب" و "یعقوبی" و "بهادر" دیدم. شب در تعمیر صدارت با ریشرسیده و پیراهن و تنبان با سردار و انجمنی با آنها دیدم. البته بعد از اخبار پروتکول آنها گفتند علاقه داریم حرفهای شما را بشنویم. نجیب گفت ما همکاری کرد. ایم. جنجال داشتم و نجیب تهدید کیان حرفی نمیز. نان آوردند که من شراب نخوردم. بعد من برآدم و فتنم دولت بالای من مشکل بود.

... سخنی — دولت پلان دارد که مساوی را بزند. پیکار بخدمت روز بپاراد مشوانی را می کشد.

— پیکار — درین روز اوغان شهید میشود. ره نفر شکردره را که بعداً دولت شدند من خالع سلاح کرد که دولت اعتراض کرد.

— سخنی — چشید در بیماران مشوانی بیشتر نقص دارد زیرا درین وقت پیکار کابل رفته نمیتواند.

— پیکار — برادر اوغان در کوه صافی شهید شد.

— سردار — بنا به اختلافات در دولت گاهی اوقات میخوردیم.

— سخنی — من برای "بهادر" کردم که اشرار طیاره دارند (در بیماران صوفی). وی میگفت با خود بپردازیم میخشم.

— سخنی — در طول ارتباط گیری در جنگ با آخون، صالح، دلدار، صوفی و یکنفر چکر هفت نفر از باهی قتلار در کلکان و

صوفیا و نفر زخمی داشتم. مجموعاً در طول چنگک در حدود ده نفر از زین رفته اند.



پایان

اسناد تسلیم طلبی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما):